

پرسشها از حسن رضائی پاسخها از ابوالحسن بنی صدر
قرآن در اندیشه موازنه عامی - ۱۲

مرده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و بهترین آنها پرو می کنند

"بیان آزادی و دانش"

پرسش هشتم: آیاتی در قرآن وجود دارد، همچون خلقت هفت آسمان (در آیات متعدد مانند آیه ۲۹/بقره، آیه ۱۲/فصلت، آیه ۵/الملک و...) و استراق سمع شیاطین و رانده شدنشان با شهابهای آسمانی (سوره صافات آیات ۷ تا ۱۱) و یا آیه راجع به شیطان زده شدن آدم دیوانه (سوره بقره آیه ۲۷۵) که به عقیده برخی به هیچ وجه با دانشهای امروزی بشر سازگار نیست. از دید پاره ای از صاحب نظران، این گونه آیات از جنس عرضیات قرآند، به این معنا که، به قول آقای سروش، بر سبیل همزبانی با فرهنگ عرب باید آنها را تحمل کنیم، یا در تعبیر دیگری از وی، باید با آسانگیری از آنها در گذریم چراکه آنها هیچ مدخلیتی در رسالت پیامبر و پیام بنیادین دین ندارند. تفسیر شما از این دسته آیات چیست؟

پاسخ:

هرگاه پرسش در باره وجود جن و انس را هم بر موارد بالا بیفزاییم، این پرسش بیشترین موردهای مشخص در باره نسبت قرآن و آورده های عملی عصر حاضر را در بر می گیرد. در آغاز و پیش از ورود به بحث، به نقدی می پردازم که جا دارد:

نقد، روش عقل توجیه گر

۱. دلیل بر عهده مدعی و یا مدعیان است. او و یا آنها هستند که باید بر ادعای «غیر علمی بودن» آیه هائی دلیل بیاورند که این گونه موارد موضوعهای آنانند. اما چرا از مدعی پرسیده نمی شود دلیل شما کدام است؟ زیرا از سویی، عقل قدرتمدار مدعی انگ زدن را ابراز قدرت می داند و از سوی دیگر، اعتیاد عقلا به مدار کردن قدرت، سبب می شود شنوندگان و یا خوانندگان از مدعی نپرسند آخر دلیل ادعای شما چیست؟

۲. عقل توجیه گر «توجیه» می کند، «خلق» نمی کند. از این رو حکم صادر می کند و آن را بسان یک انگ بر پیشانی قربانی قدرتمداری خود می چسباند. از آن پس، گویی این وظیفه قربانی است که انگ را از پیشانی خود بزاید.

۳. عقل قدرتمدار، مطلوبی را محور و محک سنجش خویش در بررسی و شناخت پدیده ها و روابط می کند. در نتیجه، هرگاه یک پدیده یا رابطه با این محور مطلوب ذهنی، البته به زعم این عقل، نخواند، حکم بر مردود بودن صادر می کند. غافل از این که این قیاس صوری است، زیرا سبب می شود عقل توجیه گر، واقعیتی پس آشکار را ببیند و آن اینکه خود در بند است.

۴. این چنین عقلی ظاهراً نمی بیند که هفت آسمان و... را خلاف علم دانستن، ضد علم و سخنی متناقض است، از جمله به این دلایل:

۴-۱ ضد علم است. زیرا هنگامی که «نظر»های رایج کنونی را محک صدق و کذب گزاره های قرآن شمرده و به استناد آنها، این شمار از آیه های قرآن را «غیر علمی» می خواند، معنایش بستن راه بر رشد علمی است. زیرا نظری که هنوز علم الیقین نگشته، علم قطعی انگاشتن است. مرگ آوریها و ویرانگریهای بزرگی که در قرن بیستم بنام «علم قطعی» (چه به نام پیروی از ایدئولوژی علمی یا بنام فلسفه علمی و...) روی داده اند و این دعوی که گویا رشد، مسائلی را که ایجاد می کند، خود حل می کند(۱)، حاصل چنین پندار ضد علمی هستند.

۴-۲ دوران تضاد دین و دانش، دورانی است که در غرب دارد به سر می رسد. طرفه این که با وجود تفسیر جدید از تورات و انجیل برای سازگار کردنش با «کیهان شناسی علمی»، گرایش دینی بر اینست که دلیلی وجود ندارد «نظر علمی» که قطعیت ندارد، به لحاظ صحت، بر نصوص عهدین غلبه داشته باشد (۲). بنا بر این،

۴-۳ این روش، ویرانگر خود علم است زیرا بی طرفی را از آن می ستاند. وقتی کسی نظریه ای را بخشی از «اندیشه راهنما» می کند که بکار نفی و اثبات این یا آن نص قرآن و یا کتاب دینی دیگری می رود، در واقع از پیشی اعلام کرده است هدفش چیست. این شیوه ثنویت تک محوری است که در آن، علم (در اینجا) محور فعال و دین محور فعل پذیر می شود. این شیوه، ویرانگر علم و دین هر دو است. علم بسته به اینکه در چه بیانی (گفتمانی) تجلی کند ویژگی هایی دارد. رابطه هر دو بیان آزادی و قدرت با علم در جدول زیر به اختصار آمده است:

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۰۵ از ۱۱ تا ۲۴ شهریور ۱۳۸۷

آتش در گرداگرد ایران؟

◀ جنگ در گرجستان، مانور نظامی در خلیج فارس و... و ربطشان با بحران اتمی: ص ۴

◀ گزینش جنگ - قوتی که القاعده جسته است - قرارداد با عراق: ص ۵

◀ آیا خامنه ای احمدی نژاد را برای ۴ سال دیگر به ریاست جمهوری منصوب کرده

است؟ - پایان یا آغاز کشمکشها: ص ۷

◀ قاضیان عضو مافیا که برخی از آنها در کشتار زندانیان و ترورهای سیاسی

نقش داشته اند: ص ۹

◀ ژاله وفا: طرح تحول اقتصادی راه خروج یا ورود به بحرانی جدید - ۲: ص ۱۲

◀ رژیم شکنجه، اعدام، دوربین جاسوس، خودکشی از فقر و...: ص ۱۳

انقلاب اسلامی: جنگ در گرجستان، شدت گرفتن جنگ در افغانستان و بیم از شدت گرفتن بحران خونین در عراق و مانور قوای دریایی امریکا و انگلستان و فرانسه در خلیج فارس که تمرین به محاصره دریائی درآوردن ایران توصیف شده است، همراه با تصمیم تحدیه اروپا بر تعیین و اجرای مجازاتهای جدید و دست آویز شدن آزمایش موشک قمر بر توسط ایران و امضای موافقتنامه ایجاد پایگاه دفاع ضد موشکی میان امریکا و لهستان شد. بحران اتمی را وارد مرحله جدیدی می کند.

در این میان، نظامیان در ترکیه و پاکستان موقعیت قیم خود را تا حدود زیاد از دست می دهند. دو فصل اول این مجموعه به این مور اختصاص می یابد.

در فصل سوم، گزارشها و خبرهای گویای کشمکشها در درون رژیم، بر سر ریاست جمهوری و... را از نظر خوانندگان می گذرانیم. در فصل چهارم، دیگر «قاضیان» عضو مافیای قضائی معرفی می شوند. در میان این «قاضیان» تنی چند کسانی هستند که در کشتار زندانیان، در شهریور ۱۳۶۷ و نیز قتل سبعمانه فروهرها و نویسندگان شرکت داشته اند.

در فصل پنجم قسمت دیگری از نوشته ژاله وفا را در باره «طرح نوین اقتصادی» احمدی نژاد می خوانید. این طرح بحران تورم را تشدید می کند و بر شدت بحران عمومی اقتصاد ایران می افزاید. در فصل ششم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می یابید:

در صفحه ۴

دکتر مرتضی مشیر

غرور کاذب محمد رضا شاه پهلوی

شادروان دکتر حسین خطیبی که در زمان انقلاب، علاوه بر مدیر عاملی سازمان شیر و خورشید سرخ، نماینده مجلس و نایب رئیس آن بود، پس از سقوط رژیم پهلوی، مورد تعقیب واقع و بمدت ۴ سال، در زندان بود. بعقیده نگارنده بخاطر همسرش که دختر فرزند آیت الله کاشانی بود، از مجازات بیشتر معاف شد و نظیر دو رئیس مجلس، مهندس عبدالله ریاضی و دکتر جواد سعید و برخی از وکلای مجلس شورای ملی و سناتورها که به مرگ محکوم شدند، مجازات نشد و از مجازات سنگین نیز نجات یافت. او در سال ۱۳۸۰، در حالی که ۸۵ سال از عمرش می گذشت، رهسپار سرای ابدی شد.

در صفحه ۱۵

فیروزه بنی صدر و مهراں مصطفوی
از مجامع اسلامی ایرانیان

اراده ملی برای برخورد با فاجعه ملی کشتار

بزرگ زندانیان سیاسی

در تابستان سال ۶۷

بیست سال از کشتار بزرگ زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ میگذرد. هنوز بعد از گذشت این مدت زمان، با اینکه موضوع مربوط به قتل حداقل ۴۰۰۰ انسان میشود، بسیاری از زوایای این کشتار وحشیانه در تاریکی قرار دارد. در اینباره چند تن از زندانیان سیاسی که در زمان فاجعه حضور داشته اند و هر یک بعللی از معرکه جان سالم بدر برده اند خاطرات خود را درج کرده اند.

در صفحه ۱۴

ج- پاکژاد

نظام ولایت فقیه، بهشت جاعلان

در ابتدای روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی و به هنگامی که آقای خمینی و اقمارش که غالباً از طرفداران کاشانی و بهبهانی و دیگر نافیان حاکمیت ملی، چه چپ و چه راست که به خط امامی معروف شدند، در تدارک کودتای خود علیه جمهوریت نظام، که با رای قاطع مردم جانشین نظام مستبد سلطنتی شده بود بر آمدند، یکی از حربه ها که با زبان فریب بکار گرفتند و آقای خمینی بلند گو و سر آمد آنها شد، تضاد مکتب و تخصص بود. خط امامی ها هر بار که در مدیریت و اداره امور کشور ناتوان میشدند برای حفظ کردن جایگاه و مقام غصبی - بهتر است بگوییم سنگر و خاکریزی - که به هنگام دوران گذار و در بل بشوی

در صفحه ۱۵



"بیان آزادی و دانش"

۷. محدود کردن رشد علمی به حدودی که اندیشه راهنمای حاکم معین می کند، فاجعه علمی همه دورانهای تاریخی، از جمله، دوران رشد علمی و فنی است. اثر تبعیض نژادی در رشد علمی در غرب، اثر ایدئولوژیها بر محدود کردن قلمرو علم و فن به حدود مرام حاکم، اثر دین بر محدود کردن قلمرو علم، اموری نیستند که در گذشته واقع شده باشند. این صورتهای ممکن است تغییر کرده باشند اما تاریخ علم در همین دوران جدید نشان می دهد علم در قلمرو خود، از معرفتهای دینی و مرامی حاکم که انواع بیانهای قدرت هستند پیروی کرده است:

۸. در غرب، سرمایه سالاری نیاز به نخبه سالاری دارد و دستگاه دانشگاهی در کیفی ترین بخشهایش، کارش آموزش نخبه ها و پروراندن آنها است. رشد سریع علمی و دست نیافتن غیر نخبه ها به دانش، که اکثریت بزرگ (۸۰ درصد و بیشتر) را تشکیل می دهند، سطح دانش جامعه ها را پائین نگاه می دارد. اما توجیه گر مشروعیت حاکمیت نخبه ها، دین و دیگر اندیشه های راهنمایند.

بدین قرار، تنها وقتی اندیشه راهنما، بیان آزادی است، علم خود هدف خود را معین می کند و مانع ها از پیش پای رشد آن برداشته می شوند. به سخن دیگر، معرفت علمی هم در هدف و هم از جهت محدود شدن یا نشدن، از معرفت دینی پیروی می کند.

۹. علم در انتشار خود نیز از معرفت دینی یا مرامی پیروی می کند؛ نخبه گرایی کور در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر سبب شد که دانش اندوزی هم تابع حکم «عوام» و «خواص» و «اهل» و «نااهل» گردد و بدین شگرد، خواص حاکم، «عوام» را در خور آموزش ندانند و سفارش اکید شده و می شود که اهل دانش، دانش خود را از «نااهلان» پنهان کنند. با آنکه دین، «طلب علم را فریضه هر زن و مرد مسلمان» می شناسد، سواد آموختن به زنان را سبب انحراف آنها می دانستند و در میان مردان، تنها نخبه ها را شایسته آموختن علم می شمردند. در دورانی طولانی از تاریخ، علم خاص قشرهای اجتماعی مسلط بود.

در ایران امروز، به میزانی که اندیشه راهنما تحول می کند و به سمت بیان آزادی تحول می کند، موانع انتشار دانش در سطح جامعه برداشته می شود. مبارزه با دینی که در بیان قدرت ناچیز شده و توجیه گر ولایت مطلقه استبدادیان گشته است، می تواند در سرزمین ما موفق شود زیرا دین بمثابه بیان آزادی در ابعاد گوناگون آن، بیش از سه دهه است که به ایرانیان و ایرانیان پیشنهاد می شود. هم اکنون، ولایت مطلقه فقیه پسر راه تحصیل دانش و فنی که آزادی بخش است هفت خوان ایجاد کرده است. افت تحصیلی در مدارس و دانشگاه های ایران یکی از خوانها است.

در سطح جهانی نیز جلوگیری از انتشار دانش و فن و اهمیتی که جاسوسی علمی و فنی پیدا کرده است، اقوی دلیل بر این است که انتشار علم همچنان تابعی از معرفت دینی و یا مرامی است. برکسی پوشیده در صفحه ۳

داسته ها، یک رشته دسته بندی ها انجام می دهند. این دسته بندی های ذهنی قابل کم و زیاد شدن اند. برای مثال، ماده هایی که کیهان و هر آنچه در آنست از ترکیب آنها هستند، به ۵ یا ۷ ماده دسته بندی شده اند (۸). این دسته بندی برآمده از ویژگی های ماده ها است. اما تعدد آسمانها را به اعتبارهای گوناگونی می توان کم و زیاد کرد. برای مثال، هرگاه فاصله زمانی (مدت لازم برای رسیدن نور از ستاره ای به زمین) را ملاک گیرد، از ثانیه ها تا میلیون سال و از میلیون سال تا ... سال، می تواند بکار دسته بندی آسمانها برآید. بنا بر این، آفرینش هفت آسمان را غیر علمی خواندن، به این اعتبار نیز غیر علمی است. بخصوص که در باره ساخت کیهان، هنوز علم به جایی نرسیده است (۹). به این موضوع نیز باز می پردازم.

۵. کار برد علم را خود علم معین نمی کند، اندیشه راهنما معین می کند. برای مثال، اورانیوم و خواص آن را علم شناسائی می کند. اما کاربرد آن را در ساختن و بکار بردن بمب اتمی، اندیشه راهنما معین می کند. هرگاه این اندیشه بیان آزادی باشد تولید و بکار بردن بمب اتمی را روا نمی بیند. حال آنکه بیانهای قدرت گوناگون تولید و بکار بردن آن را تجویز کرده اند. و باز، بکار بردن دانشهای زیست شناسی و میکروبی شناسی و ژنتیک و... در تولید بمب میکروبی و بیولوژیک و «شبیبه سازی»... کار اندیشه راهنماست و این او است که با آن موافقت و یا مخالفت می کند.

بدین قرار، علم در کاربردهای خود از معرفت دینی و مرامی پیروی می کند. از این دیدگاه که بنگرنی، «پیروی معرفت دینی از معرفت علمی» را ادعائی نادرست و بس خطرناک می یابی. چرا که عقلهای آدمیان را می فریبد تا بدانجا که باور می کنند علم کاربرد خود را معین می کند یا اینکه گفته می شود علم، اندیشه راهنمای آنها را تابع خود می کند، و علم چنین می کند و چنان... حال آنکه اگر از رابطه علم و دین و مرام آگاه می شدند، به اهمیت اندیشه راهنما بیشترین توجه را می کردند و گرفتار استبداد مطلقه سرمایه سالاری و سالاریهای دیگر همه مرگ آور و ویرانگر، نمی شدند.

۶. فو کو، بجا خاطر نشان می کند که سطح دانش حکومت کنندگان می باید از سطح دانش حکومت شوندهگان (۱۰) بالاتر باشد. زیرا اگر سطح دانش حکومت شوندهگان بالاتر از سطح دانش حکومت کنندگان شود، حاکمان حاکمیت خود را از دست می دهند. به جهان امروز که بنگریم می بینیم این قاعده، در همه جا، صدق می کند. اما حکومت کنندگان از چه راه می توانند سطح دانش حکومت شوندهگان را پائین نگاه دارند؟ این پرسش وقتی در برابر عقل آزاد نهاده شود آدمی را از واقعیتی مهیم آگاه می کند: دین یا مرام راهنماست که هم هدف علم، و هم حد رشد آن را، معین می کند. استبدادها ضد رشد و مروج دین یا مرامی هستند که سطح دانش جامعه را پائین نگاه دارد. یادآوری نقش دو استبداد دینی و سیاسی در ممانعت از توسعه دانش و فن در ایران، از عصر صفوی بدین سو، در خاطره جمعی ما ایرانیان گویای همین حقیقت است.

مانند، مادی گرامی می شود. علم در این سیر مادی گرایانه خویش منکر بعد معنوی انسان و نیز حقوق ذاتی او می گردد. چنانکه نازیسم و استالینیسم و دیگر انواع فرعونیت ها چنین کردند. افزون بر این، به ترتیبی که توضیح داده شد، علم ضد خود می شود. زیرا اگر بخواهد تن به نقد و رشد بدهد، صفت «قطعی» را از دست می دهد و ایدئولوژی متکی به خود را از بام اعتبار فرو می افکند. در سالهای پایانی قرن بیستم، ایدئولوژی ها این سان گرفتار داس مرگ شدند.

بدین قرار، علم تا آنجا که نظریه است، یعنی آمیخته با ظن و مجاز است، قلمرو آن با دین متفاوت است. بر اصل موازنه عدمی، دین نمی باید مزاحم رشد علمی باشد و یا نمی تواند نتایج دستاوردهای علمی را تحمل نکند. در عوض، علم وقتی از ظن و مجاز خالی است، بکار جلوگیری از برگرداندن دین از بیان آزادی به بیان قدرت می آید. هرکس در نقش خرافه ها در بیگانه کردن دین در بیان قدرت تامل کند، نیک در می یابد چرا خمیرمایه تمامی بیانهای قدرت، علم آمیخته با ظن و مجاز است.

۳. کار علم، انکار نیست. نشاندن بر بقعه امکان» است (به قول ابن سینا). انکار وجود، کار «اندیشه راهنما» است. چنانکه انکار روح، کار پوزیتیویسم، بمثابه اندیشه راهنما است (برای مثال، قول فرانسویس بیکن که می گفت تا چیزی زیر چاقوی جراحی من قرار نگردد، وجود ندارد). سه قرن تأخیر، بهائی است که علم بابت این انکار پرداخت (۶).

بدین قرار، بنا بر علم، جن و انس و... را می باید در بقعه امکان نهاد. زیرا آفریده هایی که ما نمی توانیم ببینیم بسیارند. چنانکه در یونان باستان، عناصر را ۴ تا، یعنی آب و خاک و هوا و آتش، همان ها که به چشم می آیند، می دانستند. هرگاه علم می خواست بدانچه آدمی می بیند، بسنده کند، عناصر به شناخت نمی آمدند. و با این طور گمان می رفت که بدن خود بیمار می شود. زیرا موجودهای ذره بینی را نمی دیدند و نمی شناختند. با آنکه امام صادق (ع) خاطر نشان کرد که موجودهایی عامل بیماری می شوند که به چشم نمی آیند (۷) ولی قرنهای گذشت تا میکروب کشف شد. دیرتر به آیه هایی که در آنها از پدیده هایی سخن به میان است که به چشم ما نمی آیند، باز می گردم.

۴. ویژگیهای هر پدیده می باید در خود آن باشند. هرگاه جز این باشد، این اندیشه راهنما است که برای واقعیت، ویژگی می تراشد. چنانکه حکم بر وجود تضاد در ذات هر پدیده و الکترونها با بار منفی و پروتونها با بار مثبت را ضد یکدیگر، و تضادشان را تضاد درونی و ذاتی اتم خواندن، مصداق پیروی معرفت علمی از معرفت «مرامی» است. بدین سان، دین اگر بیان آزادی باشد، نمی باید به واقعیتها ویژگی هائی را تحمیل کند که در آنها نیستند. و نیز نباید شامل تصدیق و تکذیب هائی باشد که مانع پی بردن علم به ویژگیهای درونی خود پدیده ها موضوع شناخت شوند. باوجود این، اهل دانش، برای آسان کردن شناخت و دسترسی به

بیان آزادی؛ موازنه عدمی اصل راهنماست و سازگار است با؛	بیان قدرت؛ ثنویت در آن اصل راهنماست و سازگار است با؛
استقلال علم	تابعیت علم از توقعات قدرت
بی طرفی علم	عدم بی طرفی
نیازی، نظر علمی در کاربرد زور	نیازمندی نظر عملی به کاربرد زور
کاربرد علم در خشونت زدائی خالی بودن نظر علمی از تناقض	کاربرد علم در خشونت گسترده یی بودن نظر علمی از تناقض
نقد و تجربه پذیری علم شفافیت علم	نقد و تجربه ناپذیری علم کدورت علم
آزادی جریان علم و انتشار آن	عدم آزادی جریان و انتشار علم
قرار داشتن دلیل در نظر علمی خالی بودن علم از مجاز	قرارداشتن دلیل در نظر علمی همراه بودن علم با مجاز
بکار نبردن نظر علمی که به ضرورت با ظن همراه است در تصدیق و تکذیب علم بمثابه شناخت واقعیت آن سان که هست	بکار بردن نظر علمی که به ضرورت با ظن همراه است در تصدیق و تکذیب علم بمثابه شناخت واقعیت آن سان که هست
نامحدود بودن قلمرو علم	محدود بودن آن به حدود بیان قدرت حاکم
نقش نیافتن علم در خرافه گرایی	نقش یافتن علم در خرافه گرایی
علم به مثابه مجموعه دانایی	علم منشعب در رشته ها
علم مجموعه خالی از تبعیض و بکار نرفتن علم در توجیه تبعیض ها نسبییت علم	علم گرفتار تبعیض میان رشته هایش و وسیله توجیه تبعیضها قطعی و مطلق انگاری علم
کاربرد علم در جریان آزاد اندیشه ها	کاربرد علم در سانسورها
کاربرد علم در برآوردن نیازهای انسان هدف علم است (= با شناخت واقعیت آن سان که هست)	کاربرد علم در برآوردن نیازهای قدرت هدف علم را قدرت معین می کند
کاربرد علم در رهائی انسان از ندرت	علم عامل تشدید ندرت و اسیرتر شدن انسان در بند ندرت
کاربرد علم در استقلال و آزادی انسان	کاربرد آن بمثابه مؤلفه قدرت در برده قدرت کردن انسان
کاربرد علم در برخورداری انسان از حقوق خود	کاربرد علم در تسلط مصلحت قدرت بر حقوق انسان

می باید با مجاز بیامیزد (نظریه) و صفت نسبی و... را هم از دست بدهد. بنابراین، اگر، برای مثال، نظریه ای به نام دیالکتیک علم قطعی شمرده نمی شد، ممکن نبود دانش جامعه شناسی و اقتصاد و سیاست بکار ساختن ایدئولوژی مارکسیستی آید. و... ۴. علم تا وقتی مؤلفه قدرت نگشته و در بیان قدرت بکار نرفته است، چنان نمی شود و در کارخانه «انگ» سازی هم بکار بردنی نیست. چنانکه تا وقتی در بیان قدرتی که پوزیتیویسم است، بکار نرفت، توجیه گر این حکم بی دلیل که «معرفت دینی از معرفت علمی پیروی می کند» نیز نشد، و یا تا وقتی در بیان قدرتی بکار نرفت که مارکسیسم - لنینیسم شد، بکار توجیه دین ستیزی نیز نیامد، و یا...

معرفت دینی از معرفت علمی پیروی می کند یا معرفت علمی از معرفت دینی؟

۱. همانگونه که در جدول مقایسه ای بالا ذکر شده است، دین وقتی بیان آزادی است، اصل راهنمای آن، موازنه عدمی است که رعایت آن، به علم و کاربردهای آن دست کم ۲۵ ویژگی را می بخشد. آیا علم به موازنه عدمی می رسد؟ هرگاه علم از مجاز خالی و از بند قدرت آزاد شود، در روندی استعلائی به اصل راهنمایی که آن را از هر محدود کننده ای رها می کند، خواهد رسید (۵). اما تا آن وقت، دین بمثابه بیان آزادی - و تأکید می کنم به مثابه بیان آزادی - است که علم را از این اصل برخوردار می کند.

۲. کار علم، وقتی از توقعات قدرت پیروی نمی کند، تشخیص واقعیت است همان سان که هست. ارزش گذاری کار علم نیست. هرگاه علم به کار تعیین ارزشها شود و سامانه ای از آنها ارائه کند، یعنی حلال و حرام معین کند، خود دین می شود. به محض دین شدن (= ایدئولوژی)، ناگزیر می باید صفت قطعی و مطلق پیدا کند. از آنجا که قلمرو معنوی در بیرون از دسترس علمی از این نوع می

این جدول مقایسه در خور کامل شدن است. با این وجود، واقعیت هائی را آشکار می کند که در پرده غفلت مانده اند:

۱. قرآن در برگزیده دانشهائی که انسانها خود می باید بجویند، نیست، بلکه اصول راهنما و رهنمودهایش انسان را در فرایند دانشجوئی از محدود کننده رها می کند. قرآن مسابقه در دانش پژوهی را ارزش هم کند (۳) و رهنمودهایش با هر ۲۵ مورد سازگاری بیان آزادی با علم می خوانند. با تأکید، از انسان می خواهد که از رفتن به راه دانش باز ناستد (۴)

۲. هر انسانی، به هنگام پرداختن به کار علمی از اصل راهنمایی پیروی می کند. این امر دیگر امروزه بر هیچ فیلسوف علمی پوشیده نیست که هر رشته علمی دارای نظام باورهای خاص خود است. حال اگر این نظام باورها از اصل ثنویت پیروی کند، دستاورد علمی او نیز با این اصل راهنما سازگاری می جوید. از این رو، دست آورد علمی ویژگیهای را می باید که با بیان آزادی سازگار نمی شود. بسا با بیانهای قدرت رقیب نیز سازگار نمی شود. برای مثال، زمین ثابت است و خورشید و ستارگان بگرد آن می چرخند، با فلسفه ارسطویی سازگاری داشت. کلیسا نیز وقتی فلسفه و منطق ارسطویی را پذیرفت، قائل به ثابت بودن زمین گشت. از این رو، زمین سیار است و بگرد خورشید می چرخد، به هنگام اظهار، با بیان کلیسا سازگاری نیست. کلیسا با محکوم کردن اهل دانش (گالیله و دیگران) مانع از رشد علمی می گشت. به هنگام رنسانس، چون بنا بر آزادی از استبداد کلیسا بود، علم تا حدودی صفت بی طرف و نسبی را پیدا کرد. بدین قرار، رشد علمی نسبت معکوس پیدا می کند با بیان قدرت راهنمای انسان. باز بهمان نتیجه می رسیم: بکار بردن علم بر اصل ثنویت تک محوری، تخریب علم و جلوگیری از رشد آنست.

۳. در بیان آزادی، علم ویژگیهای خود را می یابد و با این ویژگیها، تن به بکار رفتن در بیان قدرت نمی دهد. زیرا برای آنکه مؤلفه قدرت بگردد، نخست



"بیان آزادی و دانش"

نیست که هرگاه دانش و فن آزادانه انتشار یافته و در دسترس همگان قرار گیرند و نیروهای محرکه نیز در رشد بکار افتند، بی سواد، بی‌کاری، گرسنگی و بسیاری از بیماریها از میان برمی‌خیزند. مدیران جامعه‌ها، همه، از این واقعیت آگاهند. اما چرا بر شدت جلوگیری از انتشار علم و فن و جریان یافتن نیروهای محرکه در رشد، می‌افزایند؟ زیرا، در روابط قدرت، موقعیت مسلط دارند و می‌خواهند این موقعیت را حفظ کنند. هر اندازه بر ترسانان افزوده شود، بر شدت سانسورها می‌افزایند.

جهان امروز به بیان آزادی نیاز دارد تا که رابطه‌های آزاد جای رابطه‌های قوا را بگیرند و دانش و فن و دیگر نیروهای محرکه، جهانی آباد و آزاد پدید آورند.

۱۰. وقتی اندیشه راهنما، بیان آزادی است، هر دانشی نه تنها باردار آگاهی‌های خاص در یک موضوع است بلکه همزمان حاوی دانشهای دیگر است. در عوض، در بیان یا بیانهای قدرتی که ترجمان کم و کیف روابط قوا و اندازه بازا بسته بودن نظامی اجتماعی اند، هر دانشی می‌تواند بار دار «نظریه‌ها» هائی بگردد که ظن و مجاز، بخش عمده آن را تشکیل می‌دهند. برانواع نظریه‌ها که به خصوص در قرن بیستم پدید آمدند می‌باید فراوان خرافه‌ها را افزود که زاد و ولد کرده اند و می‌کنند.

در همین قرن، بسیاری از دانشها به دنیا نیامده بودند و تجزیه علم به رشته‌ها و گسستن رشته پیوند دانشها با یکدیگر، هم رشد علمی و فنی را کند کرد، هم کار برد دانشها و فنون را در اختیار انحصاری سرمایه سالاری و سالیاری همزادش نهاد و هم از زاد و ولد دانشها و فنونی که بکار آزاد شدن انسان می‌آیند، پیشگیری کرد.

زمانی رسید که اهل دانش متوجه زبان گسست پیوند دانشها به یکدیگر شدند و بر آن شدند دانشهای مختلف را به یکدیگر پیوند دهند تا که دانشها یکدیگر را ایجاد کنند و باردار دانشهای جدید بگردند. این معرفت (دانش میان رشته ای)، پس از جنبش ماه مه در فرانسه و کشورهای دیگر پیدا شد. نارسائی دانشهای اجتماعی سبب شد نارسائی اندیشه‌های راهنما عیان گردند. به اندازه ای که معرفتهای مرامی تحول کردند، میان دانشهای مختلف ارتباط برقرار شد. افزون بر این، نقص دیگری نیز هویدا گشت. به این معنا که دانشهای اجتماعی (جامعه‌شناسی و اقتصاد و...) از دانشهای طبیعی (فیزیک و شیمی و...) پیروی کردند. داروینیسمی اجتماعی و ایدئولوژیهای «علمی» فرآورده‌های این پیروی هستند. علوم اجتماعی اما زمانی بر آن شدند استقلال بجویند. ولی مشکل حل نشد. آنگاه به این فکر افتادند که چون دانشها به یکدیگر نیازمندند، پس می‌باید به یکدیگر ببینند و مجموعه تشکیل دهند. اما مجموعه ای خالی از ظن و مجاز که بکار این و آن بیان قدرت نیاید، خود نیازمند بیان آزادی است.

۱۱. این حکم ظنی که «مسائلی که در یک مرحله از رشد پدید می‌آیند، در مرحله بعدی آن، از طریق خود رشد حل می‌شوند» (۱۱) ره آورد علم نیست. یک پیش بینی است که علم بکار رفته در آن ناچیز است اما ظن و مجاز بکار رفته در آن، نزدیک به تمام محتوای حکم را تشکیل می‌دهد. بیان قدرتی است که می‌کوشد در انسان مضطرب و پسا ناامید، نسبت به آینده، امید پدید آورد و از اضطراب بیرونی آورد. اندیشه راهنمایی است هموزن مجاز. چرا که صادر کننده را از این واقعیت غافل کرده است که مسئله ساز، مسئله حل نمی‌کند. به این دلیل است که مسائل ایجاد شده در دوره‌های پیشین، در دوران صنعتی حل نشدند. چرا؟ پاسخ دشوار نیست؛ زیرا

مسئله‌ها فرآورده‌های بیان یا بیانهای قدرت هستند که آنها نیز ترجمان روابط قوا در جامعه‌ها باند. تغییر هماهنگ، هم در سطح نظامهای اجتماعی و هم در سطح نظامهای اندیشه و با اندیشه‌های راهنما، لازم است تا در جوامع انسانی رابطه‌های آزاد بیشتر و رابطه‌های قوا کمتر و استفاده از علم و فن در تخریب کمتر و در ترمیم ویرانی‌ها و رشد بیشتر شود.

بدین قرار، بدون حضور قدرت، میان معرفت علمی و معرفت دینی با مرامی رابطه‌ای برقرار می‌شود که بدان، در جریان رشد، نه تنها مسئله‌ها پدید نمی‌آیند و بر یکدیگر افزوده نمی‌شوند و بحران از پی بحران ایجاد نمی‌شود، بلکه با گذشت زمان، مسئله‌های ایجاد شده در دوران قدرتمنداری نیز راه حل می‌جویند.

۱۱- ۱ ظن و مجاز زدائی از علم، استفاده از آن را به مثابه مؤلفه قدرت، ناممکن می‌کند. از آن پس، علم و فن در مسئله‌سازی بی‌نقص می‌شوند. برای مثال، علم، زیانهای مصرف مواد مخدر را شناسائی کرده است. با وجود این، مصرف این مواد در حال افزایش است. عوامل افزایش مصرف این مواد بسیارند، یکی از آنها، این مجاز است که علم می‌تواند زبانی را که به خاطر مصرف این مواد به انسان وارد می‌شود جبران کند. آیا علم خود از خویشتن چنین اسطوره‌ای از توانائی و بلکه توانائی مطلق می‌سازد؟ نه. بیان قدرت است که این اسطوره را می‌سازد. چرا؟ زیرا این اسطوره بکار سرمایه سالاری و انواع سالاریهای همزاد و همراهش (صنایع مخدرها) می‌آید.

بنابراین، علم می‌تواند زبانی را که بکار مواد مخدر را شناسائی می‌کند، بکار ساختن این اسطوره که گویا خود توانا به جبران زیانهاست، نمی‌آید. اما علم مانع از مصرف مواد مخدر نیز نمی‌شود. چرا؟ زیرا علم، با علم، بلکه با اسطوره علم، باور راهنمایی ساخته شده است که به مصرف کننده این اطمینان مجازی را می‌دهد که تکران مسئله ای که برای تن و روان خود می‌سازد نباشد. زیرا علم آن را حل می‌کند! آیا اسطوره‌سازی از علم بدون اینکه معرفت علمی تابع معرفت دینی، یا هر نظام باور دیگر- به مثابه بیان قدرت- در آید، میسر است؟ آیا پوزیتویستیست این پرسش را از خود کرده اند؟ نه. زیرا اگر این پرسش را از خود می‌کردند، در می‌یافتند که مجاز را جانشین علم می‌کنند و با آن اسطوره می‌سازند و با این اسطوره، به قدرتمندارها امکان می‌دهند بیان قدرتی را بسازند که مقاومت انسان در برابر قدرت را به حداقل برساند و همانطور که می‌بینیم، انسان را در برابر قدرت، تنها و بی‌یاور و تسلیم بگرداند.

۱۱- ۲ بدین سان، علم خالی از ظن و مجاز، برای این که بکار نندرستی‌تن و آزادی عقل آدمی آید، می‌باید در بطن بیان آزادی جای گیرد. و چون در بیان آزادی جای گرفت، مانع از آن می‌شود که قدرتمندارها دین را در بیان قدرت از خود بیگانه کنند. بنا بر این، در همان حال که بیان آزادی استقلال علم را بدو باز می‌گرداند، علم به میزانی که پیش می‌رود، بکار بردن بیان آزادی را در زندگانی روزانه آنان می‌کند. و از آنجا که به یمن موازنه عدمی، آدمی علم را از ظن و مجاز تمیز می‌دهد، اندیشه راهنما و علم بکار یکدیگر می‌آیند و یکدیگر را ایجاد می‌کنند. آسانها وقتی در این راست راه شدند، معرفت علمی (معرفت خالی از مجاز و ظن) به معرفت دینی می‌رسد و بیان آزادی راهنمای انسان در راست راه رشد در آزادی می‌شود.

۱۰. حکم به پیروی معرفت دینی از معرفت علمی و به عکس، خطای بزرگی است که عقل توجیه‌گر با غفلت از یک امر مهم مرتکب می‌شود؛ غفلت از اینکه دلیل علم در خود آست. توضیح این که نمی‌توان نظری را علمی خواند به این دلیل که قرآن می‌گوید و یا این و آن دانشمند می‌گویند. دلیل درستی هر رهنمود دین نیز می‌باید در خود همان رهنمود باشد. به این دلیل که فلان مقام دینی این و آن رهنمود را داده اند و یا می‌دهند، رهنمود حق نمی‌شود و ارزش پیدا نمی‌کند. برای مثال، قرآن می‌فرماید: در دین آکراه نیست. پس هر رهنمود قرآنی را که تجربه کنی می‌باید تجربه‌گر را از آکراه رها کند. و برای این که رهنمود خشونت زدائی کند، معنای واقعی آن می‌باید ناقص اصل لااکراه نباشد. بدیهی است تجربه به تجربه‌گر می‌آموزد (=روند علمی) که رهنمودهای خشونت زدا کدامها هستند. اما آیا علمی که تجربه‌گر در این فرایند تجربه‌گری اش پیدا می‌کند، به این معناست که پس معرفت دینی از معرفت علمی پیروی می‌کند؟ عقلهای توجیه‌گری که منطق صوری را روش می‌کنند، به این پرسش پاسخ آری می‌دهند.

راستی اینست که رهنمودهای خشونت زدائی در قرآن آمده اند و دلیل آنها نیز در خود آنهاست. علمی هم که در رهنمودها ابراز می‌شود، در بطن بیان راهنما قرار دارد. در پیرون از بیان راهنما، علم می‌تواند پر آدمی معلوم کند آکراه چیست. اما آیا پاسخ به این پرسش را که کاربرد خشونت خوب است و یا خوب نیست، را نیز علمی تشخیص می‌دهد که کارش شناخت است؟ نه. پس تکلیف رابطه معرفت دینی با معرفت علمی چه می‌شود؟ تکلیف را آزادی با قدرت معین می‌کند. توضیح این که هرگاه دین بیان آزادی باشد، علم روش و فنون خشونت زدائی را می‌باید (معرفت علمی از معرفت دینی پیروی می‌کند) و اگر دین بیان قدرت باشد، علم روش و فنون خشونت زدائی را می‌باید (معرفت علمی از معرفت دینی پیروی می‌کند).

با اینهمه، پرسش مهمی محل پیدا می‌کند: معرفت بر آزادی و حقوق انسان علم است یا نیست؟ اگر علم نیست پس چیست و اگر علم هست، دوگانگی معرفت دینی و معرفت علمی از چه رو است؟ غفلت بزرگ دیگر عقل توجیه‌گر غفلتش از فطری بودن آزادی و حقوق است. عقل آزاد می‌پرسد: تشخیص این که آزادی و حقوق انسان ذاتی او هستند با علم هست یا نیست؟ با علم دین است. هرگاه علم «بی طرف» به این تشخیص برسد که آزادی و حقوق، ذاتی حیات انسانند، در این جا می‌توان گفت معرفت علمی به معرفت دینی رسیده است. در حقیقت دو معرفت یکی می‌شوند. اما هنوز ارزشمند شناختن یا نشناختن با دین است.

اما صورت دیگر این موضوع نیز مهم است؛ هرگاه معرفت دینی قائل به آزادی و حقوق ذاتی انسان نباشد و علم قطعی بر ذاتی بودن آزادی و حقوق پیدا شود، معرفت علمی ناقص معرفت دینی می‌شود. و بالاخره اگر معرفت دینی آزادی و حقوق را ذاتی انسان بشناسد و علم قطعی بر آزاد و حقوقمند نبودن انسان حاصل شود، باز معرفت علمی ناقص معرفت دینی می‌شود.

آیا معرفت علمی جانشین معرفت دینی می‌شود؟ این پرسش ما را باز می‌گرداند به وجود دلیل در خود معرفت دینی و نیز در خود معرفت علمی. اما

آیا ممکن است که دلیل معرفت دینی در خود آن باشد و دلیل معرفت علمی نیز در خود آن باشد و یکی ناقص دیگری بگردد؟ نه. وجود دلیل در خود معرفت، موجب توجید دو معرفت می‌شود. به سخن دیگر، اگر تناقض بوجود آمد، یکی از دو معرفت، هم وزن ظن و مجاز است. بنا بر این، هر یک از دو معرفت که دلیل در خود آنها باشد دیگری را که دلیلش در خودش نیست را نقض و از اعتبار می‌اندازد و دیر یا زود جانشین آن می‌شود.

دلیل هر تصدیق و تکذیب قرآن می‌باید در خود آن باشد:

بدین گونه، هر آیه نه تنها نمی‌باید معنی ای داشته باشد که میان آن و آیه ای و یا آیه‌های دیگری اختلاف - چه رسد به تناقض - پدید آورد، بلکه می‌باید با اصول راهنمای قرآن سازگار باشد و دلیل و رهبری (تعیین ارزش) نیز می‌باید در آیه باشد. افزون بر این، امر واقع یا امور واقع که در آیه مستند حکم می‌شود یا می‌شوند، نیز، امر یا امور واقع مستمر باشد و یا باشند و کلمه‌ها همان معنی را باید داشته باشند که بطور مستمر داشته اند. زمین و آسمان دو پدیده مستمرند و اگر در زمان پیامبر(ص)، زمین، همین زمینی بوده است که در آن، انسانها زاده می‌شوند، می‌زیند و می‌میرند و آسمان نیز همین فضای گرداگرد زمین بوده است که منظومه شمسی و منظومه‌های بیست و کهکشانی و موجودهائی هنوز به شناخت نیامده درآیند، نمی‌باید بنا بر سلبقه عرفانی و یا فلسفی و یا «علمی» تعریف دلخواه را به زمین و آسمان داد. دلیل آیه هائی که در باره زمین و آسمان و رابطه انسان با آنها سخن می‌گویند، می‌باید در خود آیه‌ها باشد و معنی آیه‌ها با آیه‌های دیگر اختلاف ببار نیاورد با اصول راهنمای قرآن متناقض نباشد. دانستنی است که

هوبرت ریوز Hubert Reeves دانشمند اختر شناس فرانسوی در کتاب «زیباترین سرگذشت جهان» (۱۲) می‌گوید جهان قیافه نخستین خود را در طول تقریباً میلیاردها سال پس از بیگ بنگ همچنان حفظ میکند و کوچکترین تغییری در حالت پوره همگن آن روی نمیدهد. چهره ای که ما از جهان می‌شناسیم، همان چهره ای است که جهان در آن روزگار داشته است. جهان، با وسعت بیش از میلیاردها سال نوری، به غایت همگن است. همه جای آن آباد است. بیابان ندارد! حال با این توضیحات به سراغ اینگونه آیه‌ها می‌رویم:

۱. قرآن رابطه انسان با زمین و آسمانها و هر آنچه در آنها هستند را تغییر می‌دهد: زمین و آسمانها مسخر انسانند (۱۳). بنا بر این، همه باورهائی که انسان را مسخر جن و انس و نامرئیهای دیگر و ستاره‌ها و ... قرار می‌دادند و می‌دهند، فاقد اعتبار هستند. دلیل درستی این رابطه انسان با زمین و آسمانها نیز، بنا بر تعریف قرآن، در انسان است: عامل صلاح و فساد زمین انسان است (۱۴) و...

اما عقلی که ثنویت را راهنما و منطق صوری را روش می‌کند، از این آموزش بزرگ غافل می‌شود. نقش خود را در بجا آوردن حق طبیعت نسبت به عمران از یاد می‌برد و محیط زیست را ویران می‌کند. دیروز چنین می‌کرد. امروز چنین می‌کند و تا زمانی که رابطه خود را با زمین و آسمانها تغییر ندهد، چنین خواهد کرد. بر انسان است که رابطه قوا با محیط زیست را به رابطه آزاد تغییر دهد و پیش از آنکه کار از کار بگذرد، به عمران طبیعت بپردازد.

۲. و باز بر انسان است که حق طبیعت را با پرداختن به عمران آن ادا کند (۱۵). بر او است که بداند رعایت نکردن حق طبیعت محروم کردن خویش از حقوق ذاتی است. چرا که حقوق مجموعه را تشکیل می‌دهند و رعایت نکردن یکی از آنها، رعایت نکردن همه آنها است (۱۶).

۳. قرآن حکمی را که دلیل صحت در خود آنست جانشین دو حکم دیگر می‌کند که باورهائی استوار و «علمی» بشمار بودند: بنا بر حکم اول، در عالم بیش از چهار عنصر وجود نداشت (برای مثال، فیلسوفان یونان چهار عنصر می‌شناختند و موجودات ذره بینی را نمی‌شناختند و زمین را ثابت می‌انگاشتند و...) و بنا بر حکم دوم، انواع خدایان واقعیت می‌داشتند و در عالم، وجود، موجودهائی واقعی تصور می‌شدند که زمان بر خیالی بودنشان شهادت داد و می‌دهد (از خدایان پرشمار تا پدیده‌های خیالی ساخته خرافه‌ها). تصدیق و یا تکذیب وجود پدیده‌ها در گرو شناسائی است. بر انسان است از تصدیق یا تکذیب جاهلانه باز ایستد (۱۷) و

۴. از آنچه بدان علم ندارد، پیروی نکند (۱۸) و تا علم نجسته است نایستد. قرار دادن هر پدیده در «بقعه امکان»، خواه به چشم آید و یا به چشم نیاید، کاری است که عقل آزاد می‌کند. دلیل نیز در خود رهنمود است: علم انسان ناچیز است (۱۹) و هرگاه دانسته‌های خود را علم مطلق بیانگارد، از رشد می‌ماند و آنگاه اوست که مسخر زمین و آسمانها می‌شود.

۵. ظن علم نیست (۲۰): دیدن صورت، دیدن تمامی واقعیت نیست. چنانکه به صورت، یک آسمان می‌بینیم با خورشید و ماه در روز و ستارگان در شب. اما این آسمان ژرفا دارد، نه یک آسمان که آسمانها است. در این باره نیز، هوبرت ریوز Hubert Reeves می‌گوید: کیهان بر حسب مراتب تقسیم بندی شده است این تقسیمات عبارتند از توده‌های کهکشانی متوالی، انبوه‌های اختر و تک ستاره‌ها. منظومه شمسی ما متعلق به کهکشانی است که شامل صدها میلیون ستاره است و بصورت صفحه ای مدور و به قطر ۱۰۰۰۰ سال نوری ظاهر میشوند. (۲۱) بنا بر این که قرآن بیان آزادی و روشی است که با بکار بردنش، انسانها آزاد می‌شوند و با یکدیگر رابطه آزاد برقرار می‌کنند و راست راه رشد را در پیش می‌گیرند، بکار انداختن استعدادها و یافتن دانشا کار انسانها است. از این رو، تصدیق‌ها و یا تکذیب‌های قرآن تنها نباید مخالف علم قطعی باشند.

۷. رابطه ای را قرآن میان انسان و پدیده‌های دیگر ایجاد می‌کند که فضای عقل او را باز و باز تر می‌کند. توضیح این که چون هستی آفریده مسخر او است، عقل او، در مقام علم جستن بر این هستی، می‌باید بر آن محاط شود. عقلی که بتواند بر هستی آفریده محاط شود، عقلی است که بتواند در مقام اندیشیدن، با هستی هوشمند این همایی بجوید. آن آزادی بی‌مثال که انسان را است، این آزادی است.

آیا آیه‌هایی که از زمین و آسمانها و شیطان و جن و انس سخن می‌گویند، با علم قطعی مخالفند؟ نخست بگوئیم که در این باره‌ها، علم قطعی و در مواردی علم نسبی نیز وجود ندارند:

- در باب خلقت آسمانها و زمین، یکی، به استناد نظریه «بیگ بنگ» آیه‌های قرآن را اعجاز می‌انگارد (۲۲) و دیگری آن را غیر علمی گمان می‌برد. اما تا ماه هشتم از سال ۲۰۰۸، کیهان‌شناسی (cosmology) بر ساخت آسمان علم نجسته است (۲۳) و مواد بکار رفته در آن نیز، به تمامه، شناسائی در صفحه ۱۶



جنگ در گرجستان، مانور نظامی در خلیج فارس و... و ربطشان با بحران اتمی:

اکتبر سورپرایزها: نقش محافظه کاران جدید در برافروختن جنگ در گرجستان:

در ۱۲ اوت ۲۰۰۸، روبرت شیر Scheer گزارشی را در باره نقش محافظه کاران جدید در برانگیختن رئیس جمهوری گرجستان به جنگ و ربط آن با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا انتشار داده است: اکتبر سورپرایزی برای رساندن مک کین به مقام ریاست جمهوری آمریکا. نکات در خور این گزارش عبارتند از:

- بسا در همین ماه اوت است که اکتبر سورپرایزی تدارک دیده می شود که می باید بکار رساندن مک کین به مقام ریاست جمهوری آمریکا بیاید. اما چطور جنگ در گرجستان که می کوشد از سلطه روس بدر آید، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نقش پیدا می کند؟

پیش از آن که به این پرسش پاسخ دهید، به یاد بیاورید که راندی شویمان Scheunemann، پمدت ۴ سال، نقش لابی دولت گرجستان را در واشنگتن بازی می کرد. تنها در ماه مارس، یک ماه بعد از این که مشاور ارشد مک کین در سیاست خارجی شد، از آن کار کناره گرفت. شویمان بعنوان محافظه کار جدیدی که در مهندسی جنگ عراق شرکت داشت، شناخته بود. او در مقام مدیر تهیه طرح برای آمریکا در قرن بیست و یکم، در مهندسی جنگ عراق شرکت کرد. او بعد از شرکت در مبارزات مک کین برای تعیین شدن بعنوان نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه آمریکا در سال ۲۰۰۰، رئیس کمیته «آزاد سازی عراق» شد و در هجوم نظامی آمریکا به عراق نقش جست.

● قرانی وجود دارند حاکی از این که او همین نقش را در برانگیختن رئیس جمهوری گرجستان، ساکاشویلی، به دادن دستور حمله به جنوب اوستیا، بازی کرده است. او خوب می دانست و منتظر بود که روسیه واکنش نشان دهد. قابل تصور نیست که ساکاشویلی، با علم به واکنش روسیه، بدون اطمینان خاطر جستن از حمایت آمریکا که از زبان کسانی چون شوینمان اظهار شده باشد، دست به چنین کار خطرناکی زده باشد. شوینمان از سالها پیش راهنمای مک کین در زمینه سیاست خارجی بوده است:

در ۲۰۰۵، زمانی که او، در ازای دریافت دستمزد، نقش لابی گرجستان را ایفا می کرد، با مک کین در تهیه طرحی برای به عضویت ناتو درآوردن گرجستان، شرکت داشت. یک سال بعد، او بهمراه مک کین به گرجستان رفت و در آن سفر، با ساکاشویلی دیدار کرد و از موضع خصمانه او نسبت به حکومت روسیه، حمایت می کند.

● شوینمان نقش اول را برای این که محافظه کاران جدید عنان سیاست

آتش در گرجستان ایران؟

نزاع روسیه با گرجستان و ربطی که با ایران پیدا می کند:

۷ عامل جنگ در قفقاز و گرجستان: استاد دانشگاه ناتو و محقق روابط بین المللی، فائیدز میناسیان، هفت عاملی را که سبب شدند جنگی در قفقاز در گیرد که روسها آن را نمی خواستند، عبارت می داند از (مجله اکسپرس ۲۲ اوت):

● عامل اول: از روز اولی که ساکاشویلی به ریاست جمهوری گرجستان انتخاب شد، در پی آن بود که اوستیای جنوبی و ابخازی را به گرجستان ملحق کند. برای رسیدن به مقصود، بر آن شد که مسئله را بین المللی کند. او به اوستیای جنوبی حمله کرد زیرا ارزش استراتژیک کمتری داشت. او فکر می کرد روسیه واکنش نشان نخواهد داد. اما بر آن نشد در این باره اطمینان کامل حاصل کند.

● عامل دوم: روسیه می خواست به دوران واپس روی خود پایان دهد و بر آن شد ارتش گرجستان را گوشمالی دهد و تحقیر کند و مانع از پیوستن گرجستان به ناتو شود. می خواهد رقابتی سخت با آمریکا، بر سر نفوذ در کشورهای حوزه دریای سیاه کند. بدیهی است روابط بد ساکاشویلی با پوتین نیز مزید بر علت شد.

● عامل سوم: روسیه به مسئله از دیدگاه «منطقه نفوذ» می نگرد حال این که گرجستان از منظر استقلال ملی به موضوع نزاع می نگرند. روسیه ناتو را سیستمی ضد خود می داند و گرجستان آن را حامی خود می بیند. افزون بر این، طرحهای آمریکائی و روسیه خط لوله نفت و پذیرفته شدن طرح آمریکائی که عبور لوله های نفت از گرجستان و نه از روسیه است، عامل جنگ و پی آمدهای آنست.

● عامل چهارم: روسها سه قرن صرف تصرف قفقاز و مهار آن کردند. بدین کار، راه خود را به ایران و خاورمیانه گشودند. ارمنستان متحد استراتژیک روسیه است. سه پایگاه نظامی روسیه در این کشور وجود دارند. آذربایجان نیز، به رغم مشکل قره باغ علیا، روابط خود را با روسیه عادی کرده است. روسیه بهترین روابط اقتصادی را با آذربایجان و ارمنستان دارد و شرکتهای بزرگ روس در گرجستان فعالیت دارند.

● عامل پنجم: آمریکائیهایی می کنند نفوذ خود را در کشورهای اطراف روسیه مستقر کند. آمریکائیهایی متمرکزند بر اوکراین و قفقاز جنوبی و آسیای میانه. می خواهند مسیر عبور لوله های نفت و گاز را مهار کنند و مانع از آن شوند که روسیه از نو یک قدرت بزرگ شود. آمریکا می خواهد کشورهای روسیه را که پیش از این جزء روسیه بودند، زیر چتر ناتو قرار دهد. و نیز می خواهد محاصره ایران را کامل کند.

● عامل ششم: آیا جنگ در گرجستان حضور آمریکا در این منطقه را زیر علامت سؤال می برد؟ نه. اگر شورای امنیت قطعنامه ای را تصویب کند که، در آن، حضور هیأت صلح بین المللی در ابخازی و اوستیای جنوبی، خواسته شود، بسود آمریکا است. بهررو، آمریکا با احتیاط بیشتر عمل خواهد کرد.

● عامل هفتم: مسئله قفقاز جنوبی یک شفافیتی پیدا کرد. از این پس، توسل به زور در دیگر نزاعهای منطقه، از

جمله قره باغ علیا، منتفی بنظر می رسد. بطور قطع، مردم گرجستان از ساکاشویلی حساب خواهند خواست. او از بحران بسیار ضعیف بیرون آمده است. بخصوص که گرجستان نتوانست محور قفقاز جنوبی بگردد.

● در ۲۰ اوت ۲۰۰۸، استراتفور، تحلیلی در باره ارتباط نزاع روسیه با گرجستان و ربط آن با ایران انتشار داده است:

● دیدار ۱۹ ژوئیه میان هیأت ایران با هیأتهای کشورهای ۵ + ۱ و مهلت دو هفته ای که به ایران داده شد و پاسخی که ایران به ۶ کشور داد و سبب شد که آمریکا آن را پاسخ پرسش شش کشور (در دوران پیش مذاکره، نیزفودن بر سائرفیوژها و در دوران مذاکره تعلق غنی سازی) ندانست و ایران را به مجازاتهای سخت تر تهدید کرد.

پیش از آن، آمریکا و اسرائیل بطور آشکاری، بر فشار خود بر ایران افزوده بودند. چنانکه گویی جنگ تدارک نیز دیده شده است: مانور هوایی اسرائیل در دریای مدیترانه و «درز» دادن تمرین های محرمانه توسط آمریکا. انتشار گزارش ها در باره عملیات هواپیماهای اسرائیل مستقر در پایگاههای هوایی آمریکا در عراق و در اینترنت، گزارشها در باره گسیل ناوگانهای آمریکا به خلیج فارس برای به محاصره دریایی درآوردن ایران انتشار می یافتند. چرا ما به این ناوگانها اشاره نیز نکردیم، زیرا چنین ناوگانهایی وجود نداشتند. آن زمان، ما این تهدید های آمریکا را بلوف تلقی می کردیم. اما امکان مجازات ایران را بسیار واقعی می شمردیم. تا این که جنگ در گرجستان روی داد.

● اینک رفتاری که روسیه در گرجستان کرده است، به آمریکا این امکان را داده است که به سراغ ایران باز رود. با وجود این، با توجه به نقش کلیدی روسیه در تصویب و اجرای مجازاتها بر ضد ایران، اگر روسیه در تصویب و اجرای مجازاتهای جدید شرکت نکند، ایرانیها می توانند فرآورده های اروپائی را از طریق روسیه بخرند. البته برای ایران مضیقه بوجود می آورد اما امنیت ملیش را به خطر نمی اندازد.

بنا بر این، یک رشته پرسشها پیش روی ما قرار می گیرند: هرگاه ناتو گرجستان را به عضویت خود بپذیرد، آیا روسیه در تهیه و تصویب قطعنامه جدید شرکت می کند؟ پرسش دوم و مهمتر اینست: خط قرمز روسیه کدام است؟ برای اینکه پرسش خود را دقیق تر کنیم، می گوییم: هرگاه پاسخ آمریکا از طریق ناتو موافقت با عضویت گرجستان در ناتو باشد، آیا افزایش فروش اسلحه توسط روسیه به ایران، از جمله سیستم موشکی S-300 را در پی می آورد و تکنولوژی اتمی برای استفاده صلح آمیز را به ایران می دهد؟

بدین قرار، این آمریکا است که می باید تصمیم بگیرد کدامیک از ایران یا گرجستان، تقدم دارند. بنظر ما گزینشی شامل پذیرفتن گرجستان به عضویت ناتو و در همان حال، انتظار همکاری داشتن از روسیه در مورد ایران، آسان گیری است.

● ایرانیها نیز می باید تصمیم های مهمی را اتخاذ کنند. از دید ما، ایرانیها اساساً تصمیم خود را گرفته اند. یکی بدین خاطر که آنها در رابطه با همه کشورهای بزرگ، منزوی شده اند. نیاز دارند که توافقی بر سر عراق و نیز برنامه اتمی خود بعمل آورند.

اینک، ایرانیها می باید بدقت تیره شدن روابط آمریکا و روسیه را زیر نظر بگیرند و ببینند تیرگی چه اندازه

خواهد شد. و بنگرند که آیا متحدی بدست آورند. اگر بتوانند متحدی وضعیت عراق انجام شده است، بر باد می رود. در این میان، مقتدا صدر در صحنه حاضر شده و آمریکا را تهدید به اخراج از عراق کرده است. سخنان او، آزمایشی است که ایران بعمل می آورد. می خواهد ببیند آب چه اندازه گرم است.

حداً ما اینست که آمریکا با توجه به وضعیت در افغانستان و پاکستان و عراق و مسئله ایران، به اظهارات قاطع اکتفا می کند و کاری نخواهد کرد که روسیه را در کنار ایران قرار دهد. و روسیه نیز پس از باز یافتن منطقه نفوذ خود، روی به همکاری با آمریکا خواهد نهاد. بنا براین، ایران، از نو، مسئله روز می شود.

● هرگاه حدس ما صائب از آب در نیاید و آمریکا بنا را بر این بگذارد که در مورد گرجستان، به موضع گیری قاطع بسنده نکند، تحول استراتژیکی روی خواهد داد و وضعیت دیگر خواهد شد. احتمالاً این تحول موضوع صفحات اول نیویورک تایمز و واشنگتن پست خواهد شد و در همان حال، حکومت آمریکا طرحهای محرمانه حمله به ایران را آماده بکار بردن خواهد کرد.

انقلاب اسلامی: بنا بر این ارزیابی، در هر دو حال، بازنده ایران است. در حقیقت، رژیم مافیای ایران را در موقعیت وجه المصلحه شدن و یا قربانی حمله نظامی گشتن قرار داده است. آزمایش موشک قمر بر دست به دست جنگ در گرجستان داد و توجیهی برای امضای قرارداد استقرار سیستم دفاع موشکی میان آمریکا و لهستان گشت:

آزمایش موشک ماهواره بر، موفق یا ناموفق؟- واکنشهای آمریکا و روسیه:

● در ۲۶ مرداد، رژیم خبر از آزمایش موفقیت آمیز موشک قمر بر را داد. به دنبال آن، احمدی نژاد گفت: ایران آماده است به کشورهای مسلمان کمک کند تا آنها نیز قمرهای مصنوعی خود را به فضا پرتاب کنند. استراتفور (۱۹ اوت)، در این باره، تحلیلی را انتشار داده است:

● با وجود ناموفق بودن آزمایش، وجود موشک چند طبقه ای در ایران، هم برای ایران و هم برای آمریکا مهم است. دو روز بعد از آنکه ایران خبر آزمایش سفیر امید را انتشار داد، دو پی آمد مهم بیار آورد:

۱- پیشنهاد در اختیار گذاشتن امکان فرستادن قمر مصنوعی به فضا به کشورهای اسلامی.

۲- آمریکا اعلان کرد آزمایش، بلحاظ عمل نکردن طبقه دوم موشک، ناکام شده است.

● آزمایش موشکی ایران تنها فرآورده کار مهندسان و دانشمندان ایرانی نیست. حاصل همکاری گسترده کره شمالی با ایران در قلمرو موشکی نیز هست. هر دو کشور بر پایه موشک روسی اسکود، موشک می سازند. این موشک نیز بر اساس موشک V-2 ساخته شده است که آلمانها در جنگ دوم جهانی ساختند و بکار بردند. موشک ایرانی همانند موشک کره شمالی Taepodong-1 است.

● با اینکه آزمایش موفق نشده است اما موشک سفیر امید مبنای ساختن موشک



بالتیک ایران می شود. جدا شدن طبقه دوم از طبقه اول - که امریکا می گوید موفق نبوده است - نیاز به رفع نقائص فنی دارد. با رفع نقائص، ایران صاحب این موشک می شود. در صورتی که ایران موفق به رفع نقائص شود، هم به ملی گرایی ایرانیان را ارضاء کرده است و هم اصرار امریکا را بر استقرار سامانه های دفاع موشکی، موجه کرده است.

* نگرانی امریکا بابت آزمایش موشک قمر بر ایران با وجود این که آن را شکستی غمبار می داند:

◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه (۱۷ اوت)، امریکا نگران آنست که چنین موشکی قابل تبدیل به موشک دوربرد است که در جنگ کاربرد دارد.

تولیزبون ایران می گوید این آزمایش ایران را قادر می کند در آینده، قمر مصنوعی خود را در مدار زمین قرار دهد. دولتهای غرب که نگران آنند که ایران قصد ساختن بمب اتمی دارد، این آزمایش را دلیل دیگری بر موجه بودن نگرانی خود بشمار می آورند. گوردن جون درو، سخنگوی کاخ سفید، می گوید: «آزمایش چنین موشکی توسط ایران، با مصرف دوگانه ای که دارد، این پرسش را پیش رو می نهد که مقاصد بعدی ایران کدامهايند. این آزمایش با قطعنامه های شورای امنیت مغایر است.»

◀ به گزارش هاآرتص (۲۰ اوت) مقامات امریکا آزمایش موشکی ایران را شکستی غمبار توصیف کرده اند. با وجود این، آزمایش بنفشه پیشرفتی در جهت ساختن موشک نظامی است:

• یک مقام اطلاعاتی امریکا گفته است: موشک پس از پرتاب، عمل نکرد و فرو افتاد و می توان آن را شکستی غمبار توصیف کرد.
• یک مقام وزارت دفاع امریکا نیز آزمایش موشک قمر بر ایران را ناموفق توصیف کرده است.
• اما شارل ویک، یک تحلیل گر ارشد گروه مطالعات پیرامون امنیت جامع، گفته است: اینطور می نماید که ایران با تکنولوژی طبقه دوم موشک بالتیک آشنا شده و داده های لازم برای این که بتواند چنین موشکی را تکمیل کند، در اختیار گرفته است. این تکنولوژی می تواند در ساختن موشکهای قادر به حمل کلاهک اتمی تا هدفهای خود در چین یا اروپا، بکار رود. فیلم آزمایش نشان می دهد که موفقیت آمیز نبوده است اما قدمی به پیش در ساختن موشک بالتیک است.

* واکنش اسرائیل: اگر ایران می تواند این موشک را به فضا پرتاب کند، پس می تواند موشکهای را هم بسوی هدفهایی در چند هزار کیلومتری پرتاب کند:

◀ هاآرتص (۱۹ اوت ۲۰۰۸) واکنش مقامات اسرائیلی را این سان گزارش کرده است:
• یک مقام امنیتی اسرائیل: اگر ایران می تواند چنین موشکی را به فضا پرتاب کند، پس می تواند موشکهای را هم بسوی هدفهایی در چند هزار کیلومتری پرتاب کند.
• یک کارشناس اسرائیلی، به نام تال اینبار Tal Inbar، محقق ارشد موسسه فیشر که به مطالعات استراتژیک

آتش در گرداگرد ایران؟

تهدیدات موشکهای دوربرد دولتهای شور، مقابله کنیم.

◀ کوریه انترناسیونال، این ارزیابی روزنامه لهستانی را در باره این موافقتنامه انتشار داده است:

امریکا و لهستان توافقی را امضاء کردند برای ایجاد یک سپر دفاعی در برابر خطر موشکی احتمالی ایران. روزنامه دو ولکسکرات De Volkskrant امضای این موافقتنامه، به توجه به جنگ در قفقاز، در زمان بدی به امضاء رسید. روزنامه می افزاید: موافقتنامه می باید ارزش واقعی خود را نشان دهد. یعنی می باید دفاع مؤثری در برابر حمله ای باشد که در حال حاضر خطر آن وجود ندارد اما آیا سرد شدن رابطه با روسیه، وجود این خطر را جدی می نماید؟ به دنبال ابراز همبستگی با لهستان، اظهار تقاضای روسیه منتفی نیست. بخصوص که سامانه دفاع موشکی در سال ۲۰۱۲ ممکن است برای استفاده آماده شود. بهر حال اساسی اینست که همراه با ایجاد این پایگاه در اروپای شرقی، منتظر ماند و دید آیا فشار دیپلماتیک و اقتصادی کافی برای ختنی کردن تهدید ایران خواهد بود یا خیر.

* امریکا در اسرائیل نیز رادارهای هشدار دهنده ایجاد می کند:

◀ در ۱۷ اوت رادیو آلمان خبر داده است: برای جلوگیری از حملات موشکی احتمالی ایران، امریکا رادارهای هشداردهنده پیشرفته در خاک اسرائیل نصب می کند. ایالات متحده ای امریکا می خواهد برای حفاظت از اسرائیل در برابر موشکهای ایرانی سیستم رادارهای هشداردهنده پیشرفته در خاک اسرائیل نصب کند. این رادارهای هشداردهنده از آغاز سال آینده میلادی فعالیت خود را آغاز خواهند کرد. روزنامه ای اسرائیلی هاآرتص روز یکشنبه (۱۷ اوت/۲۷ مرداد) به نقل از مقامهای بلند پایه ارتش اسرائیل خبر داد که قرارداد نصب رادارهای هشداردهنده در خاک اسرائیل از سوی وزارت دفاع امریکا امضا شده است. این تاسیسات در صحرای نگو (Negev) در غرب اسرائیل نصب می شوند و با شبکه ماهواره ای نظامی امریکا در ارتباط دائم خواهند بود.

یک سخنگوی مقامهای مسئول امور موشکی در وزارت دفاع امریکا به روزنامه هاآرتص گفته است: این سیستم هشداردهنده می تواند شعاع دیده بانی و کنترل خود را تا ۲ هزار کیلومتر افزایش دهد. به گفته این سخنگو، این مسافت به ویژه برای مقابله با موشکهایی که ممکن است از میداء ایران به سوی اسرائیل شلیک شوند، ضرور است. تاسیسات هشداردهنده کنونی اسرائیل حداکثر تا ۹۰۰ کیلومتر برد دارند. فاصله ایران تا اسرائیل ۱۵۰۰ کیلومتر است.

به نظر می رسد امریکا با نصب سیستمهای هشداردهنده جدید، درصدد برطرف کردن بخشی از نگرانیهای اسرائیل درباره ادعاهای مربوط به افزایش توان موشکی ایران است.

تاسیسات جدید هشداردهنده از آغاز سال ۲۰۰۹ با هدایت مستقیم

سربازان آمریکایی فعالیت خود را آغاز خواهند کرد. براساس گزارش مجله تخصصی «اخبار دفاعی»، با نصب رادارهای هشداردهنده جدید، برای نخستین بار سربازان امریکا به طور دائم در خاک اسرائیل مستقر خواهند شد. این روزنامه اسرائیلی چهارشنبه گذشته (۱۳ اوت / ۲۳ مرداد) نوشته بود مقامهای امریکا علاوه بر مخالفت با حمله ای اسرائیل به ایران، تقاضای تل آویو برای فروش هواپیمایی که به هواپیماهای جنگی اسرائیل امکان می دهد در هوا بنزین گیری کنند، را نیز رد کرده اند.

هم چنین امریکا و اسرائیل در نظر دارند با نصب برنامه ای، امکان مقابله با موشکهای کوتاه برد را نیز فراهم آورند که از نوار غزه و یا از خاک لبنان به سوی اسرائیل پرتاب می شوند. در سالهای شهرهای اسرائیل بارها با موشکهای "قصام" مورد هدف قرار گرفته است. این موشکها از سوی شبه نظامیان فلسطینی شلیک می شوند. در جریان جنگ ۳۳ روزه میان اسرائیل و حزب الله لبنان در تابستان سال ۲۰۰۶ نیز خاک اسرائیل با موشکهای کوتاه برد حزب الله هدف قرار گرفت.

* سارکوزی: حاصل کار ایران یا بمب ایرانی است و یا بمباران ایران:

◀ در ۲۶ اوت، سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، در دیدار با سفیران فرانسه در کشورهای مختلف جهان، در باره ایران، گفته است: در صورتی که ایران موضع خود در مورد برنامه اتمی را تغییر ندهد، تحریم ها علیه ایران باید در همه عرصه ها تشدید شود. همه از آترناتیو فاجعه باری که جهان با آن روبرو خواهد شد خبر دارند؛ چیزی که سال گذشته در چند کلمه خلاصه کردم: بمب ایرانی یا بمباران ایران. هیچ کس نمی خواهد کار با این فاجعه پایان پیدا کند.

استراتژی اروپا براساس این اعتقاد تنظیم شده است که جامعه بین المللی نمی تواند به ایران اجازه تجهیز شدن به سلاح اتمی را بدهد.

اروپایی ها به همراه امریکا، روسیه و چین باید قاطعانه مسیر حرکت خود را حفظ کنند، و در صورت ناکامی ایران در دادن پاسخ (مثبت)، باید تحریم ها در کلیه عرصه ها تشدید شوند.

من می خواهم که دیالوگ با ایران ادامه یابد و رهبران ایران جدی بودن وضعیت برای کشورشان را تشخیص دهند. من آنها را ترغیب می کنم داوری نسل های آینده درباره گزینه های امروز را در نظر بگیرند، زیرا تصمیم گیری در این زمینه بر عهده ایران است.

اگر ایران نیروی صلح آمیز هسته ای می خواهد، برای دستیابی به آن کمک دریافت خواهد کرد. اگر ایران نیروی اتمی از نوع نظامی می خواهد، جامعه بین المللی با این انتخاب خواهد جنگید.

انقلاب اسلامی: حاصل فصل اول این شد که جنگ در گرجستان، ایران و امریکا را در موقعیت جدیدی قرار داده است. در این موقعیت، یکی از دو گزینه، جنگ می شود. تحول اوضاع عراق و افغانستان و پاکستان نیز بر رابطه دو طرف اثر می گذارد. با اینهمه، پیش کشیدن «گزینه جنگ» می تواند «اکتبر سورپرایز» سازی برای انتخابات ریاست جمهوری امریکا باشد:

گزینه جنگ - قوتی که القاعده جسته است - قرارداد با عراق:

انقلاب اسلامی: در قسمت اول این فصل، گزارشها و ارزیابی های مربوط به «گزینه جنگ» را گرد می آوریم. در قسمت دوم، وضعیت در افغانستان و قوت گرفتن القاعده و طالبان را بررسی می کنیم و در قسمت سوم به وضعیت در عراق و موافقتنامه امریکا و عراق می پردازیم:

آیا جنگی بر ضد ایران تدارک دیده شده است؟ حمایتی که امریکا بدان نیاز دارد و نیست؟:

* آیا در خلیج فارس جنگی در حال وقوع است؟:

◀ واشنگتن تایمز (۱۴ اوت) به استناد «مانور بزرگ» قوای دریایی امریکا و انگلستان و فرانسه، وقوع جنگ را محتمل می بیند:

• برابر گزارشهای متعدد، هدف از این مانور محاصره دریایی احتمالی ایران بوده است. مانور کمی بعد از آن انجام گرفت که اتحادیه اروپا مجازاتهای افزون بر مجازاتهای شورای امنیت را تصویب کرد. در این مانور، ناو هواپیما بر تنودور روزولت و ناوگان همراه او که به سلاح هسته ای نیز مجهز هستند و ۸۰ فروند هواپیمایی که بر عرشه ناو، آماده ورود در عملیات هستند که بر آنها افزوده می شود هواپیماهای رافال که ناو هواپیما بر شارل دوگل بر عرشه خود دارد.

بر آنها اضافه می شود ناو رونالد ریگان و ناوگان همراهش که باز مجهز به سلاح اتمی نیز هستند و نیز ناوگانهای انگلیسی و فرانسوی و زیر دریایی آمیتست که به سلاح هسته ای مجهز است.

به قوای دریایی امریکا در خلیج فارس، افزوده خواهند شد دو گروه از ناوگانهای امریکا، یکی ابراهام لینکلن و دیگری پللیو Peleliu

• اما ایران می گوید حاضر نیست غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق درآورد. تهدید به مجازاتهای بیشتر تغییری در رویه دولت ایران ایجاد نکرده است. یک دیپلمات اروپایی می گوید: امریکا و فرانسه و انگلستان می باید، افزون بر مجازاتهای مصوب شورای امنیت، مجازاتهای شدیدتری را وضع و به اجرا بگذارند.

غلام حسین الهام، سخنگوی حکومت احمدی نژاد، می گوید: مهم اینست که کشور در هر شرائطی بر حقوق خویش پای فشارد. موضع ما بخاطر مجازاتهای مقرر و یا تهدید به مجازاتهای جدید تغییر نمی کند.

• مانور نیروهای دریایی سه کشور وسیع ترین نمایش قدرت از سوی امریکا و متحدانش در اطراف آبهای استراتژیک خلیج فارس، از دو جنگ اول و دوم خلیج فارس بدین سو در صفحه ۶



است. به ترتیبی که یادآور شدیم، هدف این مانور، آمادگی برای محاصره دریائی ایران است. با توجه به این امر که چندین گفتگو با ایران، بر سر توقف غنی سازی اورانیوم بی نتیجه شده است، انتظار اقدام به این محاصره می رود.

● محاصره دریائی ایران، این کشور را از وراد کردن بنزین و دیگر فرآورده های نفتی ناتوان می کند و اثر ویرانگری بر اقتصاد ایران می گذارد و به زیر بناهای این کشور آسیب می رساند.

نفت خامی که ایران صادر می کند و بنزینی که این کشور وارد می کند، هر دو، از تنگه هرمز صادر و وارد می شوند. یک طرف این تنگه در کنترل ایران است و طرف دیگر در کنترل مسقط، متحد آمریکا، است. در باریک ترین قسمت خود، ۳۰ مایل عرض دارد. بنا بر این، کنترل آن آسان است. در برابر، وصول به ناوهای جنگی غرب، برای قابلهای سریع سیر سپاه پاسداران که قصد حمله انتحاری را داشته باشند، سهل است.

● ایران چنان بازی می کند که ۱۶۰ روز باقی مانده از حکومت بوش نیز سپری شود بی آنکه آمریکا دست به اقدامی زند. پرسش اینست: آیا قدرتهای غربی عمل می کنند و یا به ایران حالی می کنند که بلوف می زنند؟

*** سه مانع حمله به ایران به قلم ویلیام بی من Beeman:**

◀ آنتی وار (۲۰ اوت) مقاله را انتشار داده است. نکات عمده آن بدین قرارند:

● آمریکا می خواهد بر ایران مسلط شود و آن را کنترل کند. اما این امر نیاز به حمایت جامعه بین المللی دارد. دیپلماسی و مجازاتها تنها اندازه کمی از این حمایت را تشکیل می دهند. به سخن دیگر، برای حمله نظامی به ایران، یا دادن چراغ سبز به اسرائیل برای انجام این حمله، آمریکا نیازمند حمایت قوی تری است.

این حمایت نیز بنظر نمی رسد وجود داشته باشد. اقدامات اخیر آمریکا در قلمرو سیاست خارجی، این حمایت را از آنهم که بود کمتر کرده است. هآرتس (۱۳ اوت) خبر می دهد که آمریکا به حمله اسرائیل به ایران موافق نیست. در گفتگوهای روبرت گیت، وزیر دفاع آمریکا، با اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، گیت به باراک گفته است آمریکا با حمله اسرائیل به ایران موافق نیست.

● مقامات اسرائیل می دانند که حمله به ایران، بدون تصویب چین و روسیه و هند آسان نیست و در حال حاضر، تحصیل این موافقت، برای آمریکا، بسیار مشکل است.

محکوم کردن حمله روسیه به گرجستان از سوی آمریکا، همراه با عزم بوش به استقرار سامانه دفاع موشکی در لهستان و چک، بالقوه، مانع از آن می شود که روسیه از قصد آمریکا به جنگ در کشور همسایه خود، حمایت کند.

چین هم دارد بزرگ ترین طرف بازرگانی ایران می شود و به آن تن نمی دهد که آمریکا برایش تعیین تکلیف کند. هند با ورود به گفتگو با ایران بر سر خط لوله گاز، نسبت به فشار آمریکا لاقید ماند. قرارداد همکاری اتمی آمریکا و چین که بمدت سه سال بلا تکلیف مانده است، در صورتی که در ماه سپتامبر تسلیم کنکره نشود، باطل گشته است.

آتش در گرداگرد ایران؟

تورهای ۱۱ سپتامبر، او کتاب «سایه طالبان» (پاییز ۲۰۰۱) را نوشت که کتابی پر فروش در سطح جهان شد. آخرین کتاب او «فرود آمدن در بلشوی» است. در این کتاب، او سیاست حکومت بوش، در افغانستان و پاکستان، را از سال ۲۰۰۱ بدین سو، سخت انتقاد کرده است.

* لوموند: وضعیت جنبش طالبان در افغانستان چگونه است؟

● رشید: از ۲۰۰۱ بدین سو، ما شاهد تعرض در دو جبهه افغانستان و پاکستان از سوی طالبان هستیم. از این پس، استراتژی طالبان اینست که تا آنجا که ممکن است سرزمین در اختیار بگیرد. تا آنجا که ممکن است در میان مردم نفوذ پیدا کند. در نانو چنان بحرانی را برانگیزد که یک با دو کشور اعلان کنند قوای خود را از افغانستان بیرون می برند.

طالبان در جستجوی فرصت برای وارد شدن به صحنه بین المللی هستند. از جمله به علت انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و چند ماه دوران پایان ریاست جمهوری بوش که او از دست زدن به اقدام جدی ناتوان است. طوری که اگر حکومت او بخواهد نمی تواند به افغانستان نیروی کمکی بفرستد.

طالبان به مبارزه مسلحانه خود یک بعد سیاسی و استراتژیک واقعی داده اند. تا مشغول شدن رئیس جمهوری جدید آمریکا به کار، بیش از پیش جنگ خواهد بود. سرانجام، روزی، آمریکا و ناتو ناگزیر می شوند با طالبان وارد مذاکره شوند.

* لوموند: حمله دو گانه به پایگاه آمریکا در خوست و گشتی های فرانسوی نزدیک کابل آیا علامت تشدید عملیات نظامی طالبان هستند؟

● رشید: صدها جنگجو از عراق دارند وارد افغانستان می شوند. عربها و پاکستانی های بسیار و اسلام گرایان کشمیر و آسیای میانه، به افغانستان، برای شرکت در جنگ می آیند. همه اینها خوب تعلیم دیده و تسلیحاتشان بهتر از گذشته است. عملیات بر ضد سربازان فرانسوی چندان فوق العاده نیستند. حمله ها و عملیات انتحاری هستند که بیش از پیش، فنی و دقیق شده اند و ادامه می یابند.

جنگندگان در آن سوی مرز افغانستان، به خدمت گرفته می شوند. فراموش نکنیم که در پاکستان نیز به اندازه افغانستان، پشتون ساکن است. طالبان برای استخدام رزمنده با مشکل روبرو نیستند.

بطور عمومی، یک سازمان چریکی جنگ را می یازد بدین خاطر که نمی تواند نفرات لازم را بخدمت بگیرد و با کمبود پول و اسلحه روبرو می شود. طالبان به هیچیک از این سه مشکل روبرو نیستند. پول مواد مخدر آنها را بی نیاز می کند.

* لوموند: در بیرون از جنبش طالبان که ساخت و ساز یافته و نظامی شده است، آیا شورش مردمی پشتون وجود دارد؟

● رشید: مسلم است که بمبارانهای ناتو و استفاده یحد افراط از نیروی هوایی و کشتن افراد غیر نظامی، احساسات عمومی را جریحه دار کرده است. خون غیر نظامیان یکی از دلایل موفقیت طالبان در بخدمت گرفتن طالبان است. دلایل دیگر مذهبی و قبیله ای و خانوادگی و... هستند.

* لوموند: مسئله اصلی پاکستان نشده است بدین خاطر که پایگاه طالبان و متحدانش در این کشور است؟

● آنها که امروز، طالبان پاکستانی خوانده می شوند، ایلهای پشتون هستند که به دنبال شکست طالبان در ۲۰۰۱، طالبان افغانستان و افراد القاعده را بخود پذیرفته اند. آن هنگام، اسلام گرایان پاکستان، با وجود

این که در کنار طالبان افغانستان، در سالهای ۱۹۹۰، جنگیده بودند، چندان سازمان یافته نبودند. سالها زندگی در کنار طالبان افغانی و افراد القاعده، آنها را به هم نزدیک کرده است و پول هنگفتی عایدشان کرده است. این ایلهای پشتون پاکستانی نفوذی جسته اند و افراد مسلح خود را ایجاد کرده اند و برنامه عملیات خاص خود را دارند. آنها شمال غربی پاکستان را طالبانی کرده اند. این امر به طالبان افغان سود رسانده است. زیرا یک پناهگاه واقعی در افغانستان پیدا کرده اند.

* لوموند: افغانستان و هند اداره اطلاعات ارتش پاکستان را متهم می کند به حمایت از طالبان و آمریکا نیز چنین می پندارد

● رشید: بر آورد اندازه حمایت اداره اطلاعات

ارتش پاکستان مشکل است. اما بدون تردید، حملاتی چنین از روی نقشه و برخوردار از فنون جنگی، از نوع عملیات انتحاری در کابل، توطئه قتل کوزی، از پاکستان هدایت شده اند. این در پاکستان است که طالبان تاکتیکی جدید خود را آموزش می یابند، مواد منفجره دریافت می کنند و... و...

اینهمه نتیجه غفلتهای آمریکا است. چرا که نخواست ببیند در پاکستان چه می گذرد و البته بدین خاطر نیز که افغانستان را وا گذاشتند و به جنگ در عراق پرداختند.

* لوموند: طالبان به کابل نزدیک می شوند آیا می توانند روزی این شهر را تصرف کنند؟

● رشید: طالبان به آن اندازه قوی نیستند که بتوانند شهری را تصرف کنند. ناتو نیز بلحاظ نظامی بسیار قوی است. اما قوای غرب در شهرها و در پایگاههای نظامی خود، زمین گیر خواهند شد. آنها که به خدمات انسان دوستانه مشغولند، کشته می شوند. سازمانهای غیر دولتی می خواهند افراد خود را از افغانستان خارج کنند. اقتصاد افغانستان در حال نزاع است. افغانستان دارد فلج می شود.

* لوموند: ملا عمر یک رهبر مذهبی است و یا رئیس واقعی طالبان؟

● رشید: او رهبر معنوی است. اما هدایت استراتژی نیز با او است. او است که در باره هجومهای نظامی تصمیم می گیرد.

* آیا فکر می کنید در سیاست دولت پاکستان در آینده نزدیک، در قبال طالبان، تغییری روی دهد؟

● رشید: امیدوارم تغییری روی دهد. دولت پاکستان در خطر است. ثبات پاکستان تهدید می شود. نمی توان دو جنبش طالبان افغانستان و طالبان پاکستان را از یکدیگر جدا کرد. زیرا طالبان افغانستان هستند که به آنها مشروعیت می دهند و بر آنها رهبری دارند.

دولت و ارتش پاکستان می باید عمل کنند. رئیس ستاد ارتش پاکستان به تا زگی، برای نخستین بار، از کابل دیدار کرد. ارتش پاکستان جنگ در منطقه ایل نشین را از سر گرفته است. امیدوارم تهاجم ارتش جدی و دیرپا باشد.

* لوموند: بنظر شما می توان انتظار تغییر استراتژی آمریکا را داشت؟

● رشید: امریکانها می باید بفهمند که این بحران یک بحران منطقه ای است. این ادعا که جنگ افغانستان را می توان به درون مرزهای افغانستان محدود کرد، همواره یک اشتباه بزرگ بوده است. این جنگ پای پاکستان و ایران و آسیای میانه را نیز می گیرد.

طالبان یک پدیده منطقه ای شده اند. بنا بر این، پدیده نیاز به یک ابتکار دیپلماتیک منطقه ای دارد. می باید با

تمامی دولتهای آسیای میانه گفتگو کرد. و نیز می باید هند را متقاعد کرد که به پاکستان در حل مسائل ناشی از عدم امنیت در داخل خود، با حل و فصل مسئله کشمیر، موفق شود.

* لوموند: القاعده نیرومندتر و یا ضعیف تر از پیش از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است؟

● رشید: در پاکستان و در منطقه، القاعده بسیار قوی تر از آنست که در ۲۰۰۱ بود. طالبان از سوی القاعده بقوت حمایت شده اند. القاعده به آنها تاکتیک های جدید و سازمان دادن به عملیات انتحاری را آموخته اند. به آنها آموخته اند چگونه از رسانه ها استفاده کنند. تجدید سازمان طالبان را از ۲۰۰۱ بدین سو، القاعده به انجام رسانده است.

القاعده همچنان مشغول تعلیم دادن داوطلبان کشورهای مختلف در پایگاه های امن است. البته عربها بیشتر اما پاکستانی ها و نیز اروپائیاها را تعلیم می دهند. بدون شک القاعده در عراق سرکوب شده اما در این جا، پاکستان و افغانستان، بیش از پیش قوی است.

انقلاب اسلامی: واقعیتی که احمد رشید امروز اظهار می کند، در روزهایی که حکومت بوش در تدارک حمله به افغانستان بود، در مقاله ای که بنی صدر در لوموند انتشار داد و نیز در مصاحبه با تلویزیون المان، به دقت تشریح شد. تشریح انقلاب اسلامی نیز بطور مستمر بدان پرداخت. تروریسم فرآورده روابط مسلط - زیر سلطه است. در این رابطه را حل نمی جوید. بخصوص اگر قدرت مسلط به دشمن خارجی نیاز داشته باشد. نیاز به القاعده و ... در سیاست داخلی آمریکا نیز، امروز، بر کسی پوشیده نیست.

توافق آمریکا و عراق - جعل نامه - سرنوشت گروه رجوی:

*** توافق آمریکا و عراق بر سر حضور قوای آمریکا در خاک عراق تا سال ۲۰۱۱:**

◀ به گزارش گزراشگر لوموند از نیویورک (۲۳ اوت)، کاخ سفید، در ۲۲ اوت، تکذیب کرد که توافقی پیرامون خروج قوای آمریکا از عراق، با حکومت این کشور به امضاء رسیده باشد. گوردن چوندرو، سخنگوی کاخ سفید گفت: گفتگوها ادامه دارند. تکلیف جزئیات بسیاری می باید هنوز معین نگشته است. پزیدنت بوش با نخست وزیر عراق، نوری المالکی، بمدت یک ساعت در این باره ها گفتگو کرده اند.

چند ساعت پیش از اظهارات سخنگوی کاخ سفید، محمد الحجاج محمود رئیس هیات عراقی طرف مذاکره با آمریکا، اطمینان داده بود طرح توافقی در اختیار دو دولت است که پایان سال ۲۰۱۱ را، پایان حضور قوای آمریکا در خاک عراق معین می کند. بنا بر قول او، دو کشور بر سر زمان بندی بیرون رفتن قوای آمریکا از خاک عراق، توافق کرده اند. اما متن موافقت نامه پیش بینی می کند که متناسب با وضعیت، قوای آمریکا زود تر و یا دیرتر از این تاریخ، خاک عراق را ترک خواهند کرد. افزون بر این، بنا بر قرارداد، شماری نامعین از قوای آمریکا، در پایگاه هایی که شمارشان معین نیست، بعد از ۲۰۱۱، برای حمایت از ارتش عراق، در خاک عراق، خواهند ماند.

بوش گفته است این قرارداد نیاز به



تصویب سنا ندارد اما در عراق، مجلس و نیز شورای ریاست جمهوری، مرکب از رئیس جمهوری و دو معاون او و نخست وزیر و رئیس منطقه خودمختار کردستان می باید آن را تصویب کنند. آنتونی گروسمن، کارشناس مرکز مطالعات بین المللی واشنگتن بر این نظر است که توافق بر سر اصول عمده بعمل آمده است. با وجود این، قرارداد مسئله را حل نمی کند. الا اینکه هر یک از دو طرف، بدان نیاز دارند. آمریکا نیاز دارد زیرا مأموریتی که شورای امنیت به این دولت داده است، تا پایان سال جاری است. دولت عراق نیاز دارد زیرا زیر فشار تملیهای ضد امریکائی است و می باید به عراقها بگوید موفق شده است تاریخی برای تخلیه خاک عراق از قوای امریکا معین کند.

گروسمن توضیح می دهد که تعیین تاریخی برای تخلیه عراق از قوای امریکا، بنفسه، خوب است. زیرا عراقها را بر آن می دارد که مسئولیت خود را برعهده بگیرند. باراک اوباما بلادرنگ واکنش نشان داد: خوشحالم که بوش رای خود را در باره عراق تغییر داد و پذیرفت که تاریخی برای خروج قوای امریکا از خاک عراق معین شود. او رقیب انتخاباتی خود، مک کین را مورد انتقاد قرارداد چرا که موافق استقرار پایان ناپیدای قوای امریکا در عراق است.

* به دستور بوش، سیا نامه جعل کرد حاکی از ارتباط صدام حسین با بن لادن!؟

بنا بر مقاله جازون لئوپولد (۲۱ اوت)، رئیس کمیسیون حقوقی مجلس، جون کنیرس Conyers از دستیاران کنونی و پیشین کاخ سفید و نیز مقامات پیشین سیا خواسته است به این پرسش پاسخ دهند: آیا، در اواخر سال ۲۰۰۳، نامه ای جعل شده است برای این که میان صدام و القاعده رابطه برقرار کند یا خیر؟

مسئند کنیرس کتاب رون ساکابند Suskind با عنوان The Way of the World: A Story of Truth and Hope in an Age of Extremisme است. در این کتاب، ماجرای این نامه اسرار آمیز شرح شده است.

کتاب اظهارات معاون پیشین رئیس قسنت عملیات سیا، روب ریچر، و رئیس پیشین گروه عملیات در عراق تابع ایستگاه سیا در خاورمیانه، جون مگیو، را نقل کرده است. این دو گفته اند: به دستور کاخ سفید، سیا نامه ای را جعل کرد برای این که اثبات کند صدام با القاعده رابطه داشته است. این نامه، بعد از حمله امریکا در ماه مارس ۲۰۰۳ به عراق جعل شده است.

این دو گفته اند بسا دستور جعل نامه را دفتر دیگ چنی صادر کرده است. کوئیرس که در باره سوء استفاده بوش از قدرت تحقیق می کند، نامه خود را به رئیس سابق سیا، ژرژ تنت، و رئیس پیشین عملیات سیا، بازی کروگراد و رئیس دفتر سابق دیگ چنی، لویز اسکوتر و دستیار دیگر دیگ چنی، جون هناه و نیز، ریچر و مگیو فرستاده است.

کوئیرس می گوید: نامه ساختگی که تاریخ آن را ۱ ژوئیه ۲۰۰۱، قرار داده اند، می گوید: پیش از ترورهای ۱۱ سپتامبر، رابطه عملیاتی میان القاعده و صدام حسین وجود داشته است. و رهبر ترورهای انتحاری، محمد عطا در عراق تعلیم دیده است. در زمان گرفتن تصمیم برای جعل این نامه در ۲۰۰۳، دفتر دیگ چنی معاون رئیس جمهوری، به سیا فشار وارد می کرده است وجود رابطه میان صدام و القاعده را ثابت کند تا جنگ بر ضد عراق توجیه شود. نامه جعلی

آتش در گرداگرد ایران؟

◀ روز شنبه ۲ شهریور، بمناسبت هفته دولت، احمدی نژاد و وزیرانش نزد خامنه ای می روند. او در حمایت از رژیم، سنگ تمام می گذارد و این جمله ها را بر زبان می آورد:

«در این سال آخر با روحیه سال اول کار کنید. فکر نکنید که امسال، سال آخر دولت است؛ نه. مثل کسی که پنج سال دیگر بناست کار بکند، کار بکنید؛ یعنی تصور کنید که این یک سال به اضافه چهار سال دیگر در ید مدیریت شماست. با این دید نگاه کنید و کار کنید و برنامه ریزی کنید و اقدام کنید.»

● خبرگزاری ایرنا کامل سخنان خامنه ای که این جمله ها را نیز در برداشته است، منتشر می کند.

● دفتر خامنه ای سخنان او را با سانسور این جمله ها در اختیار خبرگزاریها و رسانه ها قرار می دهد.

● هرگاه این جمله ها را خامنه ای بر زبان نیاورده باشد و ایرنا، در سود احمدی نژاد انتشار داده باشد، این دومین بار می شود که احمدی نژاد و دستیاران او، از قول خامنه ای جعل می کنند. در واقع، با او رفتاری را می کنند که مرده شوی با مرده می کند.

● هرگاه خامنه ای این جمله ها را بر زبان آورده باشد، سانسور کردنش بدین معنی است که او متوجه شده که گاف بزرگی کرده و ماهیت رژیم را لو داده است. توضیح این که شما طوری عمل کنید مثل این که ۵ سال در ید مدیریت شما است، صریح است بر این که او انتخابات را شکست می داند و از هم اکنون، احمدی نژاد را برای چهار سال دیگر به ریاست جمهوری منصوب کرده است. رسانه های خارجی سخنان او را همینطور معنی کرده اند (استرانیفور ۲۵ اوت ۲۰۰۸). بدیهی است اگر دفتر او سخنان او را سانسور نمی کرد، این جمله ها می توانستند این معنی را بدهند که گرچه یک سال بیشتر از ریاست جمهوری شما نمانده است و بعد از آن نیز می باید دنبال کار خود بروید، اما طوری کار کنید مثل اینکه یک دوره دیگر نیز ریاست جمهوری خواهید یافت.

● هرگاه جمله ها از خامنه ایست و سانسور شده است، از جهت دیگری نیز وخامت بار است و آن این که او بخود کنترل ندارد و نمی تواند سخنان خود را بسنجد و بعد بر زبان آورد. بخصوص که سخنان او صراحت دارند بر این امر که او از واقعیت ها بریده و در زندانی از مجاز، خود را به بند کشیده است.

* حضور روزمره هاشمی رفسنجانی در صحنه و تدارک «جمهوری سوم» و بیماری خامنه ای!؟

◀ مدتی است که هاشمی رفسنجانی هر روز سخن می گوید. بیشتر در انتقاد از حکومت احمدی نژاد. اما برای حوزه قم نیز تکلیف معین می کند و می خواهد به سیاست را نیز وارد قلمرو فقه کنند. از سوی جانبداران احمدی نژاد نیز به او حمله می شود. مشاور سابق احمدی نژاد خواستار محاکمه او و خاتمی می شود و مسیح تهرانی در دفاع از هاشمی رفسنجانی، او را از نوادر روزگار توصیف می کند:

● در ۲۵ مرداد، محمد علی رامین، مشاور سابق احمدی نژاد، گفته است: اینجانب اگر فرصت و حوصله شکایت کردن داشتم، اول از همه این

دروغگویان مذدبذ به دادگاه صالحه شکایت می کردم تا با تحریف مفهوم و تقطیع مطالب افراد باعث تفاق وجوسازی در میان سیاسیون و تشویش اذهان عمومی نشوند. هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی باید محاکمه شوند. اما می دانم که هیچ دادگاهی در شرایط کنونی نظام جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد که بتواند هاشمی و خاتمی را به پاسخگوئی نسبت به عملکرد گذشته شان وادار نماید، چه رسد به آنکه کسی جرأت به پای میز محاکمه کشاندن آنان را داشته باشد.

● در ۲ شهریور، مسیح مهاجری، مدیر روزنامه جمهوری اسلامی، در دفاع از هاشمی رفسنجانی از جمله نوشته است: شخصی که اکنون در این دو جایگاه قرار دارد از نوادر علمای مجاهد روشن ضمیر تاریخ اسلام است که سهم غیر قابل انکاری در شکل گیری انقلاب اسلامی ایران دارد مقطعی از تاریخ اسلام که برای امت اسلامی سرنوشت ساز است و براساس نص صریحی که از مولای متقیان حضرت علی علیه السلام در دست داریم بر علمانی که دارای چنین ویژگیهایی باشند واجب است درباره خطرها هشدار بدهند و برای نگهبانی از اساس نظام اسلامی و مصالح جامعه و امت اسلامی دل بسوزانند.»

بدیهی است هاشمی رفسنجانی را با سوابقی که دارد، این سان ستودن، ستودن از یک مهره سوخته نیست. «تحلیل گر» دیگری او را در کار ایجاد «جمهوری سوم» دانسته است:

◀ نشریه شهروند در مقدمه گفتگوی خود با هاشمی رفسنجانی، نقش او را در سه جمهوری، این سان توصیف کرده است: «هاشمی رفسنجانی البته در سال ۱۳۵۸ مخالف تاسیس مجلس موسسان یا خبرگان برای تدوین قانون اساسی بود اما در جمهوری اول (۶۸-۱۳۵۸) از ارکان اصلی قدرت محسوب می شد و گاه حتی با وجود قائم مقام رهبری یا رئیس جمهوری به عنوان مقام دوم کشور شناخته می شود. بحران جانشینی در پایان جمهوری اول سبب شد با اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ هاشمی رفسنجانی به عنوان مؤثرترین عامل در تبدیل شورای رهبری به رهبری فردی و تغییر شرط رهبری از مرجعیت به اجتهاد تبدیل شود هر چند دیگر طرح او یعنی تقویت رهبری در شورای بازنگری قانون اساسی رای نیاورد اما در مجموع نقش هاشمی رفسنجانی در تاسیس جمهوری دوم تقریباً بی بدیل است.

تاکید هاشمی رفسنجانی بر ضرورت درونی کردن مفاهیم دموکراتیک و مدرن از دل حوزه های علمیه و تاکید وی بر اینکه نهادهای حکومتی مانند شورای نگهبان برای تضمین اسلامیت نظام گرچه لازم اند اما کافی نیستند از همین جهت است. در عین حال هاشمی رفسنجانی تاکید دارد که حوزه علمیه باید مباحثی مانند انتخابات، حقوق شهروندی، احزاب و دموکراسی را وارد متون درسی حوزه های علمیه قم کند و بپذیرد که دموکراسی سازگارترین صورت حکومت در عصر جدید با اسلام است.

بدین ترتیب از آغاز به قدرت رسیدن محمود احمدی نژاد رقیب او هاشمی رفسنجانی که پیش از این تنها بر سازندگی تاکید می کرد، این روزها بیش از هر زمان دیگری از دموکراسی سخن می گوید. گویی هاشمی جدیدی متولد شده است که از موضع رئیس مجلس خبرگان خواهان دموکراسی است. یعنی همزمان که این روزها حتی اصلاح طلبان مذهبی از او به لقب آیت الله یاد می کنند او نیز از

دموکراسی بیشتر دفاع می کند. بدین ترتیب اگر چه هاشمی برای سومین بار رئیس جمهوری نشود اما گویی جمهوری سوم در راه است؟»

جمهوری اول، ولایت فقیه نظارت فقیه بود که خمینی بخصوص از کودتای خرداد ۶۰ بعد، آن را در عمل، ولایت مطلقه فقیه کرد. جمهوری دوم، در واقع از جمهوری اسبی یش ندارد و ولایت مطلقه فقیه است. پرسیدنی است: «جمهوری سوم» چه معنونی است و تدبیر هاشمی رفسنجانی برای ممکن کردن ادامه حیات رژیم جنایت و فساد و خیانت چیست؟ پاسخ او به پرسش شهروند، خواننده را از محتوای واقعی «جمهوری سوم» آگاه می کند:

* آیا ولایت فقیه تنها تئوری فقه سیاسی است یا می توان در فقه سیاسی به مدل ها و نظریه های دیگر حکومت دینی و اسلامی هم دست یافت؟ آیا می توان اشکال دیگری از نظام ولایت فقیه را سامان داد؟

هاشمی رفسنجانی: «... با اسناد موثقی که موجود است، صفات، شرایط و خصوصیات برای حاکمیت و ولایت در عصر غیبت مشخص شده که بدون آنها صلاحیت ولایت برای حاکم نخواهد بود، مگر به صورت اضطرار و ناچاری و خوشبختانه جوهر این صفات و شرایط در قانون اساسی ما در اصول مربوطه به صراحت آمده و این شکل موجود و ساختاری که در نظام اسلامی مان در این خصوص آمده، مسلماً یکی از مصادیق درست احکام ولایت در عصر غیبت است. اگر با رعایت روح و اصل احکام، اشکال دیگر یا ساختار دیگری پیشنهاد شود، قابل بحث است و می دانیم که مجلس خبرگان قانون اساسی که اکثریت قاطع اعضای آن از علما و فقهایی جامع الشرایط و آگاه به زمان بوده اند، با بحث های طولانی این شکل را انتخاب کرده اند.»

* فقه سیاسی مورد نظر شما گاه با اندیشه سیاسی ادغام می شود. نظر شما درباره مشروعیت حکومت اسلامی چیست و نقش مردم را در مشروعیت حکومت چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا می توان نوعی از حکومت اسلامی را داشت که شرعیت داشته باشد و شیعت را رعایت کند اما دموکراتیک نباشد؟ آیا چنین حکومتی از نظر اسلامی مشروع است؟

هاشمی رفسنجانی: «...مشروعیت حکومت اسلامی را با عقل و قرآن و سنت و تجربه اثبات می کنیم و در اینجا میدان عقیده و اندیشه با میدان عمل تفاوت دارند. وقتی حقایق رسالت و امامت و ولایت فردی ثابت شد در عالم عقیده هم مشروع است و هم مطاع ولی در میدان عمل تحقق اهداف رسالت و امامت و امامت بدون پذیرش مردم عملی نیست و صورت اجرا به خود نمی تواند بگیرد و عملاً هم هیچ امام و رسولی را نداریم که بدون پذیرش مردم، جامعه و حکومت و نظام مورد نظر را برپا کرده باشد. خود پیغمبر(ص) با اینکه به محض دریافت وظیفه رسالت حق طاعت به دست آورده بود، اما این حق مسلم فقط در سایه پذیرش و رای و اعتقاد مردم عملی شد... اگر می بینید اعتراف و ایمان و تبعیت در تمامی ادیان و نظام های دینی بوده و اگر می بینید قرآن با صراحت و قاطعیت اجبار و اکراه را در اسلام و دین به طور کلی مردود می داند (لا اکراه فی الدین) و اگر انسان را مختار و دارای مسئولیت می شناسد و خیلی چیزهای دیگر، از همه اینها می فهمیم که رای و خواسته مردم در تشکیل امت و جامعه و نظام رکن است و بدون آن نظامی شکل نمی گیرد و اگر با زور و فشار و ارعاب و ترغیب شکلی از نظام به چشم بخورد این مقبول هیچ دینی و به خصوص دین اسلام نیست و نمی تواند باشد چون سازگار با رسالت انبیا نیست.



تفاوت انبیا با حکام و امرای غیردینی این است که انبیا سرو کارشان در درجه اول با عقاید و قلوب مردم است که با اجبار و اکراه و تحمیل و اطاعت کورکورانه سازگار نیست و در مرحله بعد به شکل نظام و نحوه مدیریت و ارتباط مردم با هم و یا حکومت و حدود و حقوق پردازند.

بدین سان، پاسخ اول او به پرسش شهروند، جای تردید باقی نمی گذارد که «جمهوری سوم» همان ولایت مطلقه فقیه است. در پاسخ به پرسش دوم، او از پذیرش و رضایت مردم سخن می گوید. منطق صوری بکار می برد تا کسی متوجه فریب او نشود؛ ولایت با جمهور مردم نیست. ولایت با فقیه است. نقش مردم چیست؟ رضایت دادن به آن؟ هرگاه ترتیب رضایت دادن به ولایت مطلقه فقیه انتخابات رسوا و همه پرسی قلابی برای سلب حاکمیت از مردم باشد - همانند همه پرسی به متمم قانون اساسی - «جمهوری سوم» همین ولایت مطلقه فقیه می شود. آیا قرار است این بار «رهبر» آن هاشمی رفسنجانی بگردد؟

پاسخ این پرسش را اطلاع از بیماری خامنه ای و نذارک بعد از خامنه ای می دهد. اطلاع حاکی از ادامه بیماری است. بنا بر این، مجلس خبرگان رژیم، به قول هاشمی رفسنجانی، می باید مانع از حلاله رهبری شود. اما او خوب می داند که از دید مردم، فساد و خیانت و جنایت مجسم است و ادامه حیات رژیم ولایت مطلقه فقیه، با وجود مخالفت جمهور مردم و حتی حوزه های دینی، ناشدنی است. پس می باید صورت سازی کرد و رژیم را در صورت «جمهوری سوم» به خورد مردم داد.

* رویارویی ملاتاریا و مافیاهای حامی احمدی نژاد بر سر ریاست جمهوری:

اما بحث ریاست جمهوری آنگونه که تا به حال ورق خورده است به این شکل است که احمدی نژاد گویا دوره ریاست جمهوری خود را بر وفق مراد رهبری و دوستان دیده است و بر وی فشار وارد می آید که به دوره بعدی نیز گام نهد زیرا در این دوره بزرگترین سودها نصیب نیروهای نظامی و امنیتی و اطلاعاتی شد به گونه ای که روحانیون در این چند سال دستاوردهای کمتری داشته اند. و این خود موجب ایجاد اختلاف گسترده در میان نیروهای نظامی - امنیتی و نیروهای روحانی شده است که به وضوح در برخی از برخوردها دیده می شود. ماجرای افشاکری پالیزدار نیز از سوی روحانیون این گونه عنوان می شود که باند احمدی نژاد با استفاده از برخی از نیروها و نمایندگان مجلس تلاش دارد تا با افشای برخی از چهره های برجسته روحانی، مانع از ورود آنها به صحنه انتخابات دور آینده ریاست جمهوری شود.

افشای افرادی چون بزدی و واعظ طبری و خزعلی و ناطق نوری و امامی کاشانی و هاشمی رفسنجانی و... نشان می دهد که جناحی از روحانیت به شدت تحت فشار افشاکری های باند احمدی نژاد قرار گرفته است.

برخی از روحانیون معتقدند که جناح احمدی نژاد در حال آماده کردن نیروهای خود برای ممانعت از ورود هر فرد موجهی به صحنه انتخابات است. آنها می گویند احمدی نژاد در حال تشکیل گروه فشار جدیدی است تا بتواند از این گروه در انتخابات جهت فشار بر دیگران استفاده نماید. باند احمدی نژاد در حال ساماندهی این نیروها در دانشگاهها و مراکز مختلف و نیز مراکز نظامی در تهران و شهرستانها است. وحشت روحانیون از تدارکات باند احمدی نژاد آتقدر شدید است که

آتش در گرداگرد ایران؟

◀ آقای احمد کریمی اصفهانی، دبیرکل جامعه اسلامی اصناف و بازار خبر از تصویب حمایت ۱۴ جبهه خط امام و رهبری از کاندیدای این جبهه در انتخابات دهم ریاست جمهوری داده، آیا فرد مورد حمایت این ۱۴ تشکل، آقای احمدی نژاد، رئیس جمهور کشورمان هستند؟

● بادامچیان: هنوز که بحث انتخابات و نامزدهای آن مشخص نیستند، همه کسانی که الان مطرحند از طرف گروهها و جریانهای سیاسی مطرح هستند نه اینکه خودشان اعلام کنند و این مقدمات انتخابات است، افراد مطرح می شوند و مردم علاقه مندی خود را با یک پیش بهتر و بیشتری دنبال می کنند.

* پس آقای احمدی نژاد به شکل مطلق الان کاندیدا نیست؟
● مگر هنوز ایشان الان کاندیدا هستند که بگوییم هست یا نه که در این باره بحث کنیم.
* به فرض اینکه کاندیدا باشند؟
● کسی خود را معرفی کند و مسلم شود که هست و دیگران هم کاندیدا شوند و مشخص شود که کاندیدای ریاست جمهوری اسلامی هستند و بعد بررسی می شود. ما مبنا داریم و بر اساس مبنی، نامزد خود را بر می گزینیم.

◀ اما دبیر کل مؤتلفه سخن به صراحت می گوید: در ۱ شهریور ۸۷، محمد نبی حبیبی، دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی، گفته است: «مؤتلفه در شرایط مساوی، یک روحانی را برای برعهده گرفتن پست ریاست جمهوری مناسب تر می داند. یک روحانی اشرف کاملی به مسائل اسلامی دارد و از آنجا که روح حاکم بر نظام ما روح اسلامی است، فردی که در مصدر امور قرار می گیرد هر چقدر مطلع تر از این موازین باشد، بهتر است.»

◀ هجوم عمومی به رحیم مشائی، مشاور احمدی نژاد بخاطر این که گفته است: «جمهوری اسلامی ایران با مردم اسرائیل دوست است و مشکلی ندارد». این جمله او را تحت حمله سخت گرایش های «اصول گرا» و غیر آنها قرار داده است. بعد از اعتراض ۲۰۰ «نماینده»، از مراجع دولتی نیز استفتاء شده و مکارم شیرازی و نوری همدانی این اظهار نظر را محکوم کرده است.

◀ با آنکه دستور صادر شد پرونده جعل دکتر از دانشگاه آکسفورد توسط کردان، «وزیر» کشور احمدی نژاد بسته شود، اما همچنان موضوع بحث است. متن انگلیسی جعلی که زحمت نویسندگان آن به قلم یک انگلیسی را نیز بخود نداده اند تا بر از غلط نباشد، مهر تقلبی و قراردادن امضاهای استادانی که در آن رشته استاد نبوده اند و بقول دانشگاه آکسفورد اختیار صدور مدرک دکتری ندارند و پرونده تجاوز به عنف او و فساد مالیش در صدا و سیما و شرکتش در جنایتها، همچنان موضوع بحث هستند. و او نیز به وزارت مشغول است. بنا بر گزارش از ایران، احمدی نژاد خود نیز پرونده ترور و فساد مالی (در شهرداری تهران) دارد. با وجود این، اگر کس دیگری را می داشت که می توانست در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، کار کردان را برای او بکند، باوجود بر ملاء شدن افتضاح مستند، او را روانه می کرد.

◀ صبح صادق دفتر سیاسی سپاه خواستار عذرخواهی یا برکناری استفندیار رحیم مشائی معاون احمدی نژاد شد، و روزنامه کیهان سفر احمدی نژاد به ترکیه را ناخوشایند، بی نتیجه و موجب خدشه به اقتدار جمهوری اسلامی ارزیابی کرد

* حمایت کامل خامنه ای از احمدی نژاد و حکومت او:

◀ در ۲ شهریور، خامنه ای در دیدار با احمدی نژاد و اعضای حکومت او، پرکاری و نشاط خدمت به مردم، برجسته کردن شعارها و گفتمان امام و انقلاب و «انس با مردم و روحیه مردمی» را سه خصوصیت بسیار باارزش دولت نهم خواند و تأکید کرد: دهه چهارم انقلاب، دهه پیشرفت و عدالت است و همه برنامه ریزی ها و تلاش ها باید با این جهت گیری انجام شود. او «حمایت از دولت ها را مشی حضرت امام» و خود خواند و خاطر نشان کرد: قوه مجریه بار عمده مدیریت کشور را بر عهده دارد و به همین علت دولتهای قبلی نیز مورد حمایت بوده اند؛ اما خصوصیات دولت فعلی، باعث می شود که حمایت گرمتری از آن بشود و دلگرمی بیشتری درباره اقدامات آن وجود داشته باشد. او انتقاد کنندگان احمدی نژاد را نیز سرزنش کرد:

انکار امتیازات و نقاط مثبت، برجسته کردن ضعفها و بدگویی مستمر، تخریب است نه انتقاد. برخی از این افراد مغرض نیستند بلکه کم اطلاع یا بی اطلاع هستند، برخی هم غرض های شخصی و سطحی دارند، اما بعضی، با از اول امام را قبول نداشته اند و یا در وسط راه با انقلاب دچار مشکل شده اند، به همین علت با غرض های عمقی و کینه امام، به تخریب دولت نهم مستعملند.

انقلاب اسلامی: این اندازه از اظهارات خامنه ای که نقل شد، نیز، آشکارا بیانگر زندانی شدن خامنه ای در یک دنیای ذهنی است. کامل اظهارات او، بریدن او را از دنیای واقعی بسیار شفاف تر بیان می کند. او که عنده شاه سابق را داشت، چون او می پندارد مردم حامی پر و پا قرص حکومت دست ساخت او هستند!

* حسن خمینی: امروز تاریک ترین روز تاریخ ایران است:

◀ حسن خمینی، نوه خمینی، «در جمع خانواده شهدا» گفته است: این جریان که خود را جریان اصولگرا میخواند در واقع یک جریان مافیایی قدرت است که به شکل مافیایی در حال تصاحب پست های کلیدی کشور است در نظر این گروه نظرات و آرای مردم بازیچه ای بیش نیست چنانچه در انتخابات مجلس شورای اسلامی دیدیم که چگونه نماینده های خودشان را بر کرسی های از قبل نشان رفته نشانند امروز تشکیلات و حامیان ریاست جمهوری «احمدی نژاد»، در پی فتنه و آشوب در کشورند. طی تمام سالهای برقراری جمهوری اسلامی، کشور با این همه مشکلات داخلی و خارجی رو به رو نبوده است و در حقیقت باید گفت: امروز ایران تاریک ترین روز خود را میگذراند

امروز سیاست های غلط و افراط و تفریط های نابجا کار را به جایی رسانده که هیچ زمانی کشور تا این حد با بحران و خطر جنگ مواجه نبوده است. گاهی چنان به نظرم میرسد که این، آقا، (احمدی نژاد) دستش در دست استکبار است و دقیقاً خواسته آنها را انجام میدهد و خواسته و ناخواسته آب به آسیاب دشمن می ریزد.

دقیقا در زمانی که کشورهای المان - فرانسه - انگلیس و برخی دیگر از دول اروپایی سیاست مستقلی از امریکائیان را در مورد ایران دنبال میکردند و تقریباً در همه موارد جانب

ایران را می گرفتند و با سیاست تعامل با ایران را دنبال می کردند ایشان با آن سخنان نسجیده و به دور از شان رسمی یک رئیس دولت آن سخن معروف نابودی اسرائیل از صفحه جغرافیا، آنها در شرایط امروز دنیا، را سر دادند و همان شد که همه این کشورها که با سیاست درست و حکیمانه برادر عزیز آقای خاتمی، در تنش زدانی و خروج از انزوا ساخته بودند را بکشیه به نابودی کشاند.

امروز هر عقل سلیمی دقیقاً میبیند که هنگامی که بوش برای جلب حمایت سران عرب به منطقه سفر میکند، چند قایق کوچک برادران سپاه را برای نشان دادن وضعیت بحرانی و تحریک دشمن عمداً به سوی ناوهای امریکایی روانه میکند تا بیشتر بهانه به دست غربی ها بدهد که حضور خود را در منطقه توجیه کنند. آنچه خط و نشان های موشکی و بحرانی کردن موضوع هسته ای ایران کاری است که حتی یک بچه ۸ ساله هم میفهمد به صلاح مردم و مملکت نیست حال این آقا (احمدی نژاد) نمیفهمد یک موضوع دیگر است!

نوه آیت الله خمینی در بخشی دیگر از سخنان خود نسبت به اوضاع داخلی نظام می گوید:

او " احمدی نژاد " که با شعار عدالت خود را بر کرسی ملت تحمیل کرد در طی این مدت نه تنها هیچ یک از شعارهای تبلیغاتی خود را عملی نکرده بلکه روز به روز بر مشکلات این ملت افزوده است گزارش بانک مرکزی میگوید تورم در کشور نزدیک به ۲۰ درصد رسیده است و با روشهای مدیریتی غلط کشور تورم در سال ۸۷ از این هم فراتر خواهد رفت و این آقا برای سرپوش نهادن بر ضعف های خود مرتب وزیران را تغییر میدهد یعنی دقیقاً همان کاری را که شاه در آخر عمر با نخست وزیری میکرد!

از این ترسی ندارم که بخواهم با روزانه تکارن صحبت کنم بلکه ترس من از آن است که فردا ارباب جراید را همین آقای مرتضوی (قاضی سعید مرتضوی) به جرم انتشار سخنان من تنبیه و مجازات کند کما اینکه تاکنون هم چنین کرده. در حالی که این آقا بهتر بود سردار رفیق و هم پیالگی خود را " سردار رضا زارعی " تنبیه کند البته که چنان نخواهد کرد چون امروز بر همگان آشکار شده است که بانوانی را که سردار (سردار رضا زارعی) از درون خانه های خود بیرون کشیده بود با حکم قضائی همین آقا (قاضی مرتضوی) بوده است. و ایشان در بسیاری از فساد های او (سردار رضا زارعی) شریک و همراه بوده است. کما اینکه حضرت آیت الله شاهرودی این را بهتر از همه می دانستند که خود رسیدگی به فساد این فاسد (سردار زارعی) را شخصا رسیدگی کردند. ولی باز هم دستهایی در کار هست که خاکستر بر روی این موضوع (سردار زارعی) با زن لخت در خانه فساد) بریزد. تا امروز توانستند دست مرتضوی را از این ماجرا دور نشان دهند.

* احمدی نژاد بزرگ ترین نغمتهی است که به اسرائیل ارزانی شده است!:

◀ در ۲۰ اوت، روزنامه ها آرتسی از قول افرام هالوی، رئیس سابق موساد، در گفتگو با فرستنده تلویزیونی Al Hurra به زبان عربی که در حمایت مالی امریکا است، نقل کرده است: احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران، با اظهارات ضد اسرائیلی خود، جامعه بین المللی را بر ضد کشور خود متحد کرد و این کار خدمت به منافع حیاتی اسرائیل بود. احمدی نژاد نعمت در صفحه ۹



بزرگی برای ما است. موساد هزاری هم هنر بخرج می داد نمی توانست کسی بهتر از احمدی نژاد را در ایران به ریاست جمهوری برساند. سخنان افراطی احمدی نژاد بر همگان ثابت کرد که ایران امروز، کشوری است که زندگی با آن محال است. احمدی نژاد دنیا را بر ضد ایران متحد کرد.

انقلاب اسلامی: بدون وجود ستون پایه های قدرت، از جمله مافیای قضائی، کجا ممکن بود «هبر» از جامعه و واقعیت ها بیرون رود و در یک دنیای مجازی زندانی شود؟

قاضیان عضو مافیا که برخی از آنها در کشتار زندانیان و ترورهای سیاسی نقش داشته اند

*بخشی از کتاب خاطرات ایت الله منتظری در بار کشتار زندانیان سیاسی در مراد - شهریور ۱۳۶۷:

« به آیت الله موسوی اردبیلی که آن زمان رئیس شورای عالی قضایی بودند پیغام دادم: مگر قاضی های شما اینها را به پنج یا ده سال زندان محکوم نکرده اند؟ مگر شما مسئول نبودید؟ حتی افرادی که نماز می خواندند، روزه می گرفتند، طرف را می آوردند، به او می گفتند بگو غلط کردم. او هم به شخصیش برمی خورد نمی گفت. می گفتند پس تو سر موضع هستی و او را اعدام می کردند! در همین قم یکی از مسئولین قضایی آمد پیش من و از مسئول اطلاعات قم گله می کرد که می گوید تندتند اینها را بکشیم از شرشان راحت شویم. من می گویم آخر پرونده های اینها را بررسی کنیم. یک تجدید نظری در حکم اینها بکنیم. می گوید حکم اینها را امام صادر کرده ما فقط باید تشخیص موضع بدهیم. به بعضی افراد می گویند تو سر موضع هستی؟! او هم نمی داند که قضیه از چه قرار است می گوید بله. فوری او را می برند اعدام می کنند... اول محرم شد. من آقای نیری که قاضی شرع اوین و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیس معاون دادستان و آقای پورمحمدی که نماینده اطلاعات بود را خواستم و گفتیم الان محرم است حداقل در محرم از اعدامها دست نگه دارید. آقای نیری گفت: « ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده ایم، دوپست نفر را هم به عنوان سر موضع از بقیه جدا کرده ایم. کلک اینها را هم بکنیم بعد هر چه بفرماید! » (خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، صص ۶۲۸ و ۶۳۵)

* قاضیان عضو مافیای حاکم بر قوه قضائیه که برخی از آنها در کشتار زندانیان و ترور فروروها و نویسندگان نقش داشته اند:

۳۷- آیت الله محمد مؤمن، در ۲۳ دی ۱۳۱۶ هجری شمسی در خانواده ای مذهبی در شهر قم چشم به جهان گشود. سوابق او از این قرارند:

- مسؤولیت انتخاب و اعزام قضات شرع دادگاههای انقلاب در سراسر کشور به دستور حضرت امام خمینی
- ریاست دادگاه عالی انقلاب اسلامی

آتش در گرداگرد ایران؟

• عضویت در شورای عالی قضایی
 • عضویت در شورای نگهبان با حکم خمینی در سال ۱۳۶۲ و ابقاء در آن مسؤولیت با حکم خامنه ای.
 • مدیریت حوزه علمیه قم و عضویت در شورای عالی سیاستگذاری حوزه علمیه قم از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۴ و نیز عضویت در دوره چهارم شورای عالی
 • نمایندگی در دوره اول و دوم مجلس خبرگان رهبری از سمنان و در دوره سوم از قم
 • ریاست مجمع فقه اهل بیت (ع).
 او هم اکنون در حوزه علمیه قم - مجلس خبرگان رهبری - شورای نگهبان مشغول به خیانت است وی از جمله حاکمان شرع دادگاههای انقلاب بود که احکام بسیاری را صادر کرد.
 ۲۸- حجت الاسلام مروی (داماد آیت الله خزعلی) وی سالها پیش فوت کرد اما قبل از آن، معاون قوه قضائیه بود و در جریان شکنجه مهیمان به «قتل های زنجیره ای» اعتراضاتی به آن شکنجه ها کرد. اما خود وی سالها در پست های قضایی از جمله قاضیان صادر کننده احکام سرکوب و اعدام بود.
 ۳۹- حجت الاسلام احمد خاتمی متولد سمنان در ۱۳۳۹. او شاگرد خزعلی و مشکینی و حسن زاده آملی و محمد تقی عبدوست و فلسفی و فاخر بود.
 او سالها در محاکمات قضایی شرکت داشته است و در حال حاضر امامت موقت جمعه تهران را نیز در اختیار دارد.
 ۴۰- حجت الاسلام محمدی عراقی - داماد آیت الله مصباح یزدی و از قضات شرع سالهای شصت است. او احکام اعدام بسیاری را صادر کرده است. وی در حال حاضر رییس سازمان ارتباطات اسلامی می باشد که در سایه و پوشش این سازمان گروه های ویژه ترورهای خارج از کشور تحت نام رازین فرهنگی و نیروهای فرهنگی به کشورهای دیگر اعزام می شوند. این سازمان در حال حاضر خود را دارای قدرت کنترل وزارت خارجه می بیند و متکی یکی از معاونان محمدی عراقی بوده است.
 محمدی عراقی از شاگردان گروه الف مصباح یزدی بوده است که در سال های شصت و بعد از آن، افرادی برای محاکمات و تبلیغات به شهرستانها اعزام شده بودند.
 وی سالها در سپاه پاسداران مشغول به حفاظت از ولایت بود و بعد از آن به سرپرستی سازمان ارتباطات اسلامی رسید. ناگفته نماند که سال گذشته، مصطفوی از شاگردان دانشگاه امام صادق به دستور احمدی نژاد جانشین وی شد.
 ۴۱- حجت الاسلام سید صادق زیارتی معروف به (حمید روحانی) که در نجف بود. او از اعضای هیات ریسه مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران و دوست حسینیان و رازینی و پور محمدی و محسنی ازه ای است.
 داستان جعل سند وی در مورد آیت الله روحانی در نجف از جمله داستانهای است که جلال الدین فارسی از وی نقل کرده است. قبل از انقلاب نیز، او و هماندیشانش برای خراب کردن چهره ها سند جعل می کردند.
 ۴۲- آیت الله عبداللهی متولد ۱۳۲۶ در اصفهان او سمت های زیر را داشته است:
 • حاکم شرع دادگاه انقلاب اهواز در سالهای ۵۸-۶۰ هـ و نیز دادگاه ارتش و سپاه در تهران
 • حاکم شرع دادگاه عالی قم و عضویت در شورای سیاستگذاری صدا و سیما و عضویت در شورای مشورتی فقهی شورای نگهبان و عضویت در شورای عالی حوزه علمیه قم

۴۳- حجت الاسلام مسیح مهاجری (مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی و نماینده ولی فقیه در این نشریه) از حکام شرع دادگاههای انقلاب و از اعضای هیات منصفه دادگاه ویژه روحانیت می باشد. او از جمله کسانی بود که در سالهای بعد از انقلاب به کار قضاوت می پرداخت.
 ۴۴- حجت الاسلام سید هادی خامنه ای برادر سید علی خامنه ای که در حال حاضر اصلاح طلب است. وی دورانی را در زندان اوین به بازجویی مشغول بود و حاکم شرع بود. او در مورد اینکه آیا شکنجه و تعزیر به درستی صورت می گیرد یا نه می گوید:
 « ما کابل های مورد استفاده در بازجویی را به نزد امام برده، ایشان آن هایی را که شرعی هستند، تایید کرده اند »

۴۵- آیت الله محمد رضا مهدوی کنی کسی است که به سرپرستی کمیته های انقلاب اسلامی منصوب شد. بعد معاون وزیر کشور شد. بعد از کودتا، نخست وزیر نیز شد. او سالها از بنیان استبداد فقیه و در دروغگوئی تالی هاشمی رفسنجانی است. او صاحب دانشگاه امام صادق می باشد و در حال حاضر نماینده در شورای خبرگان رهبری است.
 • برادر وی در دهه شصت به عنوان جاسوس کشورهای غربی دستگیر و به زندان محکوم شد. اما به زندان رفت. وی مسؤولیت اعمال ماشاءالله قصاب رییس کمیته مستقر در سفارت امریکا را بر عهده داشت و حامی او بود.
 • لازم به ذکر است که مهدوی کنی اموال مردم را به چپاول برده است. زمانی بر سر چهارراه خیابان ولی عصر و طالقانی محلی وجود داشت که از سوی خانواده تولیت به عنوان مسجد وقف شده بود. بعد از حمله به بیت آیت الله منتظری، آن محل به زور از او گرفته شد و به محلی تجاری تبدیل گشت. قیمت هر متر از طبقات مختلف آن بین ۸ تا ۱۰ میلیون تومان است که این در آمد از آن آقای کنی و دانشگاه امام صادق او می باشد.
 • دانشگاه امام صادق که مسؤولیت آن را کنی بر عهده دارد از دانشگاههایی است که رژیم در آن، به تربیت کادربانی خود می پردازد.
 • فرزند او از قاچاقچیان بنام اشیاء عتیقه و آثار باستانی است.
 ۴۶- حجت الاسلام علی یونسی با نام مستعار ادربیسی، معاون محمد محمدی ری شهری ازسال ۶۳ تا ۶۸ براین مسندبود بعد از انتصاب علی رازینی به ریاست دادگاه ویژه روحانیت و دادگستری تهران به مقام ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح دست یافت و سپس وزیر اوواک شد.
 ۴۷- حجت الاسلام علی رازینی: این شخص نیز، از همان روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب، وارد رشته جنایت شد. در کرمانشاه بود که جنایتکاری را از اندازه بدر برد. در آغاز به کار بنی صدر، بعنوان نخستین رئیس جمهوری ایران، از او و جنایتهاش شکایت شد. شاکیان سندی را در اختیار او گذاشتند. سند نامه ۱۱ تن بود. رازینی زیر فهرست نوشته بود ۱۰ نفر بالا را اعدام کنید. نه تنها کسانی را محکوم به اعدام کرده بود که ندیده و نشناخته بود، بلکه حتی به خود زحمت خواندن اسامی و شمارش صحیح آنها را هم نداده بود. زیر فشار رئیس جمهوری، برای مدتی دست او کوتاه شد. اما بعد از کودتای خرداد ۶۰، در "دادگاه انقلاب" تهران بود که به حرفه جنایت مشغول شد.
 او اینک «رییس» دیوان عدالت است. پیش از این، از رؤسای باز می نویسد: «من از اول نابغه بودم

دادگاههای انقلاب و ویژه روحانیت و ... بوده است.
 بسیاری از پست های قوه قضائیه از اول انقلاب در دست یک عده خاص بوده است که در تمام جنایات دخیل بوده اند. هر از گاهی پست خود را با پست دیگر تعویض کرده اند. از این جمله اند افرادی مانند رازینی و حسینیان و فلاحیان و محسنی ازه ای و پور محمدی و ریسی و مبشری و رهبر پور و ...
 از خود شخصاً به شکنجه برخی از مبارزان پرداخته است از جمله شکنجه مستقیم آیت الله میلانی رهبر گروه مهدویت که مسئول ترور او بود. میلانی یکی از کسانی است که مستقیماً توسط این جنایتکار شکنجه شده است. در یکی از اعترافات سردار غلامرضا نقدی، در مورد شکنجه شهرداران تهران، آمده است که آیت الله رازینی دستور شکنجه کردن شهردارها را به او داده بود. جالب اینجاست که یکی از همکاران رازینی در آن قضیه محسنی ازه ای بود.
 رازینی سالها ریاست دادگاه ویژه روحانیت یا دادگاه کاپیتالاسیون داخلی را بر عهده داشت که بیشترین احکام صادره توسط او بر محکومیت روحانیون مبارز بود.
 رازینی کار خود را به عنوان حاکم شرع در دادگاههای انقلاب شروع کرد و بعد به مسؤولیت در دادگاههای نظامیان رسید و سالها در دادگاههای ویژه روحانیت و دادستانی و دیگر مناصب جنایت در قوه قضائیه مشغول به کار بود و هم اکنون ریاست دیوان عدالت اداری را به جای درستی نجف آبادی بر عهده دارد. زیرا دری نجف آبادی به جای وی به دادستانی رفت.
 • او سالها در سرکوب گریها و جنایات دلخواه «رهبر» شرکت داشته است.
 • رازینی در جریان کشتار سال ۶۰ در مشهد حاکم شرع زندانیهای مشهد بود و در کنار او مصطفی پور محمدی و روح الله حسینیان به عنوان دادستان و دادیار ناظر زندان قرار گرفته بودند.
 ۴۸- حجت الاسلام ابراهیم رازینی، برادر علی رازینی از جمله سرکوبگران دادگاههای انقلاب و روحانیت است و سالهاست که تحت امر «رهبر» به محاکمه مخالفین می پردازد. وی از مسئولین ستاد امر به معروف و نهی از منکر به ریاست احمد جنتی است. و او مسؤول هیات نظارت بر انتخابات استان تهران بود.
 ۴۹- حجت الاسلام دعاگو از روحانیون برجسته سرکوبگر و از قضات برجسته و از بازجویان زندان اوین و امام جمعه شمیرانات و عضو هیات منصفه دادگاه ویژه روحانیت بود و می گفت: «برای حفظ انقلاب گاهی اوقات مجبور می شویم، دوستانی را هلاک کنیم وازروی جسدشان بگذریم». وی در مورد روحانی آزاده، حسن لاهوتی، می گفت: خوب شد که مرد وگرنه با پرونده ای که ایشان داشت می بایست اعدام می شد.
 این امام جمعه شمیرانات تهران از سرمایه دار ترین روحانیون این کشور است و پسر وی داماد عباسعلی علیزاده می باشد.
 ۵۰- محمد محمدی نیک، معروف به ریشهی یکی از نوابع در جنایت و فساد است. ری شهری در کتاب خود چنین می نویسد: از طریق روح القدس خیر رسید که من دارم می آیم. مادرم رحمه الله علیها برایم تعریف می کرد که هنگامی که تو را باردار بودم، روزی جلوی در خانه ایستاده بودم، شخصی را در حال عبور دیدم که مرا با نام حوری خطاب کرد و گفت: «فرزندی که در شکم داری پسر است و از ناحیه ی یکی از پسرهایت خیر خواهی دید» (خاطره ها - ص ۱۸). او باز می نویسد: «من از اول نابغه بودم

و از استادان بیشتر می فهمیدم با جدیت، کتاب جامع المقدمات را شروع کردم. استادم از پاسخگویی به برخی از سئوالات من ناتوان بود» (خاطره ها ص ۲۰)
 • از بنیانگذاران اوواک و کاشف کودتا های بیشتر در ایران است. او به استاد همین کودتاها ی قلابی، زمینه اعدام های بیشتری را فراهم آورد.
 • فردی که از ترس جانش هیچگاه بدون محافظ بیرون نمی آید، معلوم نیست چرا از رفتن و رسیدن به بهشت اینقدر وحشت دارد؟
 در زیر فهرستی از کارهای ایشان را می آوریم:
 • از متیمان قتل های سیاسی.
 • عامل حصر در خانه آیت الله شریعتمداری و اعتراف گیری از او با تهدید اعدام دامادها و... به شرکت در کودتائی است که بابت آن صادق قطب زاده را اعدام کردند.
 • عامل اصلی اعدام قطب زاده به جرم شرکت در کودتا. او در خاطراتش می نویسد: احمد خمینی تلفن کرد امام می فرمایند قطب زاده را اعدام نکنید. گفتیم: حکم کتبی لازم است. تلفن کرد حکم کتبی نوشته اند. تا حکم برسد او را اعدام کردیم (نقل به مضمون)
 • عامل حذف آیت الله منتظری به جرم داشتن ارتباط با سید مهدی هاشمی که قضیه مک فارلین را افشا کرد.
 • عامل اعدام سید مهدی هاشمی و حجت الاسلام امید نجف آبادی
 • عامل صدها اعدام از بدو انقلاب تا به حال.
 • پدر معنوی حکام مرتد شناس و ناصب شناس در قوه قضائیه و اوواک
 • بنیانگذار گروه ارزشهای انقلاب اسلامی
 • طراح و برنامه گذار بسیاری از بحران ها و ترور ها.
 • محکوم کننده به اعدام افسران و درجه داران نیروی هوایی. شماری از قربانیان را، با شروع جنگ، بنی صدر موقف شد از است این جنایتکار خلاص کند.
 • در زمان وزارت او صدها مبارز اعدام شده یا به فرماندهی او ترور شده اند.
 • صاحب قدرتمند دخمه های ترور های مخفی در تهران و شهرستانها.
 • بنیانگذار بنیاد فواد ری و یکی از بنیاد های قدرتمند در امور اقتصادی و تجاری. کم نیستند صاحبان مؤسسات صنعتی و بازرگانی که او بزور مجبورشان کرده است بخشی از سهام شرکت های خود را به او واگذار کنند.
 • عامل و مفتی ترور سعید حجاریان توسط مریدانش.
 او هم اینک مسؤول بعثه رهبری در امور حج و زیارت می باشد و امیر الحاج است. از قبل همین امر سالانه میلیاردها تومان هزینه بنیاد اقتصادی فواد ری می نماید. جالب است که بداینم او یکی از اعضای هیات ریسه کارخانه بی - ام - و در ایران است البته بزور صاحبش را مجبور کرده است بخش مهم از سهام شرکت خود را به او بدهد. واردات کالاها ی قاچاق و غیر قانونی از سوی بنیاد این امیر الحاج خود داستانها دارد. وی تولیت آستان شاه عبدالعظیم را در اختیار دارد و سلطان شهر ری می باشد.
 ۵۱- حجت الاسلام دری نجف آبادی دادستان کل کشور:
 • یکی از قاضیان جنایت پیشه ایست که سالهای سال است به حرفه جنایت مشغول است. همین شخص بود که دستور کشتن سرافراز مرد وطن فروهر و همسرش را داد وی حکم بر بسیاری از قتل ها داده است.
 فهرستی از جنایات دری نجف آبادی، « دادستان » کل کشور و عضو ستاد حقوق بشر:



● شرکت و رهبری مستقیم جنایت‌های سیاسی که داریوش و پروانه فروهر و محمد مختاری و محمد جعفر پوینده و مجید شریف و زال زاده و... قربانیان بودند.

● شرکت در اعدام‌های از کودتای سال ۶۰ به بعد

● جاسوسی نزد منتظری برای باند خامنه‌ای - هاشمی رفسنجانی

● مسئولیت سرکوب مردم در نجف آباد زمانی که به نفع آیت الله منتظری تحصن کرده بودند

● دخالت در سرکوب روزنامه نگاران و دانشجویان در سمت دادستانی کل کشور

● گرفتن رشوه های چند صد میلیونی و میلیارد تومانی توسط خود و فرزندش در زمانی که سرپرست دیوان عدالت بود به گونه ای که پسرش را به جرم گرفتن رشوه دستگیر کردند. ولی به سرعت آزاد شد. در آن زمان، چند نفر از آقازاده ها را با هم در رابطه با رشوه و دخالت در احکام و ضربه به اقتصاد کشور دستگیر کردند. یکی از آنها، آقازاده دری نجف آبادی بود و دیگری آقازاده مقتدایی و سومی آقازاده واعظ طبری و چهارمی آقازاده یکی دیگر از روحانیون. کار این گروه این بود که توسط پسر دری نجف آبادی، ارتباطاتی در دیوان عدالت ایجاد شده بود و برخی از احکام را با دریافت دهها میلیون تومان تغییر می دادند.

● واینگ کسی که برائو لو رفتن مأموران قتل‌های سیاسی ناگزیر از استعفاء شد از بانیان حقوق بشر شده است!

۵۲- حجت الاسلام غلامحسین محسنی اژه ای یکی از جنایتکاران تاریخ ایران و همکار نزدیک پور محمدی و یکی از مجرمینی است که پرونده اش در دادگاه مرتکبان جنایت بر ضد بشریت در حال بررسی می باشد. وی به همراه پور محمدی در جریان اعدام هزار زندانی همان کارهایی را کردند که در زندانهای هیتلر و استالین انجام می دادند.

● وی در دهها قتل دیگر نیز دخیل بوده است که قتل پیروز دوانی یکی از آنهاست. فهرستی از دیگر جنایت‌های او:

● دخالت مستقیم در قتل شخصیت‌های سیاسی و نویسندگان در ایران

● صدور حکم اعدام صدها نفر در سالهای ۶۰ و بعد از آن

● دادن حکم اعدام پیروز دوانی و شرکت در قتل او

● شرکت در بازجویی و سرپرستی دادگاههای انقلاب که منجر به اعدام هزاران نفر در ایران شده است

● شرکت مستقیم در اعدام های سال ۶۷ که حدود ۴ هزار نفر اعدام شدند.

● شرکت و همراهی در شکنجه و حمله به مبارزان روحانی و غیر

● روحانی

● دادن حکم حصر آیه الله منتظری و زندان عبدالله نوری و شهرداران تهران و کرباسچی و گاز گرفتن و یوتاب قندان در یک دادگاه علنی که گفته می شود در بسیاری از

دادگاههای غیر علنی کارهای بسیار زشت تری مانند مشت به دهان زدن و لگد به پهلوی زندانی زدن و کشتن موی زندانی و تف به صورت زندانی انداختن از کارهای عادی او در حین محاکمه افراد سیاسی بوده است.

● دادن حکم تعطیلی دهها نشریه در زمان ریاست بر دادگاهها

● این «قاضی» ضد بشر متاسفانه در گروه حقوق بشر اسلامی به همراه باران جنایتکارش قرار گرفته است که وجود او در این کمیسیون یعنی به

سخره گرفتن حقوق بشر.

● او که اینک وزیر واکا است، همواره در حال دسیسه چینی برضد مبارزان است. وی هم اینک در حال تهیه پروژه ضد انقلاب مخملی به

همراه پور محمدی و دری نجف

آتش در گرداگرد ایران؟

آبادی است تا بدین بهانه، بتوانند عده زیادی از روشنفکران و دگر اندیشان و سیاسیون و هنرمندان را به زندان بکشاند.

او در دستور شکنجه توانچه و اکبر محمدی که موجب مرگ او شده است از عوامل اصلی است. از بدو ورود به دادگاههای انقلاب و معاونت در واکا همواره از عوامل قتل ها و شکنجه ها بوده است. وی پس از نصب به وزارت واکا، در پیروی از تمایل خامنه ای، واکا را زیر

مجموعه سازمان ترور «بیت رهبری» قرار داد و کلیه اسناد و مدارک و پرونده های موجود را به آن بیت انتقال داد و موجب خشنودی «رهبر» را فراهم آورد. بدین ترتیب، دستگاههای اطلاعاتی کشور در اختیار بیت با مدیریت میر حجازی قرار گرفت.

۵۳ - علی فلاحیان عضو برجسته در کشتار سالهای شصت به بعد و وزیر واکا در زمان هاشمی و مسئول مستقیم بسیاری از ترورها و اعدامها از سال شصت تا به حال و اینک عضو دفتر رهبری و عضو گروه راهبردی قوه قضائیه و معاون پور محمدی در ستاد هماهنگی گروه ارزشها و شرکت در هر ائتلافی برای حضور مستقیم در سرنامه ریزی سرکوب مردم. سوابق جنایتکارانه او عبارتند از:

● حاکم شرع در سال ۶۰ و بعد از آن.

● کاشف سعید امامی یار جدایی ناپذیرش در جنایات.

● مقتی و فرماندهی ترورهای سیاسی تا سال ۷۶.

● مسئولیت در طراحی بسیاری از انفجارات در ایران.

● حاکم شرع واکا و یار نزدیک محمدی ری شهری در زمان وزارت او

● ویران کننده واکا با وارد کردن افراد آن در فعالیتهای مالی کثیف و ترورها.

● به وجود آورنده گروه حاکمان و مفتیان ناصب شناس از طریق ایجاد دفتر بررسی ها.

● برنامه ریز «قتل های زنجیره» ای به کمک پور محمدی و حسینیان و ...

● از باران دبستانی پورمحمدی و محسنی اژه ای و حسینیان و دری نجف آبادی و رهبر پور و مشیری و ...

● نماینده رهبری در وزارت اطلاعات در حال حاضر.

● عضو برجسته قوه قضائیه و ناظر بر واکا و عضو شورای خبرگان رهبری

● مشاور رهبری در عملیات پاکسازی روشنفکران ناصبی و مرتد.

● وی با تاسیس کانون های قرآن و ایجاد نیروهای تند رو مانند زمان حضورش در واکا در حال تشکیل گروههای اطلاعات موازی جهت بیت رهبری می باشد و از اعضای اصلی

اطلاعات بیت رهبری است

● این عضو برجسته دستگاه جنایت گستر، در جریان حمله به رستوران میکونوس از سوی دادگاه به همراه یارانش محکوم شد و به همین دلیل

جرات سفر به کشور های خارج را با نام اصلی خود ندارد. او در جریان میکونوس گفته می شود که می

خواست به نماینده قاضی دادگاه قاشق و چنگال طلا رشوه بدهد و لی نماینده با غیرت آن رشوه ها را تحویل دادگاه

داد

● فلاحیان و اخوی و پسر قهرمانش در بسیاری از اختلاس ها و مال خوری

ها دخیل هستند و برادر او یکی از قاچاقچیان عمده می باشد که با حمایت اخوی در هر قاچاقی

کارعمده می کند. وی در زمان وزارت فلاحیان مسئول اقتصادی این

وزارتخانه بود.

۵۴- حجت الاسلام زرگر از جمله روحانیون نزدیک به آیت الله جنتی بود که مسئولیت دادگاههای امر به معروف و نهی از منکر را عهده دار بود.

وی قبل از آن، مسئول دادگاههای مبارزه با مواد مخدر در پل رومی بود. اما به دلیل عشق به ماشین بازی بارها مورد اعتراض برخی ها قرار گرفت ولی همچنان به کار در امور قضایی مشغول بود.

۵۵- آیت الله سلیمی رییس جدید دادگاه ویژه روحانیت با برنامه هایی جدید. این قاضی جنایتکار که در جنایت مانند دیگر همقطاران خود بوده است، با به دست آوردن مقام رازینی و محسنی اژه ای و حسینیان در دادگاه ویژه روحانیت برای اینکه

توانایی بیشتر خود را نسبت به آنها نشان دهد، برنامه ای را طراحی کرده است که بر اساس آن، در این دادگاه به جز محاکمه روحانیون به محاکمه افراد و سران بلند پایه نظام نیز پرداخته می شود.

این قاضی، بنا بر طرحی که تهیه کرده است، خبر از محاکمه سران نیروهای مسلح و وزرا و نمایندگان مجلس در صورتی که مرتکب جرمی شوند در این دادگاه را داده است. او منتقد است این دادگاه ضامن سلامت اخبار و اطلاعات نظام است به همین دلیل اگر قرار شد مسئولی محاکمه شود بهتر است در این دادگاه محاکمه شود تا اطلاعات نصیب دشمنان نشود.

۵۶ - حجت الاسلام نکودهی از قضات با سابقه در جنایت پیشگی و صدور احکام اعدام است. او در حال حاضر در دادگاه ویژه روحانیت و دادگاههای امر به معروف و نهی از منکر مشغول به کار است.

۵۷- «حجت الاسلام» مصطفی پور محمدی، «روحانی» که درس نخوانده قاضی شده و با ارتکاب جنایتهای حجت اسلام و وزیر کشور احمدی نژاد گشته است. او یکی از قاتلان مردم ایران از سال ۶۰ تا سال های اخیر و یکی از عوامل اصلی کشتار زندانیان در سال ۶۷ است که به دستور او و دو همکارش حدود ۴ هزار نفر را اعدام کردند. به تازگی نام او و همدستانش در اعدامها و ترورها، بعنوان مرتکبان جنایت برضد انسانیت، مطرح شده است تا به خاطر جنایت هایش محاکمه شود. وی از زمانی که بیش از بیست سال نداشت به عنوان حاکم شرع و دادستان دادگاههای انقلاب اعدام جوانان را شروع کرد. بعد مأمور ترورهای خارج از کشور شد و در پست معاونت واکا، در وزارت

فلاحیان، تمام ترورهای داخل و خارج از کشور را به کمک حسینیان و سعید امامی و موسوی و ... انجام داد. وی یکی از افرادی است که می توان به جرات گفت از درنده خورترین دژخیم های رژیم است. او به هیچ کس رحم نمی کند و به تازگی به پست معاونت شورای امنیت ملی به دستور احمدی نژاد برگزیده شده است یعنی بالاتر از علی لاریجانی.

● دادن حکم اعدام بیش از چند صد نفر در جریان کودتای سال ۶۰ در استانهای خوزستان و کرمانشاه و بندر عباس

● دخالت مستقیم در اعدام های سال ۶۷ که در آن حدود ۴ هزار نفر اعدام شدند.

● دخالت مستقیم در ترور و قتل فاطمه برقی همسر پسر عمویش درقم

به خاطر افشای قتل سید احمد خمینی نزد خانواده او.

● دخالت مستقیم و سرپرستی ترور های خارج از کشور در زمانی که

معاون عملیات واکا بود بین سالهای ۶۸ تا ۷۶

● دخالت مستقیم و همکاری با سعید امامی در ترورها و بمب گذاری های داخل کشور از جمله بمب گذاری در حرم امام رضا و مساجد اهل تسنن و شیعی در زاهدان

● برنامه ریزی جهت تجمع انتخابات برای تضمین تقلبات گسترده در انتخابات کشور.

● همکاری گسترده با واکا و سازمان زندانها جهت سرکوب مبارزان.

● دستور تعطیلی احزاب و گروههای سیاسی مخالف داخلی و بی خطر.

● دستور تغییر مدیران مسئول نشریات بعد از آسیب رساندن به امنیت کشور در مورد روزنامه شرق این دستور را داده است.

● وی به همراه حسینیان و شریعتمداری و علی لاریجانی از برنامه سازان فیلم چراغ صدا و سیما در رابطه با «قتل های زنجیره ای» بود.

● در حال حاضر به کمک یار دیرینش محسنی اژه ای در حال برنامه ریزی برای شروع ترورهای داخلی و خارجی است.

● پروژه اعترافات جهانیکلو توسط او و محسنی اژه ای و دری نجف آبادی در حال تهیه می باشد.

● به دستور او نیروهای انتظامی برای سرکوب زنان از تعدادی از دختران شاعلی در بسیج الزهرا استفاده کرده و با استخدام آنان در نیروی انتظامی شرایط را برای سرکوب مبارزان زن ایجاد کرده است.

● سوابق وی در کشور بدین گونه است:

● دادستان انقلاب اسلامی خوزستان، بندرعباس، کرمانشاه و مشهد از سال ۵۸ تا ۶۵

● معاون واکا در امور خارجی از سال ۶۵ تا ۷۸.

● مشاور ریاست دفتر و مدیر گروه سیاسی واجتماعی مقام رهبری از سال ۸۱ تا کنون.

● استاد دانشگاه امام صادق از سال ۷۹ تا به کنون.

● معاون و جانشین وزیر واکا از سال ۶۶ تا ۷۸.

● نماینده ری شهری وزیر اسبق واکا و یکی از مجریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷.

● پور محمدی معاونت بخش خارجی واکا را در دوران علی فلاحیان و قربانعلی دری نجف آبادی در اوایل دهه ۷۰، بر عهده داشت و در دوران

دری نجف آبادی نیز همچنان مرد شماره ۲ واکا بود. پس از آن، به عنوان یکی از مسئولان دفتر ویژه اطلاعات و امنیت خامنه ای منصوب شد.

● وی بعد از اخراج از واکا و حضور در بیت رهبری با بر سر کار آمدن احمدی نژاد، به وزارت کشوری منصوب شد. اما او و احمدی نژاد آسان از یک جوی نرفت و برکنار شد و فاسد و تبهکاری چون او، علی کردان وزیر کشور شد.

● برای روشن تر شدن هویت این جنایتکار، به قسمتی از نوشته عبدالله شهبازی توجه کنید:

«... آقای حسینیان احتمالاً از اتومبیل پژو استفاده می کنند و اتومبیل زانتیا (متعلق به کمپانی سیترون) را در خیابان های تهران فراوان دیده اند.

ایشان قطعا از قراردادهای بزرگ نفت و گاز ایران با کمپانی های رویال داچ شل و توتال فرانسه مطلع اند و احتمالاً،

از طریق دوست صمیمی و دیرین خود، آقای مصطفی پورمحمدی، معاون پیشین اطلاعات خارجی وزارت

اطلاعات، نام کمپانی کلینورت بنسون، به عنوان سازمان دهنده سفر بزرگترین هیئت اقتصادی انگلیس به

جمهوری اسلامی ایران را شنیده اند. سفر این هیئت به ایران پس از حمله به اتوبوس گروهی از بازرگانان

غیرسیاسی آمریکایی در تهران (نیمه شب ۲۹ آبان ۱۳۷۷)، به دستور آقای پورمحمدی و توسط تیم عملیاتی به سرپرستی آقای جواد وعیدی (همشهری بنده از محله گودعربان شیراز که پدرشان کارمند شرکت نفت در آبادان بودند)، رخ داد.

آقای حسینیان یقیناً، با توجه به مطالعات «عمیقی» که در سال های اخیر در مرکز اسناد انقلاب اسلامی داشته اند، می دانند که کمپانی کلینورت بنسون یکی از سرشناس ترین کمپانی های دلالی و مالی متعلق به کانون های صهیونیستی است که در

میان محققین غرب به ارتباط با سرویس اطلاعاتی بریتانیا (ام. آی. ۶) شهره است و در افشاکاری های سال های اخیر، از جمله در کتاب های استفن دوریل محقق سرشناس انگلیسی، روشن شده که در دوران جنگ تحمیلی با حکومت صدام روابط گسترده داشته.

(برای آشنایی بیشتر با کمپانی های عضو این هیئت بزرگ انگلیسی- صهیونیستی بنگرید به: عبدالله شهبازی، «سیما» خانوادگی جرج کندی یانگ، طراح و فرمانده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، فصلنامه مطالعات تاریخی، نشریه مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، سال

اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۶) [۶] جرمی هنلی، رئیس هیئت بلند پایه فوق، در آن زمان گفت: «انگلستان اکنون فرصتی یافته است تا

زمان از دست رفته بیست سال گذشته را در کشوری که همچنان نقش عمده ای در خاورمیانه دارد جبران کند؛ کشوری که یکی از بزرگترین بازارهای منطقه را در اختیار دارد.» (روزنامه نشاط، دوشنبه ۷ تیرماه ۱۳۷۸، ص ۱۰)

آقای حسینیان می تواند به روزشمار وقایع آن زمان مراجعه کنند. خواهند دید که در روز یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۷۸ قرارداد بزرگ ایران با کمپانی رویال داچ شل منعقد شد، در فرادای آن روز، دوشنبه ۲۴ آبان، مجلس لایحه ای را تصویب کرد که طبق آن «انجام فعالیت های مربوط به عملیات اکتشاف، استخراج، پالایش، پخش و حمل و نقل

مواد نفتی و فرآورده های اصلی و فرعی آن با رعایت اصل ۲۲ قانون اساسی توسط بخش غیردولتی» مجاز شد. (روزنامه اخبار اقتصاد، شماره ۵۶، سه شنبه ۲۵ آبان ۱۳۷۸) این یعنی شروع فعالیت «مافیای نفت و گاز ایران». و در آذر ۱۳۷۸، مجتمع بانکی HSBC، متعلق به همین کانون صهیونیستی، فعالیت خود را، که از زمان انقلاب متوقف شده بود، در

تهران از سرگرفت.

در مورد ارتباط این چند نفر، محققان باید تلاش نمایند تا چهره آنها در تاریخ انقلاب ایران روشن شود چند نفری که از ابتدای انقلاب در کنار هم بودند و به جرات می توان گفت که بیش از دو هزار نفر توسط این گروه به اعدام محکوم شدند علی

رازینی - مصطفی پور محمدی - روح الله حسینیان - محسنی اژه ای و علی فلاحیان. البته در کنار این افراد نام اصغر میر حجازی نباید فراموش شود که همه در حول آقای خامنه ای

چنبره زده اند. «

۵۸ - حجت الاسلام روح الله (خسرو) حسینیان صادق ترین عضو گروه اعدامها که بدون ترس از سعید امامی دوست و همکارش دفاع کرد و بی محابا اعلام کرد که ما خودمان یک

بنا، قاتل بودیم. او زندانیان را در زندانها مجبور به خود کشی می کرد

وی در گروه مخفی حکم اعدامهای ناصبیان و مرتدان از نیروهای برجسته است و در مراکز مختلف قوه قضائیه قدرت زیادی دارد برخی از کارهای

این جنایت کار:

● صدور دهها حکم اعدام برای مخالفان سیاسی.

● همکاری در فرماندهی ترورهای سیاسی مخالفان.

در صفحه ۱۱



● معاونت قضایی و نماینده وزیر
 ● واواک در قوه قضاییه و بر عکس.
 ● شکنجه برخی از زندانیان توسط شخص خود.
 ● وادار کردن زندانیان به خودکشی که از افتخارات او است.
 ● همکاری مستقیم با سعید امامی فردی که به دستور او و یاران او دست به آدمکشی می زد.
 ● یکی از سه قاضی صادر کننده فتوای قتل دگر اندیشان و سیاسیون.
 ● یار دبستانی پور محمدی و فلاحیان و محسنی اژه ای و ...
 ● شرکت مستقیم در طراحی برنامه های بحران ساز، مانند هویت و چراغ.
 ● حمایت بی پرده و پوشش از قتل سیاسیون و دگر اندیشان.
 ● ریاست سازمان اسناد انقلاب اسلامی ایران که در آن مرکز، کلیه افراد وابسته به باند بحران ساز و ناصبی ساز و مرتد ساز هفتت ای یکبار جمع می شوند و برای فعالیتهای خود برنامه تهیه میکنند.
 ● در هیات رئیسه این مرکز، افرادی چون پور محمدی و فلاحیان و دری نجف آبادی و مرادی و محسنی اژه ای و ... شرکت دارند. بعد از اینکه پور محمدی به وزارت کشور رفت حسینیان با فرستادن معاون خود مرادی به وزارت کشور، به کمک او رفت. او در کلیه وزارتخانه ها و به خصوص واواک و کشور و دفاع جاسوس های خود را دارد. نظرات او برای بازرسان و بررسی کنندگان شورای نگهبان همواره مقبول است.
 ● روح الله مشکوک هم اینک در مجلس مافیایا، به عنوان نماینده، مشغول به کار است. وی عضو گروه سه نفره رازی - پور محمدی - حسینیان در اقدام های گسترده سال ۶۰ در مشهد بوده است. او در آن زمان به نام حاجی حسینی معروف بود و معاونت پور محمدی را که در آن زمان دادستان بود، بر عهده داشت در آن روزگار، رازی حکم شرع و صادر کننده مجوز جانیها در مشهد بود.
 ● از نکات جالب در پرونده وی می توان به قاضی بودن وی در دادگاههای مطبوعات اشاره کرد که خود عامل آموزش بسیاری از قضات این دادگاهها بوده است و جرم های بسیار جالبی را جهت تعطیل مطبوعات طراحی نموده است این روحانی نما حامی خط ایجاد بحران و آشوب و از حامیان سرسخت ترورهای سیاسی بود که رژیم به آنها «قتلهای زنجیره ای» عنوان نهاد.
 ● عبدالله شهبازی در مورد وی اینگونه می نویسد:
 «نکته اول: این نام «روح الله حسینیان» برای برخی از فعالین سیاسی سوال برانگیز بوده است. نامی است کاملاً «آکتادره» و منطبق با ایستارهای نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی. آقای حسینیان متولد سال ۱۳۳۴ است و گویا در پنج سالگی به همراه خانواده به روستای صفاد مهاجرت کرد. آقای حسینیان متولد کجاست؟ علت مهاجرت این خانواده به روستای صفاد، که در آن سالها، در کنار روستاهایی چون ادریس آباد و همت آباد و خرمی و غیره، از مراکز مهم بهائی نشین در فارس به شمار می رفت، چه بود؟ چه انگیزه ای می توانست خانواده ای را به مهاجرت به چنین روستایی ترغیب کند؟ نام این خانواده در آغاز چه بود؟ برخی به طنز ایشان را «خسرو خوبان» می نامند. این نام چنان شیوع یافته که برای من نیز، که این شیوه تخریب دیگران مطلوب نیست، ابهامهایی برانگیخته. پرس و جوهای کردم. برخی افراد مطلع، نام اولیه ایشان را «خسرو خوشخو» ذکر کرده اند. از این خانواده «ستار خوشخو» را می شناسیم که در سال ۱۳۶۰ ناپدید شد و منابع بهائی مدعی اند در زندان عادل آباد شیراز، به دلیل تعلق به فرقه بهائی، به قتل

آتش در گرداگرد ایران!

رسید. نمی دانم این ادعا تا چه حد صحت دارد ولی برآیم روشن شده که نام اولیه آقای حسینیان «روح الله حسینیان» نبوده است. «روح الله» هر چند نامی مرسوم در میان مسلمانان است، ولی رواج آن در میان مردم، به ویژه در روستاها، از نیمه دهه ۱۳۴۰ است و اسطوره شدن حماسه امام خمینی (ره). این نام نمی توانست در سال ۱۳۳۴، که امام خمینی را جز خواص کسی نمی شناخت، کاربرد گسترده داشته باشد. آقای حسینیان در سال ۱۳۴۹، در ۱۵ سالگی، به قم رفت و اندکی بعد در مدرسه حقانی به تحصیل پرداخت. در این مدرسه نام «روح الله حسینیان» راه گشا بود و می توانست علاقمندان به امام خمینی را به ایشان جلب کند یا در آنجا ایجاد اعتماد نماید. کسانی را می شناسم که در مناصب مهم اند و پس از انقلاب نام کوچک یا نام خانوادگی خود را در شناسنامه تعویض کرده اند. این گونه پنهان کردن هویت و گذشته همواره برای من پرستی برانگیز بوده است.»
 در نامه ای که در زیر می آید، دانش معتمدی که از افراد مطلع در امور مربوط به اعمال این گونه افراد است مسائلی را در مورد او و میر حجازی و نمازی و گلپایگانی مطرح می کند که خواندنی هستند:
بنام خدای ایران آفرین
 نامه سرگشاده به حجت الاسلام حسینیان درباره پرونده قتل های ۱۳۷۷ کلام آخر
 جناب حجت الاسلام روح الله حسینیان!
 رییس محترم مرکز اسناد انقلاب اسلامی!
 با تشکر از وقتی که صرف مطالعه این نامه فرموده اید بعنوان کلام آخر مهم ترین اشکالاتی که بر روند تشکیل و رسیدگی به پرونده قتل های زنجیره ای پاییز سال ۱۳۷۷ وارد است را باستحضاری رسانم.
 در روند تشکیل پرونده این نکات اساسی و مهم علی رغم جوسازیها و تبلیغاتی که صورت گرفته مشهود است:
 (۱) - برای شناسایی عاملان قتلها و دستگیری قاتلین هرگز و به هیچ عنوان تحقیقاتی صورت نگرفت چه پرسد به اینکه اشخاص و یا گروههایی شناسایی شوند.
 (۲) - مجریان قتلها تحت فرمان معاونت امنیت وزارت اطلاعات و در زمان صدارت آقای قربانعلی دری نجف آبادی مشغول بکار بودند و از شخص سیدمصطفی کاظمی ارسنجانی معروف به سیدمصطفی موسوی و یا موسوی شیرازی دستورات لازم را بطور رسمی دریافت کرده اند.
 (۳) - تمامی این قتلها و تعداد بیشتری که در سالهای قبل انجام شده همگی براساس یک روش معین و استاندارد بوقوع پیوسته است.
 (۴) - همه ی قاتلین فاقد انگیزه شخصی و بری از مشوقهای مالی و یا تهدیدات جانی بوده و براساس وظیفه تشکیلاتی خود اقدام به کشتن مقتولین می کرده اند.
 (۵) - هرگز سند مستند و مدرک و دلیلی دال بر اعمال نفوذ و یا مداخله عوامل بیگانه و یا عاملیت سرویسهای امنیتی خارجی در این پرونده مشاهده نشد. در حالیکه ماههای متعددی گروهی از بهترین ماموران و مدیران خدمتگذار نظام و شیفتگان ولایت و حکومت جمهوری اسلامی ایران زیر فشار شکنجه های قرون وسطایی قرار داشتند تا به حجم عظیمی از دروغها و تهمتیهایی اعتراف کنند که برای تسویه حساب با رقبای سیاسی یک جریان خاص تنظیم شده بود.
 (۶) - کلیه اقدامات بازجویان و قضات و شکنجه گران مستقیماً و بلاواسطه توسط مسوولین پرونده به اطلاع سیدمحمد

خاتمی رییس جمهوری وقت و سیدعلی اصغر حجازی جانشین رییس دفتر رهبری و مشاور عالی رهبری می رسیده است.
 (۷) - تمامی فشارهای اعمال شده بر متهمان و ماموران دستگیر شده با صدور فرمانهای قانونی برای انجام تعزیر بشکل زدن دستبند قبانی وارد کردن ضربات شلاق بر کف پا و پشت ران و روی کفل از سوی حجت الاسلام محمد نیازی و عباسعلی فراتیان صورت گرفته و نمایندگان روسای قوه قضاییه و مجریه مستقیماً از روند و کیفیت بازجویی ها و نحوه رسیدگی مطلع بوده اند. مکرراً و بی محابا آیین دادرسی در مورد متهمین نقض شده است. بازجویان مطلقاً از بابت پیگرد بدلیل نقض حقوق انسانی و قوانین و مقررات دغدغه ای نداشته اند و این اثبات می کند که برای خشونت و ددمنشی علیه متهمان و مظنونان پرونده مجوز تام و تمام داشته اند.
 (۸) - کسانی مانند مهرداد عالیخانی که مجری فرمان قتل داریوش و پروانه فروهر و محمد مختاری و محمد پوینده بودند از زبده ترین نیروهای کیفی وزارت اطلاعات هستند و در تعداد زیادی از عملیات مشابه در داخل و خارج از کشور دخالت و نقش داشته اند. هیچ سند و مدرکی دال بر وجود مفاسد اخلاقی و یا مالی و سیاسی و یا وابستگی به بیگانگان علیه مجریان قتلها بدست نیامد و براساس محتویات پرونده پرسنی آنها این افراد جزو بهترین و سالمترین نیروهای عملیاتی و امنیتی وزارت اطلاعات بوده اند بنحوی که بعضی از آنها سطح زندگیشان در حد اضعاف جامعه بوده است. بنابراین وجود مشوقهای نامحسوس و یا رقبتهای اداری منتفی است.
 (۹) - افراد گفته شده سالاهاست که بدلیل بی کفایتی و بی لیاقتی بعضی از معاونین وزارت اطلاعات در جریان چند عملیات ترور در خارج کشور شناسایی شده و تحت تعقیب پلیس بین الملل و مجامع قضایی چندین کشور اروپایی هستند و به همین دلیل امکان فرار و اختفای درازمدت آنها مطلقاً وجود نداشته است. در یک مورد نیز که یکی از نیروهای غیررسمی و رده پایین وزارت اطلاعات به ترکیه فرار کرده بود دستگیر و به جمهوری اسلامی ایران مسترد شده است، پس چرا آنها باید با تحریک بیگانگان و یا بخاطر پول وضعیت خود را دشوارتر از پیش کنند؟
 (۱۰) - چرا با وجود دستور مرحوم امام (ره) دایر بر بسته و بایگانی شدن پرونده مجعولی که پس از ترور ناجوانمردانه شهید رجایی و شهید باهنر علیه تعدادی از مسوولین امنیتی کشور درست شد و باعث شد آنها دستگیر و شکنجه شوند، شما هنوز هم اصرار دارید کسانی مانند دکتر سعید حجازیان را مسبب همه ی این وقایع زشت و نتگین قلمداد نمایید. شما خوب می دانید با آنها چه کردند و حتی در مورد فردی از میان دستگیرشدگان او را چندین سال در انفرادی نگهداشتند و بعد هم بی هیچ اتهام اثبات شده ای از زندان آزادش کردند. این فرد تا آن زمان رکورد حس انفرادی در کشور را در طول تاسیس زندان اوین شکسته بود!! اینهم یک مورد پرافتخار برای دستگاههای امنیتی و قضایی کشور اسلامی ما.
 (۱۱) - جناب حسینیان شما حتی حجازیان را بخوبی نمی شناسید چطور درباره او چنین قضاوتی دارید؟ شما یکی از علل تشکیک و تردید خود علیه حجازیان را این موضوع اعلام کرده اید که همسر او به هشت سال و برادر زنش به ده سال زندان بدلیل عضویت در سازمان منافقین (مجاهدین خلق

تشکیل و اداره هسته های آشکار و نیمه پنهان اطلاعاتی داشت. در زمانی که او به استخدام وزارت اطلاعات درآمد سطح علمی و میزان تجربیات امنیتی و اطلاعاتی نیروهای کشور بسیار کمتر از امروز بود و در طول سالهایی که سعید امامی معاون امنیت وزارت اطلاعات بود، حجت الاسلام علی فلاحیان وزیر وقت اطلاعات در کشور همچون سلطانی بلامنازع بر تخت نشسته بود و قدرت و امکاناتی بیشتر از همه ی وزرای کابینه آقای هاشمی رفسنجانی داشت. بنحوی که بسیاری براین باور هستند که شیخ قدرت فلاحیان حتی امروز هم رفسنجانی را به وحشت می اندازد.
 رفع و رجوع بخشی از عواقب سیاه سیاستهای نسنجیده مالی و اجتماعی دولت آقای هاشمی که به ناامنی عمومی و ظهور گروههای بزرگ و کوچک مافیایی منجر شده بود بخشی از خدمتانی است که سعید امامی برای جمهوری اسلامی انجام داد. شما بهتر از همه می دانید که بر فضای مدیریت اطلاعاتی و امنیتی کشور چه هرج و مرج و افسارگسیختگی حاکم بود و چگونه در هر گوشه از این کشور پنهان و هر یک از مدیران کل وزارت اطلاعات همچون تبولدار ایلخان مغول بر تخت سلطنت غیر مشروطه نشسته بود و احدی جرئت مخالفت با او را نداشت. در تکمیل از دستور آقای رفسنجانی، فلاحیان برای هر یک از مسوولین و نمایندگان مجلس شورای اسلامی به تناسب رده شغلی و ارزش و جایگاه اجرایی و یا بست قضایی و تعداد آراء آنها یک پرونده ویژه ایجاد کرده بود. مهمترین سرویس امنیتی جمهوری اسلامی پشت به دشمنان و راهزنان و بدور از واقعیات تلخ و شرم آور جامعه ایران در سالهای پس از جنگ، با همه توان در کار پرونده سازی برای هر کسی بود که بدلیلی عنصر نامطلوب تشخیص داده شده بود و یا احتمال می رفت روزی به یک تهدید بدل شود. و طبیعتاً در این میان تکلیف متدین جدی آقای هاشمی و رقبای سیاسی او کاملاً روشن است.
 من در صدد تیرنه مهندس سعید امامی و یا توجیه اقدامات او نبوده و نیستم اما اینکه می بینم چگونه دوست و دشمن در تنگنای مردی که تنها جرمش تبعیت بی چون و چرا از مسوولین کشور بوده بسیار متأسف می شوم. در این جهان پرفتنه و ستم تنها حقیقت است که نجات می بخشد، شفای دردها است و موجب تالیف قلوب انسانها می شود. وقتی حقیقت را فدای منافع یک فرد و یا گروه خاص می کنیم به ناجوانمردانه ترین شکل با خالق هستی و حق محض به دشمنی برخاسته ایم. شاید به همین دلیل جنابعالی بقدر استطاعت خود در صدد افشای بخشی از حقایق پنهانی این پرونده هستید اما می پرسیم شما با اینهمه تجربه و دانش تخصصی در امور امنیتی و قضایی بازهم معتقدید که بازجویان و قضات پرونده خودسرانه و بدون هیچ دستوری از سوی مقامات مافوق آنطور ددمنشانه بجان متهمان افتادند و یا این نیز بخشی از تلاش مسوولین برای جانداختن سناریوی بود که می بایست توجیه شود تا پای یک سیستم به میان نیاید؟
 جناب حسینیان!
 چرا باوجود افرادی مانند شما باید رسیدگی به پرونده قتل های پاییز سال ۱۳۷۷ که کسانی مثل محمد نیازی و عباسعلی فراتیان سپرده شود؟ شما از سوابق آقای محمد نیازی اطلاعی دارید؟ طلبه ای که از دفتر امام جمعه قیر و کارزین به تهران خرید و سوار بر یک آسانسور مخفی بسرعت خود را از کف هرم قدرت به راس سلسله ی قدرتمداران رساند؟ آیا با توجه به وجود سوء سوابق طولانی و شریبانه ی کسانی مانند مجتبی باوند، مهدی در صفحه ۱۲



قوامی هنر و جواد عباسی کنگوری بازمعتمدید که انتصاب آنها بعنوان بازجوی تحقیق در این پرونده و بعد هم به میان کشیدن پای مهندس سعید امامی تصادفی بوده است؟ یار غار و هم حجره ای جنابعالی یعنی حجت الاسلام سیدعلی اصغر حجازی که حتی از دیده شدن چهره اش در تلویزیون و مطبوعات وحشت دارد در این میان چه نقشی داشته است؟ آیا با فشار و اعمال نفوذ او نبود که همان احکام سست و بی ارزشی که برای تنبیه بازجویان صادر شده بود معلق ماند و حتی تعدادی از آنها در حریم بیت رهبری سکنی داده شدند تا از انتقام نیروهای خشمگین وزارت که به مفاسد و رذایل این دارو دسته آگاهی کامل دارند در امانند؟ آیا شما واقعا نمی دانید که جواد عباسی کنگوری مورد حمایت مطلق سیدعلی اصغر حجازی است؟ آیا با وجود چنین مداخلات و اقداماتی باز هم نقش بعضی از مسوولان دفتر مقام معظم رهبری را در این پرونده انکار می فرمایید؟ من از شما می پرسم چه کسی فکر نفوذ و نقش سرویسهای امنیتی بیگانه در طراحی و انجام قتلهای پاییز سال ۱۳۷۷ را به ذهن مقام معظم رهبری وارد کرد؟ ایشان که حتی برای قدم زدن در هوای آزاد ناچارند منتظر اقدامات تامینی جناب حجازی باشند! پس چگونه به این نتیجه شکفت آور رسیدند که بیگانگان در این پرونده نقش آفرینی داشته اند؟! خوب می دانید که صغیر و کبیر از دست خودسریها و باندهای سیدعلی اصغر حجازی بجان آمده اند! حجازی از یک سو با افشای موضوع ازدواج محرمانه آیت الله گلباگانی با یک پرستار جوان که تبعه انگلستان و اصالتا ایرلندی است می کوشد از اعتبار رئیس خود بعنوان رئیس دفتر مقام معظم رهبری بکاهد و از سوی دیگر با لابی حمایت از فلاحیان او را در حلقه ی یاران غار و گرمابه رهبور حفظ می کند. به همین دلیل در شرایطی که کسانی مانند آیت الله اسدالله بیات زنجانی، مهدی کروی و بسیاری از یاران امام و مبارزان سالهای خفقان علی رغم پایه علمی و اجتهادی خود رد صلاحیت شده اند، صلاحیت علی فلاحیان و قربانعلی دری نجف آبادی تایید شده است! بنظر شما شورای نگهبان با چه توجیهی این دو نفر را تایید کرد؟ کسانی که سوابق سیاه سوء مدیریت آنان در اذهان ملت ایران تا ابد ماندگار است.

جناب حسینیان!

بیش از این مصدع اوقات عزیز نمی شوم و تنها اشاره می کنم که عین متن این نامه را در وبلاگ من که نشانی آن را در پایین همین نامه ذکر شده خواهید یافت تا زمینه گفتمان روشنترانه درخصوص حوادث و وقایع تاریخ انقلاب اسلامی میان محققان و علاقمندان به تاریخ معاصر ایران توسعه یابد. در پایان به جهت ارادت می که به شخص شما دارم بخود حق می دهم تذکری برادرانه بشما بکنم: "بهریزید از ارباب قدرت که چون بر نوسن دیوانه ی جهالت و غفلت بنشینند تا عمق اسفل السافلین هم باز نمی ایستند. سر نوشت صدام و اعدام او دو روز پس از صدور قطعنامه سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی پیام روشنی است برای همه ی طرفهای منازعه آمریکا و جمهوری اسلامی، استیکار به هیچ کس رحم نمی کند و فقط به منافع خویش می اندیشد! بیاید پیش از آنکه با دشمنانمان در خانه روبرو شویم خود خانه امان را از دشمنان پاک کنیم! ادامه این بازی فریبکارانه که از ابتدا نباید شروع می شد نه شایسته ملت ایران است و نه در خور شئون انقلابی که در اوج خون بارش ملت قهرمان ایران با شعار پیروزی گل بر گلوله و خون بر شمشیر، زیباترین چهره ها را در تاریخ انقلابهای بشر به نمایش گذاشته است."

آتش در گرداگرد ایران؟

ژاله وفا

« طرح تحول اقتصادی » راه خروج یا ورود به بحرانی جدید (۲)

در بخش نخست این نوشتار به بررسی " طرح تحول اقتصادی " که حکومت احمدی نژاد بر اساس آن قصد نقدی کردن یارانه ها را دارد مورد بررسی قرار دادیم و برخی مضرات و پی آمدهای اقتصادی آن را از قبیل تورم و رانت زا بودن و نیز دامن زدن به افزایش سر سام آور حجم نقدینگی در کشور بر شمردم. همچنین متذکر شدم که این طرح از لحاظ عملی ممکن نیست بطور عادلانه اجرا شود چرا که نقدی کردن یارانه ها با هدفمند کردن یارانه ها تفاوت ماهوی دارد. وقتی حکومت قصد دارد یارانه های فعلی را بطور سرانه و غیرهدفمند توزیع کند، ابتدا ساختار اجرایی و اداری فعلی کشور مانع اجرای این طرح میشود. بر خوانندگان محرز است که این طرح، بر اثر فشار بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به رژیم در اجرای سیاست تعدیل که به تبع در راستای اجرای راهبردهای جهانی سازی است، صورت میگیرد. چرا که طبق آن رهنمود ظرف حد اکثر ۳ سال آینده بایستی همه یارانه ها حذف شوند.

در بخش دوم این نوشتار به مقاصد سیاسی حکومت احمدی نژاد از این طرح و نیز بر شمردن شرایطی اقتصادی که باعث میگردد جامعه نیاز به پرداخت یارانه نداشته باشد و همچنین بررسی راه حلی اساسی برای مشکلات ساختاری اقتصاد ایران (در حد گنجایش این نوشتار) میپردازم. توسل احمدی نژاد به این طرح آنهم اصرارش بر پرداخت یارانه در آستانه انتخابات، جدا از پیامدهای دهشتناک اقتصادی آن برای جامعه، در بعد سیاسی برای حکومت احمدی نژاد حاوی "سود" است. چرا که با پرداخت نقدی یارانه ها (طبق بر آورد برای دهکهای پایین جامعه به هر نفر از ۵۰ هزار تا ۸۰ هزار تومان ماهانه اختصاص داده میشود) به اقشاری از مردم که اغلب تحت پوشش کمیته امداد و نهادهایی میباشند که بودجه خود را از دولت دریافت میکنند، افزون بر آن که وابستگی آنها را به دولت بیشتر و دستهای آنها را به سوی دولت درازتر می کند، مورد سوء استفاده بی شرمانه رژیم نیز قرار میگیرند. چرا که حکومت احمدی نژاد از یک طرف بدانها برای نمایش "انتخابات" خصوصا که "رهبرش" نیز اراده کرده است برای بار دوم نیز تنها نام وی از صندوقها به بیرون آید، نیاز مبرم دارد و از طرف دیگر این اقشار محروم را به مصداق سلام گرگ بی طمع نیست، بعلت وابستگی شدید مالشان به دولت، به نوعی در تحریکهای سیاسی و اجتماعی و سرکوب هر جنبشی به نفع رژیم بکار خواهند گرفت. ناگفته نماند که پرداخت نقدی یارانه ها به شدت به تضعیف هر چه بیشتر فرهنگ کار و

تولید در جامعه خواهد انجامید. و مجاری و بسترهای فساد خیز توزیع تبعیض آمیز نقدی ۹۰ هزار میلیارد تومان یارانه (۶۰ درصد نقدینگی کشور) نیز بسیار خواهد بود. نگارنده بار دیگر تأکید میکند که نقدی کردن یارانه ها نه تنها مساله ای از مسائل اقتصادی کشور را حل نمیکند، بلکه بر عکس ضربه سختی به اقتصاد کشور وارد میکند و خود بدل به راه جدیدی میشود برای ورود به بحرانی بیشتر اقتصادی و خصوصا همان قشر محرومی که در بالا ذکرش رفت در دراز مدت نیز محروم تر خواهد شد. توضیح آنکه. تزریق حجم عظیم نقدینگی به اقتصاد تک محصولی ایران، در شرایطی که به تبع آن تولید ناخالص ملی هیچگونه افزایشی نخواهد یافت و حجم کلی کالاها و خدمات ایجاد شده در کشور نه فقط افزایش نیافته بلکه کاهش نیز خواهد داشت. در کوتاهمدت به دلیل رشد چندین درصدی نقدینگی، نرخ تورم را به صورت جهشی بالا خواهد برد به گونه ای که قدرت خرید خانوارها با درآمد جدید حاصل از توزیع نقدی یارانه ها بر اساس قانون ساده عرضه و تقاضا و به دلیل افزایش شدید نرخ کالاها و خدمات پس از مدت کوتاهی در مقایسه نسبی درآمد و افزایش نرخ کالا در اثر تورم ایجاد شده، تغییر بسزایی نخواهد کرد و از سویی با توجه به نرخ توزیع اموال منقول و غیرمنقول موجود در کشور و تمرکز بخش عمده آن در اختیار یک قشر بسیار مرفه و متمول که کمتر از ۲۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند و محرومیت بخش عظیمی از جامعه از این اموال، به دنبال افزایش نرخ تورم ناشی از افزایش نقدینگی ارزش نسبی این اموال از جمله در بخش های غیرمنقول مانند املاک و مستقات و مسکن به شدت بالا خواهد رفت و همین مساله سبب خواهد شد بخش عمده ای از نقدینگی تزریق شده به اقشار کم درآمد در شرایط نامتعادل ایجاد شده از طریق قشر مرفه که با در اختیار داشتن بخش عمده اموال و امکانات کشور و فروش بخشی از آنها با قیمت های کاذب و گزاف ایجاد شده به سرعت به دو دهک بالای درآمدی جامعه جذب شود و دوباره داستان فقر و محرومیت طبقاتی به شکل جدیدتری تجربه شود..

در واقع با نقدی کردن یارانه قدرت خریدی عظیم تولید خواهد شد که در کنار آزاد سازی قیمت ها، دیگر کنترل رشد سر سام آور قیمت همه گونه کالایی امکان نخواهد داشت. از زمانی که در نظام ولایت فقیه پرداخت یارانه ها نه به خاطر تثبیت نسبی قیمتها بلکه برای رو پوشانی از ضعف و کمبود تولید داخلی قشرهای مختلف توان مادی پرداخت قیمت های واقعی کالاها ی اساسی را نداشتند، یارانه ها پرداخت شدند و سیر صعودی گرفتند، سیاست پایین نگاه داشتن قیمتها نیز در واقع علت خود را تغییر داد و به خاطر کمبود عرضه داخلی در برابر تقاضا اعمال شد. حکومت با پرداخت یارانه در واقع کمبود تولید را جبران نمیکرد. چرا که ساختار بیمار کل اقتصاد ایران از عوامل مهم عدم برداشت بودجه از تولید داخلی و وابستگی بیش از حدش به نفت بوده است. اکنون اگر حکومت احمدی نژاد با پرداخت نقدی یارانه ها قدرت خرید بیشتری را در سطح جامعه توزیع کند، از آنجا که کمبود تولید ملی بطور ریشه ای جبران نشده است، قیمتها روز بروز بالا تر خواهند رفت و تورم غیر قابل مهار خواهد شد. این اقدام برای اقتصاد

ایران حکم کبریت و نفت را خواهد داشت. شایان تذکر است که آنچه سبب شده است که جامعه نمی تواند بیهای اصلی کالاهای اساسی را بپردازد، این است که امکان مادی آن ندارد. چرا که: «فقر بشدت دامن گستر شده است: وزیر" رفاه !! حکومت احمدی نژاد اعلام کرد: «حدود ۹/۲ میلیون نفر زیر خط فقر شدید و مطلق هستند که حدود ۱۰/۵ درصد از شهری ها و ۱۱ درصد از روستاییان زیر خط مطلق فقر هستند»

«اقتصاد ایران به اقتصاد مصرف محدود شده و تولید نیز بسیار محدود گشته است و تنها به واردات دامن زده شده است:»

آمار رسمی (غیر رسمی بسیار فرا تر از آن است) که مسعود میر کاظمی، "وزیر" بازرگانی حکومت احمدی نژاد اعلام کرده است حاکی از آنند که: ۳۰ تا ۳۵ درصد از ظرفیت های تولیدی کشور خالی مانده است. با این وضع تولید و با توجه به رشد جمعیت ایران با نقدی کردن یارانه ها حکومت مجبور به افزایش روز افزون واردات خواهد شد. در امر واردات، ایران حتی توانا به اتخاذ روشی همچون کشور عربستان نیز نیست. زیرا عربستان با جمعیت کم بودجه عظیم دارد از اینرو با واردات زیاد می تواند بازار را اشباع نماید و در عین حال تورم نیز ایجاد نکند. اما ایران به نسبت جمعیت زیادش بودجه کمتری دارد بخصوص که این بودجه نه پرداخت از تولید داخلی بلکه تزریق به اقتصاد داخلی است و لذا با واردات بیشتر از ۸۰ میلیارد دلار فعلی نیز نخواهد توانست آن حجم از نقدینگی را که با نقدی کردن یارانه ایجاد مینماید، بدون دامن زدن به تورم جذب کند.

«بیکاری بیاد میکند: بنا بر گزارش سال ۲۰۰۸ بانک جهانی زیر عنوان « Doing Business » ایران از لحاظ « فضای کسب و کار» در بین ۱۷۸ کشور جهان، در ردیف ۱۳۵ قرار گرفته است.

«توزیع درآمدها نیز عادلانه است و همگانی نیست.»

بیش از ۸۰ درصد دارایی های منقول و غیرمنقول آن در اختیار ۲۰ درصد از جمعیت آن و ۲۰ درصد باقیمانده در اختیار ۸۰ درصد جمعیت آن قرار دارد. از اینرو قشرهای وسیعی از جامعه در آمدهایشان برای پرداخت قیمت های اصلی و واقعی کافی نیست لذا برای اینکه جامعه تا به حدی در تنگنا قرار نگیرد که نیازمند یارانه شود، بایستی تغییرات ساختاری در اقتصاد بوجود آید. در بعد اقتصادی:

« بجای افزایش دائمی بودجه باید آن را کاهش داد و بودجه در جهت کاهش هزینه های جاری و اداری افزایش هزینه های سرمایه گذاری تغییر جهت دهد. نگارنده در مقاله بودجه ۱۳۸۷ را تحلیل کرده و روش کاهش بودجه را شرح داده است.

«توزیع را در سطح جامعه بایستی عادلانه کرد.»

با نقدی کردن یارانه توزیع عادلانه نمیشود. بلکه توزیع عادلانه زمانی است که قشرهای محروم توانا باشند قدرت خرید بیشتر را نیز پس انداز کنند. با دامن زدن به تورم هماتگونه که در بالا ذکرش رفت این قشر نه تنها قادر به پس انداز نخواهند بود، بلکه از عهده پرداخت افزایش قیمت همه نوع کالا را نخواهند داشت.

«تواکم جمعیتی را دامن نزد و از مهاجرت اجباری روستاییان به شهرها جلوگیری کرد.»

با نقدی کردن یارانه ها ولی نخست، افزایش بی رویه و مجدد رشد جمعیت که به انگیزه ی برخورداری بیش تر از مواهب پرداخت نقدی یارانه است توجیه می یابد و دوم، افزایش مهاجرت روستاییان به شهرها. در صورتی که در صفحه ۱۳



بایستی سیاستی اقتصادی اتخاذ شود که هزینه های هزینه های دولتی در چند شهر دلال که رشد سرطانی کرده اند به سود روستاها و شهر های کشور بکار افتد ، بطوریکه هر منطقه متناسب با منابع و استعداد های خود جای خود ا در مجموعه اقتصاد ملی پیدا کند.

سیستم بانکی و اعتبارات از مصرف به تولید تغییر جهت دهد . تجدید سازمان بانکها به نحوی که فعالیتشان با هدف سیاست اقتصادی متناسب گردد و همانند تدابیر درست دوران مرجع انقلاب در سال ۱۳۵۹ در این راه وامهای کوچک صنعتی و نیز وامهای کشاورزی حذف گردند و نیز هزینه های بانکی این قبیل وامها به حداقل رسد. تا کشاورزان و صنعتگران تشویق به تولید فر آورده هایی گردند که کشور را از واردات بی نیاز میکند.

ارزش پول ملی باید بطرف ثبات رود.

حکومت احمدی نژاد موفقیت خود را در تثبیت نرخ ریال در مقابل سایر ارزها می بیند. اما تثبیت و تقویت ریال نیازمند ثبات در سیاست فواین و مقررات و امنیت اقتصادی است. زیرا در حال حاضر سطح عمومی قیمتها و تورم تابع عواملی غیر از عرضه و تقاضاست برآستی که یکی از دلایلی که مردم همواره نسبت به آمار و گفته های دولتمردان بی اعتماد میباشند همین ضعف و بی ارزش نمودن ریال میباشد، چرا که اگر ارقام ارائه شده مبنی بر بهبود وضعیت اقتصادی ایران صحت داشت ، هر سال شاهد آب رفتن ارزش ریال نبودیم . در واقع ثبات ارزش پول ملی زمینه ساز رونق تولید و اقتصاد است که تحقق این امر نیز تنها از طریق رشد سرمایه گذاری، بهبود تجارت خارجی، داشتن روابط اقتصادی مناسب با سایر کشورها و کاهش نرخ تورم مقدور است اما در شرایطی که جهت گیری سیاستگذاری های اقتصادی بر خلاف این مسیر است، نمی توان انتظار ثبات پول ملی و رونق تولید را داشت اما خانه از پای بست ویران است. مشکل اقتصاد ایران تنها طرح ناپخته و فاجعه آفرین حکومت احمدی نژاد نیست .

در جامعه ای که حتی از برنامه اول تا چهارم توسعه اش !! جامعه جوان ایران نه یک نیروی محرکه ، که یک مساله ، آنهم مساله بیکاری، تعریف شده است، و در همان چند برنامه نیز چند و چون تبدیل تولید ملی به رانت مطالعه نشده است ، در عوض فهرست سرمایه گذاری بی که باید کردو سرمایه ای که باید از راه عرضه خارجی و داخلی تحصیل کرد بر آورد شده است!! محرز است که با این برنامه های ضد رشد اقتصاد ایران چرا دچار مشکلات بنیادی خواهد ماند. روشهای اقتصادی در نظام ولایت فقیه همه ضد رشداند چرا که همه نیروهای محرکه کشور جهت تخریبی به خود گرفته اند . و این نظام فرصتهای اقتصادی را به تنگناهای اقتصادی بدل کرده است . تنگناهای موجود نیز هر یک خود مجموعه ای هستند و در جمع خود نیز مجموعه ای را بوجود می آورند که نظام استبدادی حاکم است. این تنگناها ساخته اندیشه راهنما و دیگر عواملی هستند که نظام اقتصادی - سیاسی ولایت فقیه را بوجود آورده اند.

بعنوان نمونه نفت و نسل جوان کشور که دو نیروی محرکه جامعه هستند ، در این نظام هر دو هم تخریب میشوند و هم در مسیر تخریب از آنها استفاده میشود. چرا که در نظام فاسد حاکم صدور باز هم بیشتر نفت و صرف در آمد آن در ختی کردن نیروی محرکه ای که جوانان کشورند بکار میرود ، با این کار هر دو نیروی محرکه تخریب میشوند. نیروی محرکه جوان و نیز بیکاری آنها با کمبود

آتش در گرواگرد ایران؟

بر بسته است ، امنیت بکار افتادن نیروهای محرکه در رشد است . دقیق و شفاف کردن این امنیت است که فراختای کتونی استبدادیان را برای آنها به تگنا بدل میکند. ضابطه امنیت اقتصادی صفر شدن تخریب نیروهای محرکه است. روش پایان بخشیدن به سرمایه گذاریهایی که هدفشان سهم بردن از رانت و تحکیم موقعیت در هرم قدرت میباشد ، نیاز به تغییر ساخت قدرت و منحل کردن مافیها و گروه بندی هائی دارد که دولت و اقتصاد را در قبضه خود دارند.

ضابطه درستی سیاست اقتصادی توسعه بخش بودن مجموعه روشها است . مجموعه روشهایی که ویرانگری هارا کاهش دهند و عرصه فعالیت را گسترده تر کنند. در واقع تدابیری که میباید عوامل موحد تنگناهای اقتصادی را از میان بردارند ، باید مجموعه ای از تدابیر باشند . چرا که تنگناهای اقتصادی خود به تنهایی بوجود نمی آیند. هر تنگنای اقتصادی حاصل جمع شدن عوامل متعددی است.

در یک جامعه سالم نیروهای محرکه ای که در آن ایجاد میشوند باید بتوانند در رشد فعال شوند . اگر فعال نمیشوند عوامل سمت دهنده به این نیروها هستند که باید شناسایی شوند. تغییر سمت دادن به نیروهای محرکه از راه تغییر نظام سیاسی - اقتصادی است که چاره اصلی خواهد بود . نظام فاسد ولایت فقیه که در آن هر نیروی محرکه ای به یکی از اشکال زور ویرانگر بدل میشود ، جوان مساله یکای میشود ، سرمایه بدل به رانت میشود ، اندیشه راهنما بدل به دین خشونت و قدرت میگردد و فراختای سیاسی اقتصادی و فرصتها بدل به تنگنا و بحران میگردد، بایستی تغییر کند .

برنامه گذاری بر اساس سیاست موازنه منفی و فعال کردن نیروهای محرکه اقتصادی در رشدی واقعی تنها از یک نظام مردم سالار برخواهد آمد. لذا ملت ایران بایستی همت و عزم خود را ابتدا معطوف تغییر نظام سیاسی موجود نماید.

انقلاب اسلامی: در دانشگاهها دوربین های مدار بسته را نیز بر دیگر اسباب مهار دانشجویان و دانشگامیان افزوده اند:

رژیم شکنجه، اعدام، دوربین جاسوس، خودکشی از فقر و...

در ۲۵ مرداد ۸۷، یکی از کارگران شرکت مخابراتی شیراز در محل کارش خودکشی کرد. در پی پرداخت نشدن حقوق و مزایای کارکنان شرکت مخابراتی راه دور ایران از ابتدای سال جاری تا کنون و بوجود آمدن مشکلات خانوادگی و معیشتی برای پرسنل این مجموعه صنعتی علی کیامرثی که دارای بیش از بیست سال سابقه کار در این شرکت میباشد در محل کار خود بوسیله طناب خود را حلق آویز کرد. وی که بطور اتفاقی توسط یکی از همکارانش از مرگ حتمی نجات یافت اکنون در حالت کما و در وضعیت بسیار بدی بسر میبرد.

در ۲۵ مرداد ۸۷، اطلاع رسید که علیخانی بدون هیچ دلیلی از ۳۰ خرداد ماه به مدت ۴۵ روز به سلولهای انفرادی یکی از زندانهای مخفی و اوک برده شده است. او طی این مدت تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار داشته است. علیرغم گرمای زیاد در اهواز او در سلولی قرار داشت که فاقد هرگونه امکانات تهویه و وسائل بردستی بود و بازجویان برای تحت

بشار فرار دادن او پنجره کوچک سلول را می بستند تا از جریان یافتن هوا در سلولش جلوگیری کنند. او تحت شکنجه های وحشیانه مانند شوک الکتریکی و ضربات با کابل و شکنجه های دیگر برای گرفتن اعترافات مد نظر واواکی ها قرار داشته است.

در ۲۷ مرداد ۸۷، بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم حاکی از آنست که مقامات این دانشگاه با استفاده از تعطیلات تابستانی و با دور دیدن ظلم ستیزان از دانشگاه، برای بیش از ۳۵ نفر از متحصنین احضاریه فرستاده و با صدور حکم تعلیق از تحصیل به مدت ۲ ترم برای ۸ نفر از دانشجویان طبیعی ترین حقی آنها را که با زحمت و پشتکار او پیوند خورده است زیر پا گذاشته و به دنبال زهر چشم گرفتن از دانشجویان هستند.

در ۲۷ مرداد ۸۷، صباح نصری و هدایت غزالی دو دانشجوی دریند، که بیش از چهارده ماه است در زندان به سر می برند، برای چهارمین مرتبه، از زندان به شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب تهران انتقال یافتند. با این حال قاضی سادات با عدم حضور خود در دادگاه مانع از رسیدگی به پرونده و اتهامات این دو فعال دانشجویی برای مرتبه چهارم در عرض چهارده ماه گذشته شد.

در ۲۸ مرداد ۸۷، شیرین عبادی و دخترش، ترنس توسلیان، از خیر گزاری دولتی ایرنا، بدلیل انتشار خبر جعلی گرویدن دختر او به آیین بهائیت و همچنین روزنامه هایی که این خبر را چاپ کرده اند، به دادگاه شکایت کرده اند. در ۲۸ مرداد ۸۷، شکرالله شکری، مدیرمسئول هفته نامه «طبرستان»، در نامه ای به دبیر هیات نظارت بر مطبوعات به لغو امتیاز این هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ورزشی اعتراض کرده است.

در ۲۹ مرداد ۸۷، بنا بر اطلاعات شماره ۱۵ کمیته پیگیری بازداشتهای خودسرانه، محکومیت آقای «محمد صدیق کیووند» رئیس سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان به یازده سال حبس از سوی دادگاه انقلاب اسلامی تهران را یکی از بارزترین مصادیق عملکرد منفی و ناقص قوانین مراجع دی ربط در رابطه با فعالان حقوق بشر خوانده است.

در ۲۹ مرداد ۸۷، به گزارش پایگاه خبررسانی عبرت، رضا حجازی جوانی که در سال ۸۲ به اتفاق تعدادی از دوستانش در نزاعی دست جمعی در پارک ایتارگران اصفهان شرکت کرده و فردی بنام وحید صادقیان قوام آبادی را به قتل رسانده بود (در پانزده سالگی) صبحگاه امروز در کنار چوبه دار قرار گرفت و با توجه به اینکه تمامی مراحل «قانونی» برای اجرای قصاص او انجام شده بود با ساعتها تأخیر اعدام شد.

در ۲۹ مرداد ۸۷، پرستویی و پوراحمد به دادرسی جنایی احضار شدند. علت ایجاد يك شماره حساب جمعی برای نجات یک نوجوان از اعدام! بازپرس جنایی تهران ۲ بازیگر معروف و يك کارگردان سینمایی ایران به نامهای عزتالله انتظامی، پرویز پرستویی و کیومرث پوراحمد و را به دادرسی امور جنایی فراخواند. شاملو، بازپرس علت احضار را ایجاد يك شماره حساب جمعی با قصد تطییف احساسات عمومی گفته است!

در ۲۹ مرداد ۸۷، آیدا سعادت، سارا لقمانی و نفیسه آزاد، سه فعال جنبش زنان روز گذشته بدون اطلاع قبلی و پس از مراجعه به دادگاه انقلاب برای تحویل گرفتن وسایلشان، تفهیم اتهام شدند. آنها به اتهام اختلال در نظم عمومی و ترمز در برابر پلیس مورد بازجویی دادیار قرار گرفتند .

در ۳۱ مرداد ۸۷، نیروهای امنیتی با دردست داشتن حکم جلب علیرضا فیروزی، عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان و همچنین حکم بازرسی منزل پدری وی، منزل او را بازرسی کردند ولی به دلیل عدم حضور نامبرده در منزل، از خانواده وی خواسته شد، که روز شنبه، ۲ شهریور ۱۳۸۷، ساعت ۱۰ صبح، وی خود را به دادرسی زنجان معرفی نماید.

در ۳۱ مرداد ۸۷، همزمان با بازداشت یعقوب مهرنهاد، تعدادی از اعضای «انجمن جوانان صدي عدالت

سیستان و بلوچستان» در دفتر این انجمن بازداشت شدند. این افراد پس از سپری نمودن هفتاد روز بازداشت از زندان آزاد گردیدند.

چهار تن از افراد مذکور به نامهای "فضل الرحمن چهاراس" ۱۶ ساله ، "اسدالله شه بخش" دانشجوی ترم آخر جغرافیای شهری دانشگاه زاهدان ، عبدالله سالارزهی عضو شورای مرکزی و دبیر کمیسیون فرهنگی انجمن به همراه ابراهیم مهرنهاد برادر ۱۶ ساله یعقوب مهرنهاد به دلیل پیگیری و اطلاع رسانی نسبت به وضعیت یعقوب مهرنهاد در اسفند ماه سال گذشته بازداشت گردیدند و همچنان، بلا تکلیف پس از سپری نمودن شش ماه از زمان بازداشت خود در زندان مرکزی این شهر به سر می برند. این افراد فاقد وکیل می باشند و نسبت به اتهامات آنان اطلاع دقیقی در دست نیست .

در ۳۱ مرداد ۸۷، سه دانشجوی دیگر دانشگاه علوم پزشکی شیراز نیز به دادگاه انقلاب احضار شدند. بنا بر اخبار به دست آمده، مسعود خیراتی، سخنگوی سابق انجمن اسلامی دانشگاه های شیراز و علوم پزشکی، مهدی امیریان، دبیر و نادر دیناری، دبیر کمیته سیاسی این انجمن به دادگاه انقلاب احضار شده اند.

در ۲ شهریور ۸۷، علی رغم اعتراضات سال گذشته ی دانشجویان دانشگاه مازندران، مدیریت این دانشگاه در تابستان اقدام به نصب دوربین مداربسته در سطح دانشگاه و حتی جلوی درب کلاسها کرده است. این اقدام مدیریت دانشگاه مازندران در حالی است که اردیبهشت امسال دانشجویان دانشگاه مازندران اقدام به برگزاری تجمعی اعتراضی در دانشگاه کردند که منجر به درگیری ماموران حراست و انتظامات این دانشگاه با دانشجویان معترض شد.

در ۲ شهریور ۸۷، رضا نگهداری فعال دانشجویی دانشگاه تهران که برای گذراندن تعطیلات تابستانی و دیدار با خانواده ی خود به شهرستان ملایر سفر کرده بود صبح یکشنبه سوم شهریورماه توسط نیروهای اطلاعاتی و امنیتی شهرستان ملایر بازداشت شد.

در ۲ شهریور ۸۷، چهار تن از نه فعال حقوق زنان که بیش از این در ۲۳ خرداد ماه بازداشت شده بودند، تفهیم اتهام شده و برای هر کدام قرار کفالت ۵۰ میلیون تومانی صادر شد. مینا جعفری با اعلام این خبر گفت: نسرین ستوده، زیلا بنی یعقوب، جلوه جوهری، آیدا سعادت، فریده غائب، ناهید میرحاج، سارا لقمانی، نفیسه آزاد و عالیبه مطلبزاده، نه فعال حقوق زن هستند که به مناسبت روز همبستگی زنان توسط پلیس دستگیر شدند. وکیل این بازداشت شدگان افزود: روز شنبه هفته جاری طی تماسی با سوی دادیاری يك امنیت دادگاه انقلاب، به سه تن از موکلیم (فریده غائب، سارا لقمانی و نفیسه آزاد) اطلاع داده شد که برای دریافت مدارك به دادگاه مراجعه کنند.

در ۲ شهریور ۸۷، مهدی احمدی از دانشجویان تربیت معلم برای سومین بازجویی خود به دادگاه انقلاب اتاق ۳۲ مراجعه کرد . او رقیه سعیدی یکی دیگر از دانشجویان این دانشگاه را دید که همراه پدر خود به دادگاه مراجعه کرده است اسم او حداقل تا پیش از این جزو احضار شدگان نبوده است . همچنین از احضار تعداد دیگری از دانشجویان نیز اطلاع می یابد . مصلح فتح پور و فاروق معروفی نیز به دادگاه خواسته شده اند . شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند و وقتی که مقاومت او ادامه یافت و نمی خواست که به زور وارد ون شود بارها سرش را به جداره بلایی خوردوی ون کوبیدند. نیروی انتظامی همچنین موبایل دو پسر جوان که از حادثه فیلمبرداری کرده بودند را گرفت.

در ۵ شهریور ۸۷، گزارشگران بدون مرز نگرانی خود را از وضعیت سلامت و شرایط بازداشت عمادالدین باقی اظهار کرده اند.. روزنامه نگار و فعال حقوق بشر از تاریخ ۱۹ مرداد ماه به سلول انفرادی در بند امنیتی ۲۰۹ زندان اوین انتقال یافته است. این در حالی است که بنا بر توصیه پزشکان قرار بود همان روز بر ای مداوا به بیمارستانی در خارج از زندان منتقل شود. سردبیر روزنامه های توقیف شده فتح و جمهوریت بر خلاف نظر پزشکان معالج خود بعد از مرخصی استعلاجی در تاریخ سه شنبه ۲۷ فروردین ماه به زندان اوین بازگشته بود.



اراده ملی برای برخورد با فاجعه ملی کشتار بزرگ زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷

با این وجود بعزل هنوز واقعیت این اتفاق دردناک به کل واضح نشده است:

تلاش وافر رژیم برای مخفی نگاه داشتن این فاجعه در زمان اجرای آن و از آن بعد. اگر در سال ۶۰، بعد از کودتای علیه رئیس جمهوری منتخب مردم، شب و روز رژیم دست به اعدام میزد و حتی تعداد اعدامها تا ۴۰۰ عدد در یک شب هم رسید اما رژیم ابایی از مخفی کردن آن خشونتها نداشت. اما در باره اعدامهای سال ۶۷، بعزل ضعف مفروضه این جنایت را پنهان داشت و هنوز هم خط قرمز بزرگی در برابر این امر کشیده اند.

سکوت کسانی که از رژیم فاصله گرفته اند عامل دوم ناشناخته ماندن ابعاد فاجعه است. تنها شخص آقای منتظری برای اکتفای حقیقت در این باره، اطلاعات بسیار مهمی را منتشر کرده است. آیا اگر آقایان موسوی اردبیلی، موسوی خوینینی، محشمی پور و ... که اکنون بر سکوی اصلاح طلبی تکیه زده اند و در آزمون در مصدرا امور بودند و از نزدیک با این قضیه رابطه داشتند، یک دم هم آقای منتظری را انجام داده بودند چه اتفاقی می افتاد؟ آیا سکوت کامل اینگونه افراد نشان از این نیست که خود در این فاجعه دست داشته اند؟

بلاخره اینکه در سطحی پایین تر سؤاستفاده سیاسی برخی از نیروها و اشخاص با انتشار اطلاعات غلط یا دروغ، بقصد غلبت کردن جنایتی که نیازی به دان نیست، به شفاف کردن موضوع نه تنها کمکی نکرده اند بلکه لطمه هم وارد ساخته اند.

با توجه به گفته ها و نوشته و مصاحبه ها (خاطرات آقای منتظری، خاطرات ری شهری و خاطرات زندانیان سیاسی از جمله خاطرات آقای مصداقی که در ۴ جلد منتشر شده است، همچنین خاطرات خانم منیره برادران و مصاحبه های ایشان از سوی رادیو زمانه با چند تن از زندانیان سیاسی در ماه گذشته، و مصاحبه های خانم فروغ لطفی از فعالان برجسته خانواده های اعدامیان در رابطه با این فاجعه میتوان واقفیهایی زیر را مطرح کرد:

۱ - علت کشتار زندانیان سیاسی چه بود؟
از آنجا که کشتار زندانیان سیاسی از روز ۶ مرداد در اوین آغاز شد و از آنجا که حمله مجاهدین به عراق به ایران در ۳ مرداد صورت گرفت، بسیاری در درون رژیم و بیرون آن علت کشتار زندانیان سیاسی را نتیجه حمله مجاهدین ("فروغ جاویدان" که با شعار "اول مهران بعد تهران") آغاز شد، میدانند. اما این نتیجه گیری هم از نظر داده های تاریخی غلط است و هم از نظر اخلاقی و حقوقی انسان غیر قابل قبول.

از نظر تاریخی درست نیست زیرا به شهادت بسیاری از نوشته های زندانیان سابق و به شهادت آنچه از رژیم بیرون آمده است، از چند وقت قبل از شروع قتل عام، فشارهای زیادی بر زندانیان سیاسی وارد می آمد. از آغاز بهار ۶۷ بدنبال بازخواستهای چند باره زندانیان تفکیک میشوند و در زندانها نقل و انتقالات زیادی صورت میگیرد. از روز اول مرداد ماه کلیه ملاقاتهای زندانیان قطع میشود. در واقع بعد از اینکه به لطف فشارهای آقای منتظری

در سالهای ۶۴ و ۶۵ چند هزار نفر زندهای منتظری ۵۰۰۰ نفر از زندانیان سیاسی آزاد شده بودند اما هنوز در زندانها ایران چندین هزار زندانی سیاسی وجود میداشت. آقای خمینی دست منتظری را از زندانها در اواسط سال ۶۵ کوتاه میکند. آقای منتظری در ۱۷ مهر ماه سال ۶۵، یعنی دو سال قبل از قتل عام، به آقای خمینی چنین مینویسد:

"آیا میدانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده است که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟"

آقای خمینی در همان سال به او نوشته بود: "آزادی بی رویه چند صد منافقین به دستور هیتلر که رقت قلب و حسن ظن شان واقع شد، آمار انفجارها، تروورها و دزدی ها را بالا برده است."

بعد از اینکه دست آقای منتظری از زندانها کوتاه میشود این سوال برای مسئولان جدید مطرح میشود که با زندانیان باقی مانده چه باید کرد؟ بسیاری از زندانیان مدت زندانشان هم تمام شده بود اما رژیم آنها را آزاد نمیکرد. بدین ترتیب راه حل دیگری به غیر از یک "خانه کنائی" باقی نماند. این بود که از سال ۶۵ رژیم بدنبال "راه حل" آخر میگشت. تفکیک زندانیان و بازخواستهای چند باره در بهار سال ۶۷ برای رسیدن به این هدف صورت گرفت. زمانی که خمینی در تاریخ ۲۵ تیرماه قطعنامه آتش بس با عراق را میپذیرد، مسئله جام زهر خوردنش تزلزل بزرگی برای هوادارنش ایجاد میکند و مخالفان بر احوالی میتوانستند از آن بهره برداری کنند. از اینجهت کلیه ملاقاتهای زندانیان سیاسی از اول مرداد ماه قطع میشود و تا آنماه این قطع ملاقات ادامه پیدا میکند.

سازمان مجاهدین در ۳ مرداد به ایران حمله میکند و جنایتی که همه چیز برای اجرای آن آماده بود از ۶ مرداد ماه شروع میشود و تا ۲۰ حدود شهریور ادامه پیدا میکند. اما علت دیگری که نشان میدهد طرح قتل عام وجود داشته این است که اگر سازمان مجاهدین به ایران حمله کرد چرا از ۵ شهریور ماه کشتار مارکسیستها که اکثریت آنها را توده ایها و فدائیان اکثریت تشکیل میدادند شروع شد؟ اگر این فرض غیر اخلاقی را بپذیریم که زندانیان مجاهد مجرم بودند به مارکسیستها که روحشان از این حمله خبر نداشت چه ربط داشت و چرا حداقل ۵۰۰ نفر از مارکسیستها با عقاید مختلف را بعنوان مرتد در عرض ۲۰ روز قتل عام کردند؟ حتی بسیاری از آنان مخالف مبارزه مسلحانه با رژیم بودند اما چون مخالف بودند و سر خم نکرده بودند مستحق مرگ میشدند.

هدف از آوردن این دلایل درست دانستن کار مجاهدین نیست که آنها از همان زمانی که به عراق پیوستند راه خیانت به وطن و مردم خود را پیش گرفتند و رسیدگی به کارنامه سیاسی آنها موضوع این مقاله نیست. اما نمیتوان جنایت رژیم را برای از بین بردن بیش از ۴۰۰۰ زندانی به گردن آنان انداخت و این کار از دیدگاه حقوقی و اخلاقی کاملاً غیر منطقی و غیر قابل قبول است. مسئول اول این جنایت بزرگ شخص آقای خمینی است که دستور را صادر کرده است. شاید تاثیر عملیات "فروغ جاویدان" این بود که میزان خشونت و بیرحمی نسبت به زندانیان را بالا برد و بهترین موقعیت را برای رژیم به قصد از بین بردن زندانیان سیاسی فراهم آورد، موقعیتی که رژیم مدتها بدنبال آن بود.

۲ - هتیت رسیدگی به قتل چه کسانی بودند و از چه تاریخی قتلها صورت گرفت.
هتیت را که آقای خمینی تعیین کرده بود حداقل برای زندانهای

گوهردشت و اوین یگانه بود و تشکیل شده بود از جعفر نیری، مرتضی اشرافی، مصطفی پورمحمدی و یا نماینده ای از وزارت اطلاعات. در اینکار ابراهیم رئیسی، اسماعیل شوشتری، رامندی و علی مشیری هم کمک میکردند. البته در همه جلسه ها همه آنها حضور نداشتند. این هتیت در زندانهای اوین و گوهر دشت از مسئولان دیگر این دو زندان نیز کمک میگرفتند. اما بعنوان مثال لاجوردی در این قتلها شرکت نداشت. او بعد از پایان قتلها یعنی در شهریور ماه دوباره در زندان اوین مسئولیت پیدا کرد.

هتیت اول قتلها را بنا بدستور خمینی در باره «منافقین» از هواداران مجاهدین شروع کرد و بعد بنا به حکم دیگری در باره مرتهدها هتیت به قتل زندانیان مارکسیست پرداخت. با اینکه حکم خمینی درباره «منافقین» توسط آقای منتظری منتشر شد اما تا کنون حکم مربوط به مارکسیستها منتشر نشده است. در مورد مارکسیستها هیچ زنی از زندانیان در شهریور ۶۷ اعدام نشد و علت این مسئله هم این است که در

فقه روحانیت حاکم، زن مرتد را نمیتوان اعدام کرد زیرا زنها قوه تشخیص ندارند! اما مردان مارکسیست بعنوان مرتد اعدام شدند. این در حالی است که زنان مجاهد بعنوان منافق اعدام شدند زیرا طبق حکم شرعی روحانیت حاکم، زن منافق را میتوان کشت اما زن مرتد را نه. البته زن مرتد را چنان زیر فشار و شکنجه قرار میدادند که توبه کند و چند زن

به همین علت در آن زمان خودکشی کردند. اکثر کشتارها در مردادماه و شهریورماه نیز با دار زدن صورت گرفته است. در اینجا ضروری است گفته شود که جای نأسف دارد که گروههای مارکسیست روز ۱۰ شهریور را بعنوان سالروز قتل عام زندانیان سیاسی تعیین کرده اند. بهتر این است یا روز آغاز اعدامها یعنی ۶ مرداد و یا یک روز دیگر که به انتخاب همه خانواده ها و زندانیان سابق باشد برای این موضوع با اهمیت اختصاص داده شود. اما افسوس که در اینجدهم "منافع سیاسی" بر دفاع عام از حقوق بشر می چربد. این نکته ضروری است که یادآوری شود که قتلها تنها در تهران صورت گرفت، با اینکه بیشترین شهادتها از زندانیان تهران و گوهردشت بوده است اما از همان ۶ خرداد در شهرهای رشت، تبریز، شیراز، مشهد، خرماباد، دزفول و ... قتل زندانیان سیاسی شروع شد.

۳ - خانوادههای قربانیان و افکار عمومی چگونه از این قتلها مطلع شدند با اینکه رژیم همه کار کرد که کسی از کشتار آگاه نگردد، اما بلاخره برخی از خانوادهها، از طریق زندانیان دیگر، کم و بیش، از این "فاجعه ملی" مطلع شدند. خانواده ها شایعه های زیادی در این باره می شنیدند. مشکل آنها این بود که نمی توانستند باور کنند. این ناباوری، در هم شکسته، بسر می بردند. بسیاری از فرزندان و همسران آنها قبلاً محاکمه شده بودند و علتی وجود نداشت که آنها، در زندان، بدون اینکه عملی انجام داده باشند، محکوم به مرگ و اعدام شوند. بویژه اینکه محل دفن مشخصی وجود نداشت. اما از آنجا که ملاقاتها دوباره از اواخر آبانماه از سر گرفته شد و خانواده ها قصد ملاقات با عزیزانشان را داشتند راه گریزی برای رژیم باقی نمانده بود. هر خانواده ای که دیگر ملاقات نداشت درمی یافت که فرزندش را اعدام کرده اند. بلاخره از خانواده ها دعوت شد که برای گرفتن ساکهای فرزندانشان مراجعه کنند. بدین ترتیب بود که خانواده ها همدیگر را در یافتند و رشته همبستگی در بین آنان قوی شد. مادرهایی بودند که بدور از دید مامورین در ساعت ۳ صبح به خاوران میروند و با بیلچه و دستان خود بدنبال جنازه فرزندانشان

میگردند. در همان سال، بازندگی شدیدی نیز در تهران رویداد و از آنجا که گورهای دسته جمعی را عمیق نکنده بودند، شدت و زیادت باران باعث شسته شدن خاک شد و، در چند جا، قسمتهایی از جنازهها بر روی خاک نمایان گشتند. حتی یکی از افراد خانواده ها دست یک جوان را که از بدنش جدا شده بود را پیدا میکند. بنظر میرسد که سکها بدنبال غذا به برخی از جنازه ها دست یافته بودند. ماجرای تلاش خانواده ها بسیار دردناک است و درسی است که باید همه ایرانیان از آن آگاه شوند.

۴ - چند نفر به قتل رسیدند؟
قبل از هر چیز باید مشخص باشد که حتی اگر یک نفر یگانه را کشته بودند در قضیه تغییری حاصل نمیشد. امروز تعداد اعدامیان مشخص نیستند. اما برای اینکه حدود آن بدست آید بد نیست چند نقل قول شود:

منتظری خطاب به خمینی در ۹ مرداد یعنی ۴ روز بعد از فتوای خمینی و ۳ روز بعد از آغاز اعدامها:

"بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز عکس العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود"

این جمله نشان میدهد که منتظری از حکم خمینی مطلع شده است و محاسبه اش اینست که با این حکم در چند روز چند هزار نفر اعدام خواهند شد. میزان اعدامها در همان چند روز اول باید بالا باشد که منتظری چنین هشداری را به خمینی میدهد.

۲ هفته بعد از آغاز اعدامها، نیری در جلسه ای در ۲۴ مرداد به منتظری میگوید: "ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده ایم ۲۰۰ نفر را هم بعنوان سر موضع از بقیه جدا کرده ایم کلک آنها را هم بکنیم بعد هر چه بفرمائید."

بعدها بهنگام نوشتن خاطرات، آقای منتظری مینویسد: "بالاخره مدتی ملاقاتهای زندان را تعطیل کردند و بحسب گفته های متصدیان و استناد به این نامه [منتظر فتوی خمینی است] حدود ۲۸۰۰ یا ۳۸۰۰ نفر زندانی - تردید از من است - از زن و مرد اعدام کردند."

با اینکه سازمان مجاهدین صحبت از ۳۰۰۰۰ اعدامی در این کشتار میکند، اما این عدد بسیار دور از واقعیت بنظر میرسد. اما تاکنون بیش از ۴۰۰۰ اسم در خارج از کشور منتشر شده است. از اینکه حدود ۴۰۰۰ نفر نوشته میشود برای اینکه در برخی از موارد اسمها دقیق نیستند و ممکن است اشتباه شده باشد. و میتوان گفت که با میزانی خطا رقم حدود ۴۰۰۰ نفر که با گفته آقای منتظری هم تطابق دارد به حقیقت نزدیک است. نامه های آقای منتظری در مرداد ماه نوشته شده بود، اما در آن شرایط حقیقت سخت عدهای فداکار، در فروردین سال ۶۸، این نامهها را به آقای بنی صدر رساندند و دفتر او نامهها را با سرعت در اختیار افکار عمومی گذاشت. در فروردین همان سال، آقای منتظری، از مقامش، توسط خمینی خلع شد. گرچه، خمینی، قبل از انتشار نامه در خارج از کشور، به عزل او مصمم شده بود. و همان نامه بعلاوه نامه های دیگر در خاطرات آقای منتظری، بهمراه اصل نامه توسط انتشارات انقلاب اسلامی در سال در خارج از کشور منتشر شدند.

اگر پرچمدار این مبارزه قبل از همه خانواده قربانیان و زندانیان سیاسی سابق و گروههای حقوقی بشری هستند، همراهی گروههای سیاسی در اینباره میتواند نشان بلوغ جامعه سیاسی ایران باشد. ۱۰ سال قبل خانواده قربانیان برای اولین، طی نامه ای علنی به خاتمی، در خواستهای زیرا را کرده اند:

- ۱ - اسامی، زمان فوت و محل فوت عزیزان را اعلام کنید،
- ۲ - از دفن اموات دیگر بر خاک جان باختگان ما جلوگیری کنید،

۳ - مانع نشانه گذاری و گلکاری در مزار و محل خاکسپاری عزیزان ما نشوید.

تاکنون هیچیک از این درخواستها پاسخ نگرفته است. اما سعی و تلاش خانواده تاکنون باعث شده است که طرح رژیم برای از بین بردن خاوران به نتیجه نرسد. برخی از مادران سالها هر جمعه بر سر خاک فرزندانسان خاوران جمع میشوند و در مقابل رژیم مقاومت تحسین انگیزی نشان میدهند.

وظیفه ما چیست؟ با این فاجعه و غم ژرف خانوادهها و بازماندگان قربانیان آن جنایت، چگونه باید برخورد کرد؟ از عاجل ترین وظایف ابوزبیرون دمکرات رسیدگی به این مسئله، خارج از درگیریهای سیاسی است. این فاجعه باید بعنوان یک مسئله ملی و یک امر قضایی مهم تاریخ معاصر ایران نگریسته شود. بدون اغراق میتوان گفت که رسیدگی شفاف به این مسئله با مسئله دمکراسی در ایران بهم گره خورده است. هدف باید آن باشد که چنین جنایات موحشی، در مین ما، دیگر هرگز تکرار نشود. برای رسیدن به این هدف، به این فاجعه بزرگ و فجایع دیگری که در تاریخ معاصر ما بوقوع پیوسته اند تنها از دیدگاه حقوقی و وظایف انسانی باید نگریست. یعنی، خارج از حب و بغض گروهی، از حقوق انسان و همه انسانها دفاع باید کرد. قربانیان این فاجعه و هر فاجعه ای دیگر، قبل از اینکه هوادار، طرفدار و یا عضو سازمانی بوده یا باشند، انسانهایی

بودند و هستند و خواهند بود که به شکل فجیعی از بین رفته اند یا از بین برده می شوند. چنین روشی باعث می شود که حقوق انسان فدای رقابت

ها و منافع سیاسی نگردد و تمامی جامعه به وظیفه خویش در دفاع از حقوق تک تک اعضای خود برخیزد. اجرای عدالتی که حق خانوادههای قربانیان است، قبل از هر چیز، نیاز به یافتن حقیقت و تمامی حقیقت دارد و هنوز بسیاری از مسائل حول این فاجعه (و دیگر فجایع) در پرده ابهام و کتمان هستند. اینستکه همه انسانهایی که درد انسانیت دارند باید دست به دست هم دهند. در یافتن اطلاعات و قرار دادن آنها در اختیار افکار عمومی همکاری کنند. تا مسیبان و آمران و عاملان و راه کارهایی که به این جنایت انجامید برای جامعه واضح شوند. حتی باید از کسانی که در راه جبران و توبه از گذشته به گفتن حقیقت می پردازند استقبال کرد.

آیا روزی خواهد رسید که ما ایرانیان در دفاع از حقوق انسانی هیچ خط قرمزی را نسازیم و به خود و به دیگران تحمیل نکنیم و اگر اهل قدرت خط قرمزی ساختند آن را نپذیریم؟ آیا اگر این فاجعه ملی را پی گرفته بودیم، باز هم شاهد شقاوتهای دیگر رژیم علیه روشنفکران و دانشجویان و روزنکاران و ... می شدیم؟ آگاه باشیم که رژیم از هیچ چیز بیشتر از گفتن حقیقت نمی ترسد و حافظه تاریخی هیچ ملتی نیز نمی تواند خاطره چنین جنایتهایی را از یاد برد. بکوشیم و استوار پی گیری این جنایت و جنابهای دیگر را رها نکنیم. برای این کار نیاز به یک اراده ملی است، ملی بدین معنی که هر کس با هر عقیده ای این کار را وظیفه خود بداند خارج از اینکه افکار زندانیان مقتول چه بود از حق آنان بعنوان یک انسان دفاع کند.



نظام ولایت فقیه، بهشت جاعلان

بلا تکلیفی و اغلب به قلدری و به ضرب چماق و افراد مسلح اشغال کرده بودند، دست به دامان آقای خمینی و نفوذ او به عنوان رهبر انقلاب میشدند. به هنگام اختلاف آقای بنی صدر و مجلس بر سر انتخاب نخست وزیر ودر جواب نامه رئیس جمهور که از عدم اطلاع و سواد آقای رجایی در اداره امور حکومت خبر میداد، چنین گفت: آقای رجایی اگر سواد ندارد، عقل دارد! و بارها در سخنرانی ها از رجحیت مکتبی بر متخصص سخن به میان آورد. او خوب میدانست که برای استقرار نظام استبداد فقیه که با جعل و تقلب به مردم ایران تحمیل کرد، نیاز بدان دارد که ارکان حکومتی و اختیار سه قوه مجریه و قضائیه و مقننه را در اختیار بگیرد و لذا بر خلاف حتی قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان، بهشتی را به ریاست شورای عالی قضایی گمارد و بهشتی جایگاهی را که متعلق به او نبود غصب کرد و مقامی جعلی یافت. بنا به گفته هاشمی رفسنجانی که در عبور از بحران درج است در جواب نگرانی رفسنجانی و سران حزب جمهوری از رئیس جمهور شدن بنی صدر، خمینی به آنها گفت کاری است که شده شما بروید مجلس را در اختیار بگیرید و سپس علیرغم گزارشات مختلف از تقلبات گسترده در روند انتخابات مجلس، اکثریت مجلس را غاصبین نمایندگی مردم و آنها را با تقلب در اختیار گرفتند. اما خمینی مجلس را تایید کرد و گفت مجلس در راس امور است. این عمل او انتخابات را در کشوری که مردم آن انقلاب کردند تا حاکم بر سر نوشت خویش باشند، نمایی، بنا بر این جعلی کرد. اما هم او به هنگامی که کودتای خود را به دست مجلس انجام داد، بعد ها وقتی تعدادی از نمایندگان مجلس در باره آمدن مک فارلین به ایران قصد سوال داشتند، با تندی به آنها خطاب کرد و پوچشان خواند و جانشین خلف او با حکم حکومتی مجلس را از راس امور به حقیض دلت کشید. چون هر دو واقف بودند که نمایندگان همه جعلی اند اما در این جعل کردن ها ناگوار تر از همه جعل در دستگاه قضایی در راستای به خدمت گرفتن آن در استقرار استبداد و بر قراری اختناق بود. روند نسب مقامات جعلی از مأمور کمیته تا بازجو و دادستان و قاضی به سرعت پیش رفت و همه شاهدیم که چه بی عدالتی ها و ولکه جنایاتی به دست این ناقاضیان جانی بر مردم کشور روا رفت و می رود. دو نمونه زیرنویز نقطه ای از عمق قاجحه و آنچه بر ایرانی و ایران رفت را نیز بیان نمیکند:

* ناطق نوری درباره علت انتخابات لاجوردی برای دادستانی انقلاب در اوایل پیروزی انقلاب چنین گفت: به شهادت رسیدن مطهری برای ما بسیار گران بود لذا برای دستگیری گروهک فرغان اقداماتی را انجام دادیم و بالاخره موفق شدیم که خانه های تیمی آنها را شناسایی و آنان را دستگیر کنیم. من به شهید بهشتی گفتم که این افراد را به یک قاضی بسپارید که با آنان جدی برخورد کند و شهید بهشتی هم بلافاصله گفت: خودت قاضی آنان باش. من دچار لکنت زبان شدم و گفتم: مگر پدر من قاضی بوده؟ من قضاوت نکرده ام که شهید بهشتی در پاسخ به من گفت: مگر پدر من رئیس دستگاه قضا بود؟ من نیز شرط کردم که اگر قرار باشد من قاضی آنان باشم باید دادستان را خود انتخاب کنم که شهید بهشتی آن را پذیرفت.

ناطق نوری ادامه داد: بعد از چند روز مطالعه به ذهنم خطور کرد که آقا اسدالله از همه بهتر است چون می دانستم که وی در زندان با منافقین و گروهک ها و مکتب مختلف مناظره هایی را ترتیب داده بود. به همین خاطر به مغازه وی در بازار رفته و به او گفتم، یک خوابی برای من دیده اند و من هم خوابی برای تو دیدم. شهید لاجوردی نپذیرفت اما گفت اگر تکلیف

است، حرفی ندارم و قبول می کنم. (به نقل از رجا نیوز) (*). اما همین آدم که از قضاوت بویی نبرده و رنگی ندیده بود با جعل بر این مقام و منصب نشست تا چرخ از ماشین جنایت و خیانت به مردم و کشور بشود، تا آقا اسد الله را از پشت دخل مغازه اش در بازار بیرون بکشد، تا با خوابی که برای او دیده بود، او را جلا د اوین بگرداند و او خواب از دیده هزاران مادر و پدر و فرزند داغ دیده بر بیاورد. او پس از پیروزی انقلاب، در مقام جعلی دادستان قرار گرفت و سپس در مقام رئیس سازمان زندانهای کشور مسئول شکنجه و قتل هزاران ایرانی شد. او پس از به قتل رسیدن، به پاس خدمتی که در خون ریزی به نظام ولایت فقیه کرد عنوان جعلی شهید یافت. آیت الله منتظری به خوبی وضعیت این قاصبین و جاعلین مقام قضاوت را در خاطرات خود بیان میکند:

«وقتی انقلاب ما به پیروزی رسید، ما حداقل هزار نفر قاضی مجتهد عادل و مهم تر از آن عاقل لازم داشتیم که تشکیلات قضایی آن زمان را اداره کند و متأسفانه با این خصوصیات ده نفر هم آماده نداشتیم، کسانی که از روی شرع و عقل و منطق مشکلات را حل کنند و دچار عوام زدگی هم نباشند. تنها در آن اوایل انقلاب مرحوم امام به آقای خلخالی یک حکم قضاوت داده بودند ولی تنها آقای خلخالی که نمی توانست به همه آن پرونده ها رسیدگی کند، و نحوه کار ایشان هم بی اشکال نبود. بعد از مدتی مرحوم آقای قدوسی را به عنوان دادستان کل انقلاب معین فرمودند. ایشان هم رفته بود بعضی از مسائل را به صورت کلی از امام پرسیده بود. یک نمونه از آن را که من دیدم. یازده مساله بود در ارتباط با بعضی از جرمهای قضایی که حکم فلان جرم و فلان جرم چیست و امام به طور کلی به آن جواب داده بودند و بعد آقای قدوسی همان صفحه کاغذ را کپی گرفته بود و به دست قضاوت داده بودند که طبق آن عمل کنند. این پرسش و پاسرها خیلی کلی و متشابه بود. هر قاضی طبق برداشت و نظر خود به یک شکل حکم می کرد. قضاوت بسیار بی تجربه بودند. مثلاً یک پرونده را پیش من آوردند که قاضی زیر آن نوشته بود: "بسم الله الرحمن الرحیم، اعدام" حالا برای چی اعدام! چه کسی اعدام؟! اینکه علت و دلیل حکم را بنویسد به جای خود، حتی اسم متهم را ننویسد، فقط خودش زیر آن امضا کرده بود، خوب با این حکم می شود هر کس را گرفت اعدام کرد! خلاصه وضع قضایی به این شکل بود. افراد را نتندند می گرفتند و هر کسی را که می گرفتند بعضی افراد و جریانه تظاهرات و سرو صدا می کردند که اعدام باید گردد!.

آقای حاج سید جعفر کریمی به من می گفت من یک پرونده را دیدم که یک قاضی به او شش ماه زندان داده بود و پرونده مشابه آن را دیدم که قاضی دیگر آن را به اعدام محکوم کرده بود. ناهاهنگی تا این حد بود! من یک وقت در همان زمانها در اطراف نجف آباد بودم آمدند به من گفتند دوتنفر حکم اعدام آنها صادر شده است، یکی دختر خواهر آقای حاج تقی رجایی، دختر سیزده ساله ای که من خانواده او را به خوبی می شناختم و از افراد متدین نجف آباد بودند، و دیگر آقای لسانی که با مرحوم محمد ما خیلی رفیق بود و از افراد فعال...» - از کتاب خاطرات آیت الله منتظری -

آیا بدون حضور این جنایتان در جایگاه و مقام عصبی، آقای خمینی میتوانست استبداد خود را مستقر کند؟ به جز قاضیان و دادستانان جعلی چه کسی میتوانست حکم آقای خمینی را در مورد اعدام زندانیان دربند به اجرا بگذارد و بیداد و قاجحه شهریور ۶۷ را رقم بزند؟ خود کسی قادر بود تا پس از کودتای خرداد ۶۰، دسته دسته نو جوانان و جوانان و مردم وزن را به جوخه های اعدام بسپارد؟

با گذشت زمان، اما کم عمده و حسد حضرات نسبت به قول آقای خمینی متخصصین و تحصیل کرده ها و باسوادها کار این جاعلین را به جعل مقام و عنوان کشاند با مرگ آقای خمینی، مسئله جانشینی او مطرح شد و رهبری آقای

غرور کاذب محمد رضا شاه پهلوی

نامبرده با منم که در دوره آخر مجلس، از موطن خود، فسا، علی رغم مخالفت اسدالله علم و خواهر خجسته خصال آریامهر (خاتم اشرف پهلوی)، انتخاب شده بودم، آشنائی و دوستی داشتم. علت مخالفت علم و اشرف پهلوی با انتخاب من این بود که آنها می خواستند خاتمی را از فامیل حکمت و سردارفاخر که رفیق قمار و قاچاق تریاک و دیگر مواد مخدر بود، نظیر بیشتر ادوار گذشته، با صندوق سازی، به مردم فسا تحمیل کنند. شکست خوردند و به این علت، با من عناد می ورزیدند. داستان آن انتخابات جالب شد. زیرا مردم باقرآباد که ملک سردار فاخر حکمت بود، از من و همراهان بگرمی استقبال کردند و از طرف اهالی به این جانب قرآن هدیه شد. و به آقای سردار فاخر و خاتم حکمت دو دست ورق قمار دادند. چنین اتفاقی موجب بی آبرویی سردار فاخر حکمت در همه جا شد. او که سالیان دراز رئیس مجالس آنجانی - او بند جیمی مشهور نیز بود - بود و اینک نامزد سناتور از فارس شده بود، به علت مخالفت مردم فسا، از رقبا شکست خورد و به مجلس سنا راه نیافت. بنابر نوشته های دکتر مصطفی الموتی، در کتاب ایران در عصر پهلوی، سردار بیچاره، باتفاق علم و اشرف می خواستند اعتبارنامه مرا ارد کنند. بنا بر سوابق امر، روز ۲۶ شهریور ۱۳۵۴، در مذاکرات مجلس، آبروی نداشته حضرات بر باد رفت.

باری، دکتر خطیبی بعد از رهائی از زندان، کتاب خاطراتی نوشته است که بسیار جالب و خواندنی است. با ارزش

خامنه ای با مشکل عدم اجتهاد او و بی سوادیش مواجه شد. لذا ماشین جعل به کار افتاد و احمد خمینی خط پدرش را جعل کرد و از قول او نوشت که شرط علمیت برای کسب مقام رهبری و «ولایت» لازم نیست. بدین ترتیب کار جعل مقام به رهبری نیز رسید و سید علی خامنه ای که به قول استادش آیت الله منتظری حق فرود ندارد، بر جان و مال و ناموس مردم ولایت مطلقه که جعلی در دین خدا بیش نیست - یافت و در وادی جنایت و خیانت چهار نعله تاخت، اما کارگاه جعل عنوان که با وقاحت در دین و عقیده مردم جعل میکرد و با کمال تأسف از سوی عالمان و دینداران واقعی، بعضاً با سکوت، مواجه می شد و می شود، به این حوزه محدود نماند. کار جعلی به جامعه سرایت کرد. هر روز عنوان دکتر و مهندس و آیت الله و تیمسار و سردار و... بود و هست که از سوی غاصبین جعل شده و میشود. حال در نظامی که از آغاز تا به امروز بر جعل و دروغ و فریب بنا و بنیان دارد، چه انتظاری میتوان داشت؟ چرا باید از این امر که وزیر کشور پیشنهادی آقای احمدی نژاد مدرک دکترای اکسفورد خود را جعل کرده است، اما اب اب از اب تکان نمیخورد که هیچ طلبکار هم هست، تعجب کرد؟ آقای کردان به خوبی به این امر واقف است که از مقام رهبری گرفته تا تمامی رفق و رقبای او در دستگاه های حکومتی و دولتی همه غاصبند و جعلی. پس چرا او از وقاحت دیگران عقب بیفتد و جعل نکند؟ مگر نه این است که آقای خمینی در حوزه علمیه، باب جدیدی را در فقه گشود که همان وقاحت است؟ وگرنه چگونه میشود سخنان رهبر و دیگر مقامات را که در باره آزادی ها و پیشرفت های اقتصادی و علمی و فرهنگی و... ایران ابراز میدارند و همه جعل از اب در می آیند توجیه کرد، جز با مراجعه به باب وقاحت؟ اگر از باب وقاحت نیست چگونه میشود با هزار حقه و کلک مدرک جعل کرد و در عین حال مدرک را کاغذ پاره یا ورق پاره خواند؟ آیا جمهوری اسلامی؟ سیستم ولایت فقیه بهشت جاعلان نیست؟ (*). دروغگو کم حافظه می شود: زمان ترور مطهری، بهشتی را خمینی رئیس قوه قضائیه نکرده بود تا او بگوید: مگر پدر من رئیس دستگاه قضا بود! جعل قول نیز روش دارندگان مقامهای جعلی است.

ترین قسمت آن، قسمتی است که، در آن، به شرح «غرور کاذب محمد رضا شاه» می پردازد. مختصر آن شرح اینست: نویسنده خاطرات توضیح می دهد که بعد از واقعه شهریور ۱۳۲۰ و برکناری و تبعید رضا شاه، جوانی تازه کار و کم تجربه به پادشاهی می رسد. در آن دوره، کشور به اشغال متفقین (روس و انگلیس و امریکا) درآمده بود. هرج و مرج حاکم بود و هیچ کاری به جز تأمین نظر متفقین انجام نمی شد.

رجال سیاستمداری نظیر سید ضیاءالدین طباطبائی و قوام السلطنه که در سلطنت رضا شاه به خارج تبعید شده بودند، همراه کسانی چون حکیم الملک و مستشارالدوله صادق که در داخل ایران خانه نشین شده بودند، داوطلب احراز مقامهای مهم کشور، یعنی مقامهای نخست وزیری و وزارت می شدند. آنها ظاهراً «اظهار انقیاد» می کردند ولی در واقع، شاه را رنجیده خاطر می کردند. چنانکه، قوام السلطنه، پس از بازگشت از تبعید، در اولین دیدار با محمد رضا شاه، هنگامی که قوام ایران را ترک می کرد، محمد رضا خردسال بود، با لحن تحقیر آمیزی، به او گفته بود: «ماشاء الله بزرگ شده اید!»

بدین ترتیب، عقده حقارتی در او بوجود آمد که در دوران استبدادش به عقده خود بزرگ بینی مبدل شد و او را گرفتار غرور کاذب کرد. بنا بر خاطرات خطیبی، در عائله آذربایجان و حکومت پیشه روی بر این قسمت از خاک ایران، قوام السلطنه که خود را تنها میدان دار میدان آزادی آذربایجان می دید و می خواست «افتخار خدمت را به تنهایی داشته باشد، سبب پدیدایش بزرگ ترین عقده محمد رضا شاه نسبت به قوام شد که سرانجام دولتش را ساقط کرد.»

عقده حقارت شاه که بعدها به عقده خود بزرگ بینی تحول کرد، او را دشمن قوام السلطنه کرد. قوام السلطنه از پاریس نامه ای به او نوشت و با دستبرد او به این لقب اساسی مخالفت کرد. در پاسخ، شاه از قوام «جناب اشرف» که در پی رهائی آذربایجان از او داده بود، «اشرف» را پس گرفت. در نامه جوابیه به امضای علاء، وزیر دربار، قوام جناب خطاب شد و او در پاسخ به این جوابیه، نوشت: خوشبختم که «اشرف» را از من گرفتید! باری، شاه همین لقب را به او بازپس داد و وقتی مصدق بخاطر مخالفت شاه با تصدی وزارت دفاع او، استعفا داد و قوام به نخست وزیری منصوب شد، بنا بود او کار مصدق را بسازد اما قیام مردم کار او را ساخت.

در زمان نخست وزیری رزم آرا نیز، شاه بار دیگر نگران و ترسان شد که «مبادا رزم آرا زیر پای او را جارو کند. این فکر همواره شاه را آزار می داد. بهمین جهت، گفته کسانی که ترور رزم آرا را به شاه نسبت می دهند، تا حدودی قابل تأمل است. آنچه مسلم است شاه از ترور رزم آرا باطناً بدش نیامد ولی در ظاهر طور دیگر وانمود می کرد.»

در دوره دکتر مصدق هم، شاه با ملی شدن صنعت نفت مخالف بود، با وجود این، جبهه ملی به رهبری مصدق صنعت نفت را ملی کرد. دکتر خطیبی می نویسد: «این را همه می دانند که مصدق می خواست شاه بماند و سلطنت کند نه حکومت. ولی شاه زیر بار نمی رفت. در این که شاه اقدامات زیادی علیه دکتر مصدق می کرد، تردیدی نیست. تحریکات او در مجلس و قضیه ریودن سرلشکر افشارطوس، رئیس شهربانی (و قتل او)، با نقش دکتر بقائی و حسین خطیبی (جنایت کار هم نام وی) و (سرلشکر زاهدی که نامش برده نشده) به تحریک شاه صورت گرفت.»

راستی درود به روان پاک افصح المتکلمین سعدی شیرازی که چه نیکو سروده است:

نکند جور پیشه سلطانی که نیاید ز گرگ چوپائی پادشاهی که طرح ظلم افکند پای دیوار ملک خویش بکند. شاه برای شکست دادن مصدق، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد با منافقینی چون حسین مکی و دکتر بقائی و حائری زاده و سید اقلقاسم کاشانی، همدست شد تا که سرانجام، «با میدان داری اشرف پهلوی و بخواست انگلیس و امریکا، وقایع ۲۸ مرداد پیش آمد» و متأسفانه، با خیانت افسران بازنشسته وطن فروش که برخی از آنان بعد از انقلاب محکوم و

تیرباران شدند، آنها بزرگ ترین خیانت در حق ملت ایران را انجام دادند. نخست وزیران و وزیران سالهای بعد از کودتای ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷، «با تملق و گزافه گویی در وجود شاه، غرور کاذب ایجاد کردند.»

غرور او بجایی رسید که وقتی کسی از رضا شاه تعریف می کرد، او سخت ناراحت می شد. زیرا درباره پدرش نیز بی اندازه حسود شده بود. کم کم، کار به جایی رسید که هیچکس جرأت نداشت از پدرش، در حضور او، تعریفی بکند. مضحک ترین کارش، انقلاب من درآوردی «شاه و ملت» بود که در باره اش، همه پرس می کرد و در آن «همه پرس می کرد، مردم می باید به ۶ «اصل» رای می دادند. اساساً، همیشه، انقلاب از طرف ملت بر ضد شاه و حکومت انجام می گرفت و شاهی که به قرآن قسم خورده بود و برابر اصول ۴۴ و ۶۴ متمم قانون اساسی، مقام غیر مسئول بود و در آن اصول صراحتاً قید شده بود که وزراء حق ندارند او امری را بکنند یا شاهی را مستمسک سلب مسئولیت خود فرار دهند، با کدام سودا در سر، دست به «انقلاب سفید» مسخره آمیز زد؟

بهننگام اقدام خلاف قانون اساسی او، یعنی همه پرس می کردند او را برای انقلاب موهوم شاه و ملت، چند تن از رجال کشور، از جمله عبدالله انظام و سپهبد بزدان پناه و حسین علاء و دکتر محمود محران و... موافق کار شاه نبودند. آنها عقیده داشتند که با چنین اقدامی، پایه های سلطنت سست می شود. به شرح پاورقی صفحه ۳۴۷ کتاب خاطرات خطیبی، محمد رضا شاه «پس از اطلاع از این قضیه، برآشفته و با عصبانیت، می گوید: همه این افراد را باید در توالت انداخت و سفیون را کشید و روز بعد، کلیه نامبردگان از کار برکنار و خانه نشین می شوند.»

سبحان الله از غرور بی جای شاهی که رژیم خود را به سقوط کشاند و عامل اصلی حکومت آخوندی شد. فصل غروب سلطنت با غرور کاذب محمد رضا شاه، با آخرین دیدار هیات رئیسه مجلسین با او، به شرح زیر خاتمه می یابد:

«در روزهای بحرانی انقلاب، اطلاع دادند که ساعت ۹ صبح، هیات رئیسه دو مجلس، برای شرفیابی در کاخ سعد آباد، حاضر باشند. رأس ساعت مقرر، ما برای ملاقات با شاه عزیمت کاخ شدیم. دکتر محمد سجادی، رئیس مجلس سنا و دکتر جواد سعید، رئیس مجلس شورای ملی و هیات رئیسه دو مجلس، در دو طرف میز نشستند و با شاه ملاقات کردیم. شاه با حالت بسیار گرفته و ناراحت آمد و نشست و بی مقدمه گفت: نظر شما چیست؟

دکتر سجادی، تقریباً با تندی، به شاه گفت: دیروز که کابینه (منظور دولت ازهارای) معرفی شد، بازم اظهار نظر کردید! قرار بود که دیگر در کارهای مملکت دخالت نکنید. شاه گفت: آقای دکتر سجادی من که جوب نیستم. وقتی می گویند این شخص وزیر کار است، من بگویم انشاءالله موفق باشید؟ بعد از دکتر سجادی، سناتور فاضل سرجونی خطاب به شاه گفت: چرا از این مملکت نمی روید؟ شاه پاسخ داد به نظر شما بدون این که تکلیف مملکت را معین کنم، همین طور کارها را رها کنم و بروم؟

سپس سناتور حسین ده خلی تند با شاه صحبت کرد. لازم به یادآوری است که از زمان تشکیل دولت شریف امامی بیعد، همه نخست وزیران با شاه قرار می گذاشتند که او در امور کشور هیچ دخالتی نکند. با کمال تأسف شاه در دوره آخر سلطنت دست شخصیتهای با تجربه و کار کشته پیش از کودتا را از امور کشور کوتاه کرده بود و هیچ توجه نداشت که «به کارهای گران، مرد کار دیده فرست.»

من با وجودی که خود را از مسئولیت میرا نمی دانم، اینها را می نویسم که جوانان نسل حاضر و نسل آینده آن را بخوانند و از گذشته عبرت گیرند. غرور را از خود دور کنند و عاشق افکار و اندیشه های خود نباشند.»

دکتر خطیبی با اشاره به افتضاح جشن هنر شیراز که سراسر ننگ بود و در حضور «شهبانو» فرح انجام گرفته بود، شرح خود را به پایان می برد: «من با وجود تمام گرفتاریهایی که بعد از انقلاب پیدا کردم، از این که خاندان پهلوی از کشور رتند، خوشحالم.»

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مؤسس:

ابوالحسن بنی صدر

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE
Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://www.englishabe-eslami.com

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC.: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

شانیستی و بانی:

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیط کنیو و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و بلیط سفارشی یا بجا حساب بانک و اریز فرمایید.

Nr. 705 1 - 14 Sep. 2008.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و متنایعنوان بحث آزاد قلمی متکررود.

" بیان آزادی و دانش "

نشده اند. ژرفای قابل مشاهده آسمان را ۴۳ میلیارد سال نوری برآورد کرده اند. تنها در این حد دانسته وجود دارد که کهکشانهای بسیار وجود دارند،

تحوّل تدریجی انجام گرفته است و کیهان در انبساط است. از پیدایش و مرگ ستاره ها و شهابها اطلاعات اندکی در دسترسند.

دین سان، آیه های قرآن در باره خلقت زمین و آسمانها، به علم قطعی ناموجود به کنار، با علم نسبی موجود نیز ناخوانی ندارد. به خصوص اگر به خاطر آوریم که در همه جامعه ها - و نه تنها نزد جامعه عرب روزگار پیامبر (ص) - عدد هفت، وقتی سخن از پدیده های بزرگ به میان است، کثرت معنی می دهد. چنانکه در ادب فارسی، عدد هفت در «از هفت دولت آزادم» و یا در «هفت اقلیم یک وجب زمین ندارم» و یا «در هفت آسمان یک ستاره ندارم» و... منحصر کننده سرزمین ها و دولتها و آسمانها به عدد هفت نیست. بلکه همه روی زمین و همه دولتها و همه آسمانها معنی می دهند.

یادآور می شود که هفت آسمان در قرآن را، فراوان آسمان نیز معنی کرده اند (۲۴).

● آیه ۲۷۵ سوره بقره در باره ربا خواران است. ندانستیم از چه رو، مختط شدنشان توسط شیطان، غیر علمی است؛ پیش از آنکه عصر سرمایه سالاری شود، مشکل بود انسان دریا به مختط شدن انسانهایی که پول را خدا کرده و در بندگی او، از ویران کردن انسان و جاندار و محیط زیست، هیچ پروا نمی کنند، به چه معناست. اما امروز، دیگر چرا نباید دلیل صحت آیه را در خود آیه دید؟ از قرآن، ناعلمی بودن آموزی آیه در مختط شدن توسط شیطان است. اما صرف نظر از آیه های قرآن که در آنها رابطه انسان و شیطان تشریح شده اند، تأمل در همین آیه، به اهل خرد و عبرت این واقیبت را می آموزد که ربا یک رابطه

قدرت است و هر رابطه قدرتی را عقل قدرت مدار برقرار می کند. هر اندازه این رابطه ویرانگرتر، عقل مشوش تر می شود. آیا نشینده آید که مستبدها

بتدریج مختط و سرانجام دیوانه می شوند؟ اما به ترتیبی که توضیح دادم، نه بیان قدرت و نه خود قدرت به مثابه رابطه قوا میان مسلط و زیر سلطه، بدون مجاز ساخته نمی شوند. مجاز، نوعی رابطه انسان با خارج از خود نیز هست. خارج از او، آن پدیده ذهنی و یا عینی که انسان بدان شکل ذهنی دلخواه خود را می دهد و می تواند شکلهای گوناگون به خود بگیرد و هر دم بشکلی پدید آید، شیطان است. بدین قرآن، با تغییر تعریف شیطان، انسان را از باورهای دست و پاگیر پیشین (به یاد آوردن دوران تقنین عقاید در اروپا بسی عبرت آموز است)، آزاد می کند. توضیح این که این انسان است که در پی قدرتمداری، به شیطان نقش می دهد و بسا شیطان خود را می یابد. (۲۵)

● در باب آیه ها پیرامون جن و انس، گوییم: این سخن که چون خداوند وجودشان را تصدیق می فرماید پس هستند (۲۶)، دلیلی است که در بیرون از آیه ها قرار می گیرد و پذیرفتنی است. می باید در پی شناخت شد و پدیده هائی که یافت می شوند دلیل

صحت تصدیق قرآنی می شوند. چنانکه شماری از آفریده هائی که به چشم آدمیان نمی آیند، یافته شده اند و اینک می دانیم که وجود دارند. جن و انس و فرشته و پدیده هائی که در آسمانها پدید آمده اند، آفریده هائی می شوند که به چشم نمی آیند (قول پیامبر (ص)) و شناسائی همه آفریده که به چشم نمی آیند برعهده انسان است. انسان شماری از آنها را شناسائی کرده است. خود نیز نامرئی هائی را ساخته است. آفریده هائی که هنوز شناسائی نشده اند را می باید در بقعه امکان نهاد و موضوع علم قرار داد.

افسوس که مسلمانان قرآن را نه بر اصول راهنمای آن که بر اصل ثنویت و با استفاده از منطق صوری خوانده اند و می خوانند و رهنمودهای آن را بکار نبردند و نمی برند. وگرنه آن راست راه رشد که انسانها را از روابط قوا آزاد و برعلم بر کیهان و هر آنچه در او است، سرباز می کرد را مسلمانان در پیش می گرفتند و انسانها را بدین راه می خواندند.

اینک که رابطه قرآن بمانه بیان آزادی را با علم شناسائی کردیم، می دانیم چرا نباید تصدیق و تکذیبهای قرآن را با نظریه های علمی سنجید. زیرا، نظریه ها علم قطعی نیستند و در معرض ابطال نیز هستند و نباید قرآن را در معرض تصدیق و تکذیب روزمره قرار داد. به این معنا که نباید قرآن را مانع رشد علمی گرداند و نیز نباید نظریه علمی را علم قطعی گرداند و بدین کار مانع رشد آن شد. زیرا دلیل هر حکم، هر تصدیق و هر تکذیب، می باید در خود آن باشد و نیز چون از معرفت دینی سخن بمان است، ارزش گذاری (به و بهتر و بهترین و بد و بدتر و بدترین) نیز می باید در خود حکم و تصدیق و تکذیب باشد. با این روش است که اصل موازنه علمی هم در نگاه به قرآن و هم در پیشبرد علم کاربرد پیدا می کند و راه را پر رشد انسان و آبادی طبیعت در آزادی و استقلال می گشاید.

مآخذها و توضیح ها:

۱ و ۱۱ - الوین توفلر براینست که موج دوم (تمدن صنعتی) به پایان رسیده و موج سوم (انقلاب الکترونیک) تمدن جدید را جانشین می کند. او در کتاب موج سوم (ترجمه شهیندخت خوارزمی)، می گوشد راه صلح آمیز از تمدن صنعتی به تمدن جدید باز کند. به ترتیبی که برای مسائلی راه حل بجویند که تمدن صنعتی پدید آورده است. فصل بیست سوم کتاب، از لحاظ ایرانیان خواندنی است زیرا در این فصل، ایران را الگوی شکست «راه رشد»ی موضوع بحث قرار می دهد که تنها راه رشد گمان می رفت اما در ایران و در بسیاری از کشورهای جهان مسئله ها ساخت که راه حل می طلبند.

۲ - نگاه کنید به مقاله Modèle standard de la cosmologie, Wikipédia

۳ - نگاه کنید به فصل عدالت در اصول راهنمای اسلام نوشته ابوالحسن بنی صدر. قرآن در آیه های بسیار می پرسد: آیا آنها که می دانند با آنها که نمی دانند برابرند؟ (سوره زمر، آیه های ۹ و ۲۹ و انعام، آیه ۵۰ و...)

۴ - قرآن، سوره اسراء، آیه ۳۶

۵ - علم از موضوع هائی است که بیشترین آیه های قرآن بدان ها اختصاص یافته اند. از این نظر که کار علم، شناسائی حق (= واقیبت آن سان که هست و حقوق ذاتی هر موجود زنده) است، علم به دین می رسد هرگاه دین بیان حق باشد. دلیل صحت آیه های قرآن که علم را شناسائی حق می شمارند، در خود این آیه ها است. چرا که به تجربه عملی، انسان در می یابد که علم از راه شناخت واقیبت و حق، به دین حق می رسد.

۶ - نگاه کنید به L'esprit, Cet Inconnu نوشته Jean-e Charon در پی انتشار کتاب، این فیزیک دان فرانسوی، کتاب های دیگری تألیف و انتشار داده است. از جمله، در کتاب Mort, voici ta défaite او توضیح می دهد که این بار دانش فیزیک است که بقای روح را محتمل می داند. هرگاه علم به بقای روح قطعیت پیدا کند، آنگاه می توانیم بگوئیم معرفت علمی به معرفت دینی باز رسیده است. و کتاب Les Lumières de l'invisible او بس عبرت آموز است برای آنها که از قرآن نیاموختند شناختن نامرئی ها.

۷ - نگاه کنید به صفحه ۴۶۳ کتاب مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق (ع) تحقیق مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، ترجمه ذبیح الله منصور، چاپ نهم. و نیز در باره اثر اشعه ماوراء بنفش در بیمار شدن، نگاه کنید به سایت افتاب حقیقت.

۸ - کیهان شناسان موادی را که در پدیده های کیهان بکار رفته اند را عبارت می دانند از

● ماده معمولی (اتم، مولکول، الکترون و...) که بمیزان ۵ درصد در ترکیب کیهان سهم دارد.

● شکل دیگری از ماده که ماده سیاه و با ماده تیره خوانده می شود. که از ماده معمولی پدید نیامده است. از اجزائی ترکیب شده است که هنوز بدرستی شناخته نیست. این ماده بمیزان ۲۵ درصد در ترکیب کیهان شرکت دارد.

● نوع دیگری از انرژی که طبیعت آن بدرستی شناخته نیست. که انرژی سیاه خوانده می شود و بمیزان ۷۰ درصد در ترکیب کیهان سهم دارد. میزان این انرژی احتمال می رود در کیهان ثابت باشد.

● تششع الکترومغنی، بطور عمده به شکل بن یک نواختی از فوتون ها فرآورده مرحله ای که در آن کیهان داغ و متراکم بوده است.

● بن کیهانی نترینوس که هنوز اطلاع مستقیم از وجود آن در دست نیست و بطور غیر مستقیم ترصد شده است.

● fond cosmologique d'onde gravitationnelles که نه مستقیم و نه غیر مستقیم شناسائی شده است.

● ضد ماده که در گذشته به اندازه ماده وجود داشته است و اینک بسیار کم از آن وجود دارد.

۹ - Modèle standard de la cosmologie

۱۰ - صفحات ۱۲۱ تا ۱۳۵ جلد اول کتاب Michel Foucault, Histoire de la sexualité, انتشارات Gallimard

آتش در گرداگرد ایران

◀ در ۵ شهریور ۸۷، نامه ابوالفضل جهانداد، مدیر سایت خبری پویا نیوز، عضو سابق انجمن اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی و عضو شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت، از زندان اوین، انتشار یافت. در این نامه او نوشته است: فهمیدم که قانون، حقوق شهروندی، حقوق بشر و عدالت، غریب ترین واژگان در سرزمین ما، ایران، است! در ۶ شهریور ۸۷، به گزارش مجموعه فعالیت حقوق بشر در ایران، محمد حسین پناهی، پدر زندانی سیاسی محکوم به اعدام، انور حسین پناهی، طی نامه ای کوتاه از وجدانهایی بیدار برای نجات فرزند خویش استمداد طلبیده است: پسر من انور حسین پناهی فعال مدنی است که در تاریخ ۲۰۰۸/۸/۱۵ در دادگاه انقلاب سنندج به اعدام محکوم شده است. من به عنوان پدر ایشان از تمام سازمانهای حقوق بشری و همچنین انساتهای آزاده و انسان دوست خواستار کمک جهت آزادی فرزندم می باشم. انور جرمی جز فعالیتهای انسان دوستانه در چهار چوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نداشته لذا من بعنوان پدری که با رنج و زحمت خون دل فرزندم را سالم تحویل جامعه داده ام از تمامی انساتهای آزاد که خواستار پیشرفت جامعه می باشند میخواهم در قبال صدور این حکم ناعادلانه و غیر قانونی سکوت نکنند.

◀ سرکار خاتم لونیز آریور کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل بدینوسیله به استحضار میرساند که نقض مستمر و برنامه ریزی شده حقوق بشر در ایران توسط جمهوری اسلامی ایران بویژه در رابطه با) ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر

۱۲ - زیباترین سرگذشت جهان نوشته Hubert Reeves، ترجمه دکتر هوشمند کرمان، چاپ ۱۳۷۶، صفحه ۵۲

۱۳ - قرآن، سوره لقمان، آیه ۲۰ و بقره آیه ۲۷۵ و ...

۱۴ - قرآن، سوره روم، آیه ۴۱

۱۵ - قرآن، سوره هود، آیه ۶۱

۱۶ - نگاه کنید به فصل حقوق بشر از کتاب انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن، نوشته ابوالحسن بنی صدر و نیز خاصه های حق صفحات ۱۲۱ و ۱۲۲ همان کتاب

۱۷ - قرآن، سوره های آل عمران، آیه ۶۶ و نساء، آیه ۱۷۱ و نور، آیه ۱۵ و ...

۱۸ - قرآن، سوره اسراء، آیه ۳۶

۱۹ - قرآن، سوره اسراء، آیه ۸۵

۲۰ - قرآن، سوره های نساء، آیه ۱۵۷ و حجرات، آیه ۱۲ و نجم، آیه ۲۸

۲۱ - زیبا ترین سرنوشت جهان صفحه ۵۱

۲۲ - نگاه کنید به مقاله ها زیر عنوان «معجزه قرآن در مورد جو زمین در سایت افتاب و «معجزه قرآن در باره آسمان» در سایت مقالات علمی.

۲۳ - نگاه کنید به مقاله Cosmologie در سایت Wikipédia

۲۴ - نگاه کنید به مقاله احمد تفضلی در سایت دائرة المعارف بزرگ اسلامی

۲۵ - قرآن، سوره های نساء، آیه های ۳۸ و ۷۶ و ۱۱۷ و اعراف، آیه های ۳۰ و ۲۰۰ تا ۲۰۲ و زخرف، آیه ۳۶ و ...

۲۶ - نگاه کنید به فصل جن در کتاب نگاهی به قرآن از سید علی اکبر قریشی.

(در بخش ادیان چشمگیر و گسترده تر شده و جمهوری اسلامی ایران همواره به بهانه های واهی) تشویش اذهان عمومی، امنیت اجتماعی، (اقدام به آزار، دستگیری، شکنجه و ... مردم ایران به خصوص پیروان ادیان رسمی و غیر رسمی همچون زرتشتیان، مسیحیان، مسلمانان سنی و بهائیان، در اویش و ... نموده است. سرکار خاتم لونیز آریور برای اطلاع شما جمهوری اسلامی ایران، مردم ایران را به ۲ بخش خودی و غیر خودی تقسیم نموده و ظرف چند سال اخیر به دلیل عدم تحمل هر گونه کلام و صدای مخالفی نسبت به خودی ها هم (ملایان ومسلماتان شیعه مذهب) تعرض نموده و در این میان علاوه بر خاتنه نشین نمودن آیت الله منتظری نسبت به دستگیری شکنجه آیت الله کاظمینی پروچردی و هاداراتش، تخریب اماکن، دستگیری، شکنجه در اویش گنابادی و ... اقدام نموده و با این عمل خود نشان داده که فقط خواهان قدرت بوده و لاغیر و برای حفظ قدرت خود از هر گونه عمل ضد انسانی پرهیز نخواهد کرد.

کمیته دفاع از حقوق پیروان ادیان کانون دفاع از حقوق بشر در ایران با محکوم نمودن این گونه اقدامات سرکوب گرانه و نقض مستمر حقوق بشر، از شما به عنوان کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل درخواست رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی و عقیدتی و پی گیری ۱ - آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی.

۲ - اعزام گزارشگر دانمی و ویژه حقوق بشر به ایران با احترام کمیته دفاع از حقوق پیروان ادیان کانون دفاع از حقوق بشر در ایران

◀ در ۲ شهریور ۸۷، ۱۲ نفر از دانشجویان دانشگاه تربیت معلم به دادگاه انقلاب احضار شده اند. برای ۸ دانشجوی احکام محرومیت از تحصیل صادر شده و تعدادی دانشجوی دیگر به کمیته انضباطی احضار شده اند. همچنین هیات منصفه دانشگاه مجوز انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه را باطل کرده است. این انجمن در سال ۱۳۴۹ تاسیس شده بود. همچنین امین شجاع، امین آریا، عباس رشیدی، امیر سالاری، فاروق معروفی، محمد شریفی، مصبح فتح پور، سیوان فرخ زاد، شبنم مدنزاده و فیروزه صدائقی در حالی احضار شده اند که هیچ گونه احضاریه رسمی دریافت نکرده اند.

◀ در ۲ شهریور ۸۷، ۵۰۰ نفر از کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان در اعتراض به تعطیلی خط تولید کارخانه و پرداخت نشدن حقوق خود جلوی دفتر این شرکت در اهواز تجمع کردند.

◀ در ۲ شهریور ۸۷، صالح نیکبخت وکیل مدافع دو دانشجوی کرد دربند، بنامهای صباح نصیری دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران و هدایت غزالی دانشجوی روانشناسی دانشگاه علامه خیر از محکومیت دوسال حبس تفریری موکلان خود داد.

این دو دانشجوی متهم به فعالیت تبلیغی علیه نظام و شرکت در تجمع غیرقانونی شده اند. هم اکنون در چهاردهمین ماه بازداشت خود به سر می برند با سپری نمودن ماهها سلول انفرادی در بند ۲۰۹ زندان اوین، اقدام به اعتصاب غذا در اعتراض به شرایط خود و همچنین پنج دادرسی ناموفق این حکم را دریافت نمودند.

◀ در ۲ شهریور ۸۷، پایگاه خبری امروز با آدرس (emruz.biz) ارگان غیررسمی سازمان مجاهدین انقلاب و یکی از سایت های حامی سیدمحمد خاتمی برای چندمین بار فیلتر شد.

◀ در ۴ شهریور ۸۷، اطلاع رسید که مادر سجاد رادمهر در دانشگاه تبریز حاضر یافته اما هیچ مسئولی حاضر به پاسخ گویی به وی نشده است. بنا به اخبار رسیده، عادل رییس حراست دانشگاه به رغم حضور مادر این دانشجوی دربند در اتاق وی، اتاق را ترک کرده است. مادر سجاد رادمهر پس از بازگشت از دانشگاه، تلفنی، از جانب نهاد های امنیتی تهدید شده است.